

فهرست

مقدمه.....	۱۱
همسایه یا شهروند؟.....	۱۳
همسایه بد.....	۱۷
علاج همسایه بد.....	۱۹
حق همسایه.....	۲۴
اهمیت حقوق همسایه.....	۲۴
مصادیق حقوق همسایه.....	۳۰
(۱) تکریم.....	۳۰
أ) ترک آزار.....	۳۲
مصادیق آزار همسایه.....	۳۶
ب) نیکی نمودن.....	۴۰
مصادیق احسان به همسایه.....	۴۰
ج) احترام به اعتماد.....	۴۴
وفای به عهد مهمتر از جهاد.....	۴۶
راز داری و امانتداری.....	۴۶
(۲) برابری.....	۴۸
گذشت و حسن ظن.....	۵۱
نگاهی دیگر به «تحمل».....	۵۳

۵۵	تحميل همسايه
۵۷	توبيخ
۵۹	۳) کمک
۶۱	مواسات و ايثار
۶۳	يك سؤال مهم!
۶۵	أ) قرض
۶۶	ب) عاريه
۶۸	۴) دفاع غيابي
۷۰	۵) ساختمان مناسب
۷۱	۶) تحفه
۷۱	تقاضای تحفه
۷۳	۷) عيادت
۷۴	آداب عيادت مريض
۷۷	۸) تعزيت
۷۹	۹) ترك حسادت
۸۱	۱۰) ترك عيبجويي
۸۲	مشكلات اجتماعي و سوره حجات
۸۷	۱۱) دعا
۸۸	خصوصيت دعا براي اطرافيان:
۹۰	همسايه مسجد
۹۵	رساله حقوق امام سجاد (عليه السلام)
۹۵	مقدمه
۹۶	متن رساله حقوق
۹۸	حق خداوند
۹۸	حق نفس
۹۸	حق زبان
۹۹	حق گوش
۹۹	حق چشم
۹۹	حق پا
۱۰۰	حق دست
۱۰۰	حق شكم

- ۱۰۰..... حق نیروی جنسی
- ۱۰۱..... حق نماز
- ۱۰۱..... حق روزه
- ۱۰۱..... حق حج
- ۱۰۲..... حق صدقه
- ۱۰۲..... حق قربانی
- ۱۰۳..... حق پیشوا
- ۱۰۳..... حق معلم
- ۱۰۴..... حق مولا
- ۱۰۴..... حقوق زيردستان
- ۱۰۵..... حق شاگرد
- ۱۰۵..... حق همسر
- ۱۰۶..... حق برده
- ۱۰۶..... حق مادر
- ۱۰۷..... حق پدر
- ۱۰۷..... حق فرزند
- ۱۰۷..... حق برادر
- ۱۰۸..... حق آزاد کننده برده
- ۱۰۸..... حق برده آزاد شده
- ۱۰۹..... حق احسان کننده
- ۱۰۹..... حق اذان گو
- ۱۱۰..... حق امام جماعت
- ۱۱۰..... حق همنشین
- ۱۱۰..... حق همسایه
- ۱۱۱..... حق دوست
- ۱۱۱..... حق شریک
- ۱۱۲..... حق مال
- ۱۱۲..... حق طبکار
- ۱۱۳..... حق همکار
- ۱۱۳..... حق مدعی
- ۱۱۳..... حق مدعی علیه

۱۱۴.....	حق مشورت کننده
۱۱۴.....	حق مشورت دهنده
۱۱۵.....	حق نصیت خواه
۱۱۵.....	حق نصیحت کننده
۱۱۵.....	حق کهنسال
۱۱۶.....	حق خردسال
۱۱۶.....	حق سؤال کننده مالی
۱۱۶.....	حق سؤال شونده مالی
۱۱۷.....	حق خوشحال کننده
۱۱۷.....	حق بدی کننده
۱۱۸.....	حق هم کیش
۱۱۸.....	حق اهل ذمه
۱۲۰.....	قسمت پایانی
۱۲۲.....	منابع کتاب

مقدمه

بسیار شنیده‌ایم که اگر چهل نفر کنار جنازه شخصی شهادت دهند که از او جز خوبی ندیده‌اند خداوند، بدی‌هایش را بخشیده و او را مورد آمرزش و رحمت ویژه‌اش قرار می‌دهد.^۱ حال خوب است این را هم بشنوید اگر شخصی بمیرد و تنها سه نفر از همسایگانش از او اعلان رضایت کنند، خداوند او را می‌بخشد.^۲ مقایسه کنید: در حدیث معروف، تعبیر به مؤمن شده اما اینجا تعبیر به همسایه شده است. همسایه‌ای که ممکن است مؤمن هم نباشد. در آن حدیث، عدد چهل آمده است اما در حدیث دوم، سه نفر نیز کافی اعلان شده است. در آن حدیث آن چهل مؤمنی باید بگویند ما جز خیر و خوبی از او چیزی ندیدیم ولی در این حدیث گفته شده تنها کافی است همسایگان از او اعلان رضایت کنند.

^۱ إِذَا حَضَرَ الْمَيِّتَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ وَغُفِرَتْ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ لَمَّْا لَا تَعْلَمُونَ. (کافی: ۳/۲۵۴) امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که چهل نفر کنار جنازه مرده‌ای حضور یابند و بگویند: «خدایا ما از او جز خوبی نمی‌دانیم.» خداوند می‌فرماید: من شهادت شما را قبول کردم و آنچه را که من از او می‌دانم و شما نمی‌دانید، آمرزیدم.

^۲ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِيرَانٌ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ. (مستدرک: ۸/۴۲۲) به نقل از کتاب لب الالباب قطب راوندی (پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هرکس بمیرد و دارای سه همسایه باشد و همه آنها از او راضی باشند، مورد آمرزش قرار خواهد گرفت.

آیا همین حدیث کفایت نمی‌کند تا نگاه ما را به مقوله همسایه تغییر دهد و ما را ترغیب سازد تا درباره حقوق همسایه بیشتر بدانیم و از خداوند بخواهیم ما را در این مسیر موفق بدارند؟!

در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا اهمیت اهتمام به حقوق همسایگان و شهروندان را تبیین نموده و مصادیق این حقوق را روشن سازیم. برای این منظور از آیات قرآن و متون حدیثی حضرات معصومین (علیهم‌السلام)، بیشترین بهره را برده‌ایم. امیدواریم خداوند همه ما را عامل به اسلام عزیز قرار دهد تا بتوانیم، در دنیا و آخرت به سعادت برسیم.

توضیح واژگان

حقوق شهروندی از دو کلمه «حقوق» و «شهروند» تشکیل شده است.

حقوق

حقوق تکالیفی است که دیگران باید درباره فرد یا افرادی انجام دهند. به هر میزان که کسی دارای حقی باشد به همان میزان نیز دارای تکلیف است. اگر والدین از بیشترین حق نسبت به فرزندان خود برخوردار هستند یعنی فرزندان بیشترین تکلیف را درباره والدین خود دارند به همان میزان نیز پدر و مادر بیشترین مسئولیت را درباره فرزندانشان بر عهده دارند. خداوند که توصیه به احسان به والدین را بعد از توصیه به توحید آورده است^۱، از آن طرف هم والدین را مکلف نموده است که خانواده‌یتان را از دوزخ برهانید.^۲ از دوزخ رهانیدن خانواده تکلیفی بسیار مهم است. تکلیفی که یقیناً اهمیتی همسنگ با مسئولیت احسان به والدین دارد.

حقوق، زمینه را برای انجام درست تکالیف آماده می‌سازد. اگر بین حق و تکلیف، تعادل برقرار نباشد، آنوقت تکلیف خارج از توان می‌شود و دیگر ضمانت اجرا را از دست می‌دهد. درست مثل وقتی که اگر کارگری مزد کمی دریافت کند، قهراً نمی‌توان انتظار کار کیفی و کمی ارزشمندی را از او داشت.

^۱ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (بقره: ۸۳)؛ وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (نساء: ۳۶)؛ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (انعام: ۱۵۱)؛ وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (اسراء: ۲۳).

^۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا. (تحریم: ۶)

هر جا که حقی کمتر از تکلیف باشد، یقیناً در مقابل، تکلیفی کمتر از حق بوجود می‌آید. و زمانی که این اتفاق بیافتد، عده‌ای تحقیر شده و مورد ستم قرار می‌گیرند و عده‌ای دیگر خودکامه گشته و برای خود ارزشی ذاتی قائل می‌شوند.

به تعبیر دیگر برای بهره‌مندی کامل از آزادی، باید آن را با دیگری تقسیم نمود. اگر این تقسیم عادلانه صورت پذیرد، آنوقت همه از نعمت آزادی بهره‌مند می‌شوند و الا عده‌ای دارای محدودیت‌های ستمگرانه‌ای خواهند شد و عده‌ای دیگر خود را رها احساس نموده و خودکامه و خودسر خواهند گشت. در مکتب اسلام معجزه‌ای که اتفاق افتاده است، توازن عجیب بین تکلیف و حق در تمام احکام آنست. اصلاً نیاز انسان به دین بخاطر ناتوانی او نسبت به ایجاد همین توازن است. معجزه دیگر اسلام این بود که مبلغان این احکام، آنانی گشتند که اعتدالی کامل در وجودشان حاکم بوده و نفسشان هیچ فرصتی برای برهم زدن این اعتدال نیافته بود.

همسایه یا شهروند؟

مدینه در زمان پیامبر اسلام تنها به مقداری گسترش یافته بود که اگر یک خانه را در وسط شهر در نظر می‌گرفتی از هر طرف آن تقریباً چهل خانه تا آخر شهر وجود داشت. با این حساب وقتی پیامبر اسلام می‌فرماید: «چهل خانه از اطراف، همسایه محسوب می‌شود.»^۱ یعنی یک شهر همسایه همدند؛ یعنی حقوق همسایه، همان حقوق شهروندی است.

قرآن وقتی دستور احسان نمودن به همسایه را می‌دهد از دو نوع همسایه سخن می‌گوید: همسایه نزدیک و همسایه دور^۲:

همسایه نزدیک همان افرادی هستند که هر روز و شام با ما سلام و علیک دارند و همسایه دور کسانی هستند که کمتر با آنها آشنا هستیم. آنگونه که توضیح داده شد، «الجار الجُنُب» (همسایه دور) را می‌توان به همه اهالی یک شهر توسعه داد و حقوق همسایه را برای همه آنها ثابت نمود.

^۱ كُلُّ أَرْبَعِينَ دَارًا جِيرَانٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ. (کافی: ۲/۶۶۹) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر چهل خانه از جلو، از عقب، از رست و از چپ همسایه هستند.

^۲ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ... الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ. (نساء: ۳۶)

پیامبر اسلام بعد از اتمام جنگ بدر کشتگان کفار از قریش را مورد خطاب قرار داد و آنها را همسایگانی بد برای رسول خدا، توصیف نمود^۱ و یا در فتح مکه همین توصیف را برای اهالی مکه داشت، به آنها فرمود شما همسایگان بدی بودید که رسول خدا را تکذیب نمودید و طردش کردید و او را مورد آزار و اذیت قرار دادید و بعد هم با او به نبرد برخواستید.^۲ از آن طرف پیامبر انصار را همسایگانی خوب، برای خود توصیف میکند که دعوتش را بخوبی لبیک گفتند.^۳

مشخص است که منظور پیامبر اسلام از همسایه، همه اهالی شهر مکه و مدینه بودند.

همچنین زمانی که خداوند یعقوب مورد توبیخ قرار داد که چرا شبی سیر خوابیده است و همسایه‌اش گرسنه بوده است، حضرت از آن به بعد دستور می‌داد هر صبح تا یک فرسخ (چهار کیلومتر) ندا کنند که اگر گرسنه‌ای هست

^۱ در جنگ بدر چون مشرکین مغلوب و کشته شدند و کشتگان را در چاه بدر انداختند، حضرت بر دهانه چاه ایستاده و به کشتگان خطاب کردند: «شما چه بد همسایگان و همجواری برای رسول خدا بودید؛ او را از منزلش که در مکه بود خارج کردید و طرد نمودید، و سپس همه با هم اجتماع نموده و با او محاربه و جنگ نمودید؛ پس حقا آنچه را که خدا به من وعده داده است دیدم که حق است.» عمر گفت: «ای رسول خدا! خطاب شما با سرهایی که روح از آنها رفته است چه فایده دارد؟!» حضرت فرمودند: «ساکت شو، ای پسر خطاب! سوگند بخدا که تو از آنها شنواتر نیستی! و بین آنها و ملائکه‌ای که با گرزهای آهنین آنها را بگیرند هیچ فاصله‌ای نیست، مگر آنکه من صورت خود را اینطور از آنها برگردانم!» (بحار: ۶/۲۵۴)

^۲ أَلَا لَيْسَ جِيرَانُ النَّبِيِّ كُنْتُمْ لَقَدْ كَذَّبْتُمْ وَ طَرَدْتُمْ وَ أَخْرَجْتُمْ وَ آذَيْتُمْ ثُمَّ مَا رَضِيْتُمْ حَتَّى جِئْتُمُونِي فِي بِلَادِي تَقَاتِلُونِي اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ. (وری: ۱۱۲) امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: پیامبر خدا در روز فتح مکه فرمود: شما برای پیغمبر همسایه بدی بودید، او را تکذیب کردید و از خود راندید، و وی را از خانه و شهرش بیرون نمودید، و به او صدمه رسانیدید، حتی به این جنایات قناعت نکردید، به شهر ما آمدید و با ما جنگ نمودید، اینک بروید همه شما را در راه خدا آزاد کردم.

^۳ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَدْ حَانَ الْفِرَاقُ وَ قَدْ دُعِيْتُ وَ أَنَا مُجِيبُ الدَّاعِي وَ قَدْ جَاوَزْتُمْ فَأَحْسَنْتُمْ الْجَوَارَ. (بحار: ۲۲/۴۷۶) به نقل از کتاب طُرف از ابن طاووس) امام کاظم (علیه‌السلام) هنگامی که زمان وفات پیامبر خدا رسید، حضرت انصار را جمع نمودند و فرمود: ای گروه انصار! همانا فراق من با شما نزدیک شده، و از جانب خدا دعوت شدم و دعوت حق را لبیک می‌گوییم، همانا شما خوب نزدیکانی برای من بودید، و خوب مرا یاری کردید و در اموال خود با برادرانتان خوب مواسات نمودید، و پروردگار جزای کامل به شما عنایت می‌فرماید.

به خانه او بیاید. این مشخص می‌کند که حضرت یعقوب همه اهالی آن ناحیه را همسایه خود می‌دانسته.^۱

همچنین وقتی شخصی از هنگام عبور حضرت رضا (علیه‌السلام) از طوس از ایشان خواست تا برایش حدیثی از پدرانش نقل کند حضرت در پاسخ او اظهار اندوه نمودند از این که همسایگی پیامبر خدا را در مدینه از دست داده‌اند و با این اندوه حال او از ایشان می‌خواهد که برایش حدیثی نقل کنند. هرچند حضرت در ادامه گفتگوی خود با آن فرد، حدیثی برایش نقل نمودند.^۲ نکته این حدیث این است که حضرت صرف حضور در مدینه را توفیق هم جواری و همسایگی با قبر پیامبر می‌داند.

این دلایل بخوبی روشن می‌کند که همسایه همان همشهری است.

^۱ کافی: ۲/۶۶۷

^۲ بحار: ۹۰/۱۹۸

همسایه بد

همسایه بد، بخاطر این که می‌تواند موجب زیان‌های زیادی برای انسان باشد، بلایی بزرگ محسوب شده^۱ که تحملش بشدت سخت است.^۲ بار این بلا واقعا کمر شکن است.^۳

همسایه بد، محرومیتی غیر قابل جبران در زندگی محسوب می‌شود،^۴ زیرا صفا^۱ و برکت^۲ زندگی را از بین می‌برد. و همه برکت به همین خاطر همسایه

^۱ جَارُ السَّوِّءِ أَكْبَرُ الضَّرَّاءِ وَ أَشَدُّ الْبَلَاءِ. (غرر: ۴۳۶) امام علی (علیه‌السلام): همسایه بد بزرگترین سختی است و سخت‌ترین بلا است.

^۲ قَدْ حَمَلْتُ الْجَنْدَلَ وَ كُلَّ حَمَلٍ ثَقِيلٍ فَلَمْ أُجِدْ حَمَلًا هُوَ أَثْقَلُ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ. (ورام: ۲۵۰) حضرت لقمان: من سنگینی‌های سخت را حمل نمودم و هر چیز سنگین دیگر را و نیافتم باری را که سنگین‌تر از همسایه بد باشد!

^۳ أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَائِمِ الظُّهْرِ أَحْ تَصَلُّهُ وَ يَقْطَعُكَ وَ زَوْجَةٌ تَأْمَنُهَا وَ تَخُونُكَ وَ جَارٌ إِنْ عَلِمَ خَيْرًا سَتَرَهُ وَ إِنْ عَلِمَ شَرًّا أَدَاعَهُ وَ فُقِرَ دَاخِلٌ لَا يَجِدُ صَاحِبَهُ مِنْهُ مَدَاوِيًا. (معدن: ۴۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): چهار چیز است که پشت را می‌شکند: برادری که تو با او می‌خواهی ارتباط داشته باشی ولی او از تو می‌برد و زنی که تو او را امین شماری و او به تو خیانت می‌کند و همسایه (بدی) که اگر خوبی از تو دید پنهان کند و اگر سری از تو فهمید آن را آشکار سازد و فقری که صاحبش علاجی برای آن نمی‌یابد.

^۴ مِنَ السَّعَادَةِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ ... وَ الْجَارُ الصَّالِحُ ... مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السَّوِّءُ وَ الْمَرْأَةُ السَّوِّءُ. (مکارم: ۱۲۶) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): از جمله سعادت (دنیوی انسان و برخورداری‌ها مادی او) همسر خوب است و همسایه خوب است و از جمله محرومیت‌ها، همسایه بد و همسر بد است!

بد، از آن اموری است که باید از آن به خداوند پناه برد.^۳ و برای حفظ از شرش آیه الکرسی تلاوت نمود.^۴

همسایه بد، بخاطر شومی و مصیبتی که با خود دارد، یکی از ابزارهای عذاب و مجازات انسان‌هایی است که خداوند بر آنها خشم گرفته است.^۵ همچنان که کوچ نمودن همسایه خوب نیز این چنین خاصیتی دارد.^۱

^۱ ثَلَاثَةٌ تُكَدِّرُ الْعَيْشَ السُّلْطَانُ الْجَائِرُ وَالْجَارُ السَّوُّءُ وَالْمَرْأَةُ الْبَدِيَّةُ. (تحف: ۳۲۰) امام علی (علیه‌السلام): سه چیز زندگی را تیره میکند: سلطان ستمگر و همسایه بد و زن بدزبان.

^۲ إِنَّ لِلدَّارِ شَرْفًا وَشَرَفَهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ وَالْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَإِنَّ لَهَا بَرَكَةً وَبَرَكَتُهَا جُودَةٌ مَوْضِعُهَا وَسَعَةُ سَاحَتِهَا وَحُسْنُ جَوَارِ حَيْرَانِهَا. (بحار: ۷۳/۱۵۴) امام علی (علیه‌السلام): خانه هم شرفی دارد و آن وسعت فضای آنست و معاشران خوب آن. همچنین خانه برکتی دارد و برکتش خوبی جای آنست و وسعت فضای آن و همسایه‌های خوب آن است.

^۳ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ. (فصاحه: ۴۳۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): پناه ببرید به خداوند از همسایه بد!

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ فَإِنَّ جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلَ. (فصاحه: ۱۱۴) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): خدایا از همسایه بد در خانه اقامت (در وطن) بتو پناه می‌برم زیرا همسایه صحرا (کسی که در صحرا فعلا کنار ما چادر زده است) بزودی تغییر می‌یابد.

* أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ إِقَامَةِ تَرَكَ عَيْنَاهُ وَبِرْعَاكَ قَلْبُهُ إِنَّ رَاكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَإِنَّ رَاكَ بِشَرِّ سَرَهُ. (کافی: ۲/۶۶۹) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): به خدا پناه می‌برم از همسایه بدی که در خانه‌ای زندگی می‌کند با چشمانش تو را زیر نظر دارد و با دلش به تو توجه دارد، اگر تو را در خوشی ببیند ناراحت شود و اگر در بدی مشاهده کند خوشحال گردد.

* أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِنْسَانٍ سَوِّءٍ وَجَارٍ سَوِّءٍ وَفَرِيْنٍ سَوِّءٍ. (فلاح: ۲۴۲) از تعقیبات نماز مغرب: پناه می‌برم به خداوند از انسان بد، و همسایه بد و رفیق بد.

* أَكْفِنِي مَثْوَنَةَ إِنْسَانٍ سَوِّءٍ وَجَارٍ سَوِّءٍ وَسُلْطَانٍ سَوِّءٍ وَفَرِيْنٍ سَوِّءٍ. (کفعمی: ۴۲۶) فراری از دعای سمات: خدایا! بازدار من را از زحمت انسان بد! و همسایه بد! و سلطان بد! و رفیق بد!

^۴ مَنْ قَرَأَهَا (آیه الکرسی) عِنْدَ مَنَامِهِ أَمَنَهُ اللَّهُ فِي نَفْسِهِ وَبَيْتِهِ وَبُيُوتِ مَنْ جَوَّارِهِ. (مستدرک: ۵/۶۶) به نقل از تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هرکس آیه الکرسی را هنگام خوابش بخواند، خداوند او را در تنهایی‌اش و در خانواده‌اش و در میان منازل همسایه‌اش حفظ می‌کند.

^۵ امام باقر (علیه‌السلام) آیه «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (انعام: ۶۵) را اینگونه تفسیر فرمودند: بگو: «او قادر است که از بالا عذابی بر شما بفرستد.» یعنی سلطان

همسایگان بد، انسان‌هایی هستند که نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدرستی با دیگران معاشرت کنند. این اخلاق ترششان اختصاص به همسایه بودنشان ندارد. در دیگر روابط انسانی یشان نیز این چنین هستند.^۲

علاج همسایه بد

برای علاج همسایه بد، ابتدا باید تلاش نمود که دچار همسایه بد نشد. برای این کار سزاوار است قبل از خرید و یا اجاره منزل، حتماً از همسایه‌های آن تحقیق به عمل آورد.^۳ وقتی گفته شده است مردگان خود را نیز کنار انسان بدی دفن نکنید دیگر وضعیت زندگان معلوم است چگونه است!^۱

ستمگر «یا از زیر پای شما» یعنی انسان‌های پستی و هرکس که خیری در او نیست «یا بصورت دسته‌های پراکنده» یعنی عصبیت و قومی‌گرایی «شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشانند» یعنی همسایه بد! (قمی: ۱/۲۰۳)

^۱ «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا شَيْئًا نَذَرَ أُولَئِكَ مِنْهُ نَذْرًا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ» (علل: ۱/۲۴۴) امام باقر (علیه‌السلام): قطعاً خداوند زمانی که برای ما نپسندد همسایگی قومی را ما را از میان آن برمی‌دارد!

^۲ «مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ وَالْجَوَارِ فَلَا يَصْحَبْنَا» (مکارم: ۲۵۶) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): پیامبر اکرم در سفر حج فرمودند: هر کس بد خلق و یا همسایه بدی است، با ما همراهی نکند!

^۳ «يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَتِ الْبُيُوتُ عَلَى الْعَمَدِ مَا جَاوَزَ رَجُلٌ جَارَ سَوْءٍ أَبَدًا» (مستدرک: ۸/۴۲۹) به نقل از کتاب الاختصاص شیخ مفید) حضرت لقمان به پسرش می‌فرمود: پسر! اگر خانه‌ها روی اساسی ساخته شود، هیچ کس، هیچ وقت مجاور همسایه بدی نخواهد شد.

این حدیث در کتاب اختصاص این گونه آمده است: «يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَتِ الْبُيُوتُ عَلَى الْعَجَلِ ... اگر خانه بر اساس شتاب ساخته شود ...» توضیح این که: اگر کسی بداند دنیا محل رفتن است نه ماندن، خانه‌اش را مانند چادر مسافری می‌داند که چندی دیگر برچیده خواهد شد؛ در نتیجه، خوبی و بدی همسایه را چندان احساس نخواهد کرد.

علامه مجلسی این حدیث را از اختصاص این گونه نقل نموده است: «يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَتِ الْبُيُوتُ عَلَى الْعَمَلِ ... اگر خانه بر اساس عمل (به قوانین اسلام) بنا گذارده شود ...» (بحار: ۱۳/۴۲۷)

* «سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ» (کافی: ۸/۲۲) امام علی (علیه‌السلام): از همسفر سؤال کن قبل از (پرسش از) راه! و از همسایه پرس قبل از خانه (گرفتن).

یکی از دعا‌هایی که در متون اسلامی بسیار روی آن تأکید شده است، همجواری با صلحا در برزخ و قیامت و ان شاء الله در بهشت است. بر همین اساس اعمال صالح مورد توصیه قرار گرفته است که با انجام آن فرد توفیق پیدا خواهد کرد تا از نعمت همجواری با اولیای خداوند برخوردار شود.^۲

* اَلْتَمَسُوا الْجَارَ قَبْلَ شَرَاءِ الدَّارِ وَ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ (مستدرک: ۸/۴۳۰ به نقل از کتاب شهاب از قاضی قضاعی) همسایه را بجویی قبل از خرید خانه و رفیق را بپویید قبل از (جستجوی) راه.

* امام علی (علیه السلام): شخصی نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم خانه بخرم، دستور می‌دهی کجا بخرم؟ در منطقه جُهَنَنَه (کنار دریای سرخ) یا در مَزِينَه (بین ساحل دریای سرخ و وادی القری) یا در ثقیف و یا در قریش (در مکه)؟ حضرت فرمود: «الْجَوَارِ ثُمَّ الدَّارَ. همسایه بعد خانه» (بجای تحقیق درباره منطقه ای که می‌خواهی خانه بخری از همسایهات تحقیق کن!) (جعفریات: ۱۶۴)

^۱ حَبِّبُوا مَوَاتِكُمْ فِي مَدَائِنِهِمْ جَارَ السُّوءِ فَإِنَّ الْجَارَ الصَّالِحَ يَنْفَعُ فِي الْآخِرَةِ كَمَا يَنْفَعُ فِي الدُّنْيَا (شرح نهج: ۲۰/۳۴۴) امام علی (علیه السلام): دور نمایید مردگان را در قبرهایشان از همسایه بد! زیرا همسایه خوب، همانطور که در دنیا نفع می‌بخشد در آخرت نیز نفع می‌بخشد.

^۲ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جِوَارِ نَبِيِّهِ وَ جِوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ. (وسائل: ۱۴/۴۲۵) امام صادق (علیه السلام): هرکس می‌خواهد در همسایگی پیامبرش باشد و همسایه علی و فاطمه باشد پس زیارت حسین را رها نکند!

* إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُسْمَعُ آخِرَهُمْ كَمَا يُسْمَعُ أَوَّلَهُمْ فَيَقُولُ أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فِي دَارِهِ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ زُمْرَةً مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ مَا كَانَ عَمَلِكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَصَرِّتُمُ الْيَوْمَ جِيرَانَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَارِهِ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَتَخَابُ فِي اللَّهِ وَ نَتَوَازَرُّ فِي اللَّهِ تَعَالَى قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى صَدَقَ عِبَادِي خَلُّوا سَبِيلَهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى جِوَارِ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ بَعِيرٍ حَسَابٍ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ فَهَوْلَاءِ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ يَخَافُ النَّاسُ وَ لَا يَخَافُونَ وَ يُحَاسِبُ النَّاسُ وَ لَا يُحَاسَبُونَ. (وسائل: ۱۶/۱۷۰) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): چون روز قیامت شود خدا همه خلق را در یک پهنا زمین گرد آورد و یک جارچی از نزد خدا جار کشد که دنباله مردم بمانند پیشروان آنان بشنوند و گوید کجایند اهل شکیبایی؟ فرمود: یک گروه از مردم برپا خیزند و یک دسته از فرشته‌ها آنها را پیشواز کنند و به آنها گویند، این صبر و شکیبایی که شما داشتید چه بوده؟ گویند ما خود را شکیبیا داشتیم بر انجام فرمان خدا، و شکیبیا داشتیم بر پرهیز از نافرمانی خدا، فرمود: یک جارچی از درگاه خدا فریاد کند بندگانم راست گفتند راه آنها را باز کنید تا بی حساب وارد بهشت شوند.

* مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُوسُفَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ... كَانَ جِيرَانُهُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ (اعلام: ۳۷۰) هر کس سرود یوسف را در هر روز یا در هر شب بخواند، همسایگانش (روز قیامت) از بندگان صالح خواهند بود.

آسیه، همسر فرعون از خداوند می‌خواهد تا خانه‌ای برای او نزد خودش بسازد تا از فرعون و کارهای ستمگرانه او نجات یافته و همجوار خداوند شود^۱ و در مقابل فرعون از وزیرش هامان می‌خواهد تا برای او وسیله‌ای بسازد تا بتواند به کمک آن به خدای موسی برسد و او را مغلوب کند!^۲ فرعون و همسرش هر دو می‌خواهند به خداوند برسند اما یکی برای قرب به او و دیگری برای غلبه بر او.

آسیه، همسایه بدی دارد که فرعون، همسرش باشد. او صبر می‌کند و در نهایت به همسایگی و قرب خداوند می‌رسد.^۳ و فرعون همسایه خوبی دارد که آسیه، همسرش باشد و در نهایت در نیل غرق می‌شود و جسدش از آب بیرون می‌افتد تا عبرتی برای جهانیان باشد.^۴

بعد از گام نخست، اگر به هر علتی دچار همسایه بد شدید، دیگر همسایگان را خبر نموده و برای علاج مسئله با آنها مشورت کنید. حتی ممکن است توصیه شود، دست به یک نمایش اعتراض آمیز بزنید! مثلاً اثاثیه خود را داخل کوچه آورده و به این وسیله از همسایه بد، خود نزد یگران شکایت کنید!^۵

^۱ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم: ۱۱) خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»

^۲ قَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنِي ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ، أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا. (غافر: ۳۶ و ۳۷) فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، وسایل (صعود به) آسمان‌ها تا از خدای موسی آگاه شوم هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد!»

^۳ أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. (خصال: ۱/۲۰۵) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): برترین زنان از میان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد است و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، زن فرعون.

^۴ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً. (یونس: ۹۲) امروز، بدنت را (از آب) نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی!

^۵ امام باقر (علیه‌السلام): مردی خدمت رسول خدا آمد و از آزار همسایه شکایت کرد. رسول خدا گفت: «صابر و شکیبا باش!» نوبت دوم به شکایت آمد و باز رسول خدا به او گفت: «بردباری و صبوری پیشه کن!» نوبت سوم به شکایت آمد و رسول خدا به او گفت: «روز جمعه به هنگامی که عموم مردم برای نماز جمعه خارج می‌شوند، اثاث

در گام آخر یعنی زمانی که هیچ چاره‌ای برای اصلاح همسایه نبود، قبل از این که کار به دشنام و زشتکاری‌هایی همچون زشتی‌های همسایه بد، برسد^۱ و حتی قبل از این که دست به دعا و نفرین بردارید، از آن محله کوچ کنید! زیرا خداوند دعایی را که برایش چاره‌ای وجود دارد و شخص می‌خواهد بدون بکار بستن چاره مشکل، خداوند مشککش را با معجزه‌ای! حل نماید، مستجاب نمی‌کند.^۲

کوچ کردن از اینچنین همسایگانی و مجاور شدن با مردگان در قبرستان، بهتر از بودن با اینطور آدم‌هاست.^۳

البته نفرین نمودن همسایه‌ای که دشمن خداست و همه آزارش به همسایه بخاطر همین خوی ضد انسانی اوست کار درست و بجایی است.^۱ حتی برای استجابت نفرین، نماز و دعا خاصی هم توصیه شده است.^۲

منزلت را بیرون بیاور و کنار کوچه بریز تا هر کس برای نماز جمعه می‌رود، آن را ببیند، و چون از تو سؤال کنند، به آنان بگو که از شر همسایه خانه خود را تخلیه کرده‌ام! آن مرد به دستور رسول خدا عمل کرد، همسایه مردم آزارش آمد و گفت: «تائیهات را به خانه‌ات بازگردان، با خدا عهد کردم که دیگر ناسازگاری نکنم!» (کافی: ۲/۶۶۸)

^۱ فَإِنْ حَفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تَلْكَ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (بقره: ۲۲۹) مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). این‌ها حدود و مرزهای الهی است از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

توضیح: در آیه فوق توصیه شده است که به صرف هراس از عدم رعایت حدود الهی، زن مجوز طلاق دارد حتی اگر مجبور شود مقداری پول به همسر خود بدهد و او را راضی به طلاق کند. فحاشی و شکستن حریم‌ها و بخصوص زد و خورد، محرمات و حدود الهی است که باید مورد احترام و توجه باشد.

^۲ لَا يَسْتَجَابُ لِمَنْ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَبِيعَ دَارَهُ وَ يَتَحَوَّلَ عَنْ جَوَارِهِ. (مشكاة: ۲۱۴) امام صادق (علیه السلام): به استجابت نمی‌رسد دعای کسی که نفرین کند همسایه‌اش را زیرا خداوند برای او راهی قرار داده است به این که خانه اش را بفروشد و از همسایگی او کوچ کند.

^۳ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُكَ جَاوَرْتَ الْمُقْبِرَةَ فَقَالَ إِنِّي أَجِدُهُمْ جِيرَانَ صِدْقِي يَكْفُونِ السَّيِّئَةَ وَ يَدْكُرُونَ الْآخِرَةَ. (مستدرک: ۲/۳۶۳ به نقل از دعوات رواندی) امام علی (علیه السلام) در قسمت پایین قبرستان بقیه منزلی را تهیه نموده بود، از ایشان سؤال شد: «چرا همسایه قبرستان شدی؟» حضرت فرمود: «من آنها را همسایگان درستی یافتم که از بدی پرهیز دارند و به یاد آخرت می‌اندازند!»

برخورد با همسایه‌ای که دشمن خداست تنها باید محدود به لعن و نفرین او شود و خدای نکرده کار به برخورد و خونریزی نینجامد.^۳

^۱ اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (علیه‌السلام) از دست همسایه‌ای که داشتیم و آزاری که از او بمن می‌رسید شکایت کردم؟ بمن فرمود: «بر او نفرین کن!» پس من نفرین کردم ولی نتیجه‌ای ندیدم، پس دوباره خدمتش رفتم و شکایت کردم؟ فرمود: «بر او نفرین کن!» عرض کردم: «فدایت کردم من نفرین کردم و نتیجه‌ای ندیدم!» فرمود: «چگونه نفرین کردی؟» عرض کردم: «هر گاه با او برخوردم نفرینش کردم» فرمود: «چون بتو پشت کند و رو گرداند نفرینش کن!» پس من این کار را کردم و زمانی نگذشت که خدا مرا از شر او آسوده کرد. (کافی: ۱/۵۱۱)

^۲ یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: من گرفتار همسایه‌ای - از قریش از آل محرز - شده‌ام که نام مرا فاش کرده و مرا شهره مردم ساخته (که همه مرا بشناسند) هر گاه از کنارش رد می‌شوم می‌گوید: «این رافضی است و مال‌ها را بنزد جعفر بن محمد میبرد؟» حضرت به من فرمود:

در نماز شب به او نفرین کن آنگاه که به سجده روی در سجده آخر از دو رکعت اول، پس خدای عز و جل را حمد کن و تمجید نما و بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بَنَ فُلَانَ قَدْ شَهَرَنِي وَ نَوَّهَ بِي وَ غَاظَنِي وَ عَرَضَنِي لِلْمَكَارِهِ اللَّهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمِ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ وَ قَرِّبْ أَجَلَهُ وَ أَقْطَعْ أَثَرَهُ وَ عَجِّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ السَّاعَةِ السَّاعَةِ. بار خدایا فلان پسر فلان مرا شهره مردم کرده، و نام مرا فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها قرار داده بار خدایا او را با تیر شتابانی بزن که او را از من باز داری، بار خدایا مرگش را نزدیک کن و اثرش را از میان بردار، و پروردگارا در آن شتاب کن، الساعة، الساعة.»

یونس می‌گوید: همین که به کوفه آمدم شبانه وارد شدیم، و از خانواده خود از حال آن مرد پرسیدم و گفتم: «فلانی چه کرد؟» گفتند: «مریض و بیمار است» و هنوز سختم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه‌اش بلند شد و گفتند: «مرد!» (کافی: ۲/۵۱۲)

کسی نزد امام حسن (علیه‌السلام) از همسایه‌اش که او را آزار می‌داد شکایت نمود؛ حضرت فرمود: إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فَقُلْ يَا شَدِيدَ الْمَخَالِ يَا عَزِيزاً ذَلَّلْتَ بِعِزَّتِكَ جَمِيعَ مَا خَلَقْتَ اكْفِنِي شَرَّ فُلَانٍ بِمَا شِئْتَ. زمانی که نماز مغرب را خواندی، دو رکعت نماز بخوان و (بعد از نماز بگو): ای کسی دارای مکر شدیدی هستی، ای عزیز که همه مخلوقات ذلیل عزت تو هستند! شر فلانی را آنطور که خودت (صلاح) می‌دانی از من باز دار! (مستدرک: ۵/۲۶۰ به نقل از کتاب المجتبی از سید بن طاوس)

^۳ ابوصباح کنانی به امام صادق (علیه‌السلام) می‌گوید: «همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمومنین (علیه‌السلام) بدگویی می‌کند، اجازه قتل او را می‌دهید؟» حضرت فرمودند: «آیا تو اهل این کار هستی؟» گفتم: «به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می‌نشینم؛ هنگامی که به دام افتاد، با شمشیر او را می‌کشم.» حضرت فرمودند:

حق همسایه

اهمیت حقوق همسایه

همسایه مثل خود انسان است! نباید به او زبانی برسد، و یا با او بدرفتاری شود.^۱ اگر انسان دوست دارد، بدرستی حق همسایگی اش را، بشناسند و به آن پایبند باشند، بدانند که دیگران نیز از او این توقع را دارند.^۲

همسایه، بعد از خانواده و خویشان، در رتبه بعدی اهمیت از نظر حقوق قرار دارد.^۱ لذا همانطور که انسان تلاش مادی می‌کند تا بتواند خانواده و

«ای ابو صباح، این کار «فتک» است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از فتک نهی فرمودند. ای ابو صباح، قطعاً اسلام قید (عامل محدود کننده) و مانع فتک است. قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الْفَتْكِ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَيَّدَ الْفَتْكَ»

ابو صباح ادامه می‌دهد: به سوی کوفه رفته و در مسجد مشغول نماز صبح شدم. در این حال گوینده‌ای می‌گفت: جعد بن عبدالله مانند مرده‌ای که باد کرده بود، در رختخوابش پیدا شد. سپس گروهی رفتند و او را حمل کردند. در این حال گوشتش از استخوانش جدا می‌شد. از این رو، جسد او را بر روی پوستی حمل کردند. در این شرایط دیدم که زیر جسد سیاه بود. سپس او را دفن نمودم. (کافی: ۷/۳۷۵)

^۱ «إِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَلَا آئِمٍّ». (کافی: ۵/۲۹۲) امام صادق (علیه السلام): همسایه مانند خود انسان است که نه زیان به او رسد و نه گناهکار شود.

^۲ «أَحَبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لَأَنْفُسِكُمْ أَمَا مَا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَعْرِفَ جَارَهُ حَقَّهُ وَ لَا يَعْرِفَ حَقَّ جَارِهِ». (کافی: ۲/۶۳۵) امام صادق (علیه السلام): برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید، آیا شرم نکنند یکی از شما که همسایه‌اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه‌اش را نشناسد.

خویشانش را در رفاه نگه دارد همچنین باید رفاه همسایگانش، در فعالیت‌های اقتصادی‌اش مد نظرش باشد.^۲ در بعضی متون حدیثی رتبه همسایه را تا حد خویشان بالا آمده آنقدر که پیامبر اسلام و دیگر اصحاب گمان می‌کردند بزودی حکم ارث بردن آنها نیز خواهد آمد^۳ و در بعضی دیگر از احادیث از رتبه خویشان نیز باز بالاتر آمده و به نزدیکترین کسان نزد انسان یعنی مادر^۴ رسیده است. بگونه‌ای که توصیه شده است: مؤمن باید همسایه‌اش را مادر خود و خودش را فرزند او بداند.^۵ خصوصاً اگر همسایه انسان مسلمان باشد و بویژه اگر خویشاوند هم باشد که جمعا دارای سه حق همسایگی، مسلمانی و خویشاوندی خواهد بود.^۶

۱ خَمْسُ تَمَرَاتٍ أَوْ خَمْسُ قُرْصٍ أَوْ دَنَانِيرٌ أَوْ ذَرَاهِمٌ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمَضِّيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالِدَيْهِ ثُمَّ الثَّانِيَةَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ ثُمَّ الثَّلَاثَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ الْفُقَرَاءَ ثُمَّ الرَّابِعَةَ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءَ ثُمَّ الْخَامِسَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ أَحْسَنُهَا أُجْرًا. (تحف: ۳۵۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): اگر انسان چند دانه خرما یا پنج قرص نان، یا دینار، یا درهم بدست آورد و خواست انفاق کند از همه بهتر آن است که به پدر و مادرش دهد، بعد آنچه مصرف خود و عائله‌اش کند، سپس آنچه به خویشان و برادران مؤمن دهد، و رتبه چهارم همسایگان فقیرند و پنجم که از همه کم‌اجرت‌تر است «در راه خدا» (مثل کارهای عام المنفعه).

۲ مَنْ طَلَبَ [الرِّزْقَ فِي] الدُّنْيَا اسْتَعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيْعًا عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (کافی: ۵/۷۸) امام باقر (علیه‌السلام): هر کس که برای بی‌نیازی از مردم، و در رفاه قرار دادن خانواده خود، و نیکی کردن به همسایه، به کسب روزی (و امکانات زندگی) بپردازد، روز قیامت در حالی خدای بزرگ را ملاقات می‌کند که صورتی همچون ماه شب چهاردهم دارد.

۳ اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّ النَّبِيَّ أَوْصَى بِهِمْ وَ مَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ. (نهج، نامه: ۴۷) امام علی (علیه‌السلام): درباره همسایگانان از خدا بترسید! از خدا بترسید! زیرا پیامبر به آنها سفارش نموده است. پیامبر خدا پیوسته به آنها سفارش می‌نمود تا جایی که ما گمان نمودیم که آنها بزودی ارث هم خواهند برد!

۴ بَرَّ أُمَّكَ ثُمَّ أَبَاكَ ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ. (ورام: ۲/۱۱۹) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): به مادرت نیکی کن سپس به پدرت نیکی کن، آنگاه به هر کس که نزدیکتر و نزدیکتر است!

۵ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ الْأُمَّهَاتِ عَلَى الْوَالِدِ. (مستدرک: ۸/۴۱۹) به نقل از کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): احترام و حرمت همسایه بر همسایه مانند حرمت مادران بر فرزندان است.

۶ الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ. (روضة: ۲/۳۸۹) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): همسایگان سه نوعند: برخی از آنان

تنها معدود افرادی به حقوق همسایگی می‌توانند بخوبی پایبند باشند^۱ ولی بالاخره باید انسان همه تلاشش را مبذول دارد تا بتواند از محکمه الهی، زمانی که خداوند از او درباره حقوق همسایه می‌پرسد سر بلند بیرون بیاید.^۲ و مقامی عظیم نزد او بیابد.^۳

عزیزان! ما خود را مسلمان می‌دانیم و بالاتر این که شیعه می‌دانیم و خودمان را منسوب به ائمه بزرگوار می‌کنیم، باید بدانیم بدون برخورد نیکو با همسایه، امکان ندارد در این ادعاهای خود صادق باشیم.^۴ اگر در کنار رعایت دیگر امور، به نیکی به همسایه نیز درست بیاندیشیم، یقیناً مبلغی کامل برای مکتب اهل البیت (علیهم‌السلام) شده‌ایم. مبلغی که نه با گفتارش که با عملش، موجب جلوه نمودن مکتب جعفری در اندیشه و احساس دیگران شده است.^۵

سه حق دارند، حق اسلام و حق همسایگی و حق نزدیک بودن. برخی از آنان دو حق دارند، حق اسلام و حق همسایگی. (در مورد همسایگان دورتر) و برخی یک حق دارند و آن همسایه کافر است که فقط حق همسایگی برای او محفوظ است.

^۱ لَمْ يُؤدِّ حَقَّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلٌ مِّمَّنْ رَحِمَهُ اللَّهُ. (مستدرک: ۸/۴۲۷ به نقل از کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ادا نمی‌کند حق همسایه را مگر کمی از کسانی که خداوند آنان را مورد رحمت قرار داده است!

^۲ أَحْسِنِ مَجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُكَ عَنِ الْجَارِ. (فقه: ۳۹۹) امام رضا (علیه‌السلام): با آنکه همسایه هستی، نیکو همسایگی کن! زیرا خداوند تعالی از تو درباره همسایه سؤال خواهد کرد.

^۳ أَعْرِفَ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدَّهُمْ قِضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا. (تفسیر: ۳۲۵) امام عسکری (علیه‌السلام): آشناترین مردم به حقوق إخوان، و سختگیرترین آنها نسبت به ادای این حقوق، بزرگترین جایگاه را نزد خداوند دارند.

^۴ أَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنِ مَجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَهُ. (وسائل: ۱۲/۱۲۹) امام صادق (علیه‌السلام): بدانید که از ما نیست کسی که با همسایه‌اش به نیکویی برخورد نکند!

^۵ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِحْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا. (کافی: ۱/۷۷) امام صادق (علیه‌السلام) به یکی از اصحابشان به نام ابو اسامه فرمودند: بر تو باد به ورع و پرهیزگاری و کوشش و راستگویی و حفظ امانت و خوش خلقی و خوش همسایه‌داری و مردم را با عمل خود نه با زبان تنها بخود جلب نموده و دعوت

کنید و شما زینت بخش اجتماع و شیعیان و ما باشید و موجب ننگ و عار نباشید. * اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَحْسِنُوا صُحْبَةَ مَنْ تُصَاحِبُونَهُ وَ جَوَارَ مَنْ تُجَاوِرُونَهُ ... وَ اَعْمَلُوا بِمَا نَأْمُرُكُمْ بِهِ تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً. (دعائم: ۱/۶۱) امام صادق (علیه‌السلام) به بعضی از شیعیانشان می‌فرمودند: تقوای الهی را داشته باشد و همدم نیکویی برای آنانی که با آنها مصاحبت می‌کنید باشید و همچنین همسایه خوبی برای همسایگانتان باشید و به آنچه ما به آن امر می‌کنیم، عمل کنید تا از شیعیان ما باشید.

عزیزان! اگر عقل در ما آنقدر رشد نموده است که به نفس فرمان براند و او را از زشتی‌ها دور نموده و بر خوبی‌ها ترغیب نماید، باید روابط سرد موجود بین خود و همسایگانمان را تبدیل به گرمی و صمیمیت کنیم.^۱

اصولا نفس انسانی مایل به بدی‌ها است و خوبی‌ها را پس می‌زند و لذا باید صفات ارزشی را بر او تحمیل نمود^۲ ولی با این وجود خداوند بعضی از صفات نیکو را در انسان‌ها نهادینه نموده است^۳ و از آنها خواسته است که هم، این

^۱ «إِنَّ خِيَارَكُمْ أَوْلُو النَّهْيِ. قِيلَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَوْلُو النَّهْيِ» قَالَ: هُمْ أَوْلُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَ الْأَخْلَامِ الرَّزِينَةِ وَ صَلَّةُ الْأَرْحَامِ وَ الْبِرَّةُ بِالْأُمَّهَاتِ وَ الْأَبَاءِ وَ الْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْجِيرَانَ وَ الْيَتَامَى. (کافی: ۲/۲۴۰) بهترین شما خردمنداند، عرض شد: یا رسول الله؛ خردمندان کیانند؟ فرمود: دارندگان اخلاق نیکو و بردباری متین و صله ارحام و نیکوکاران نسبت به مادران و پدران و احوالپرسان از فقرا و همسایگان و یتیمان، و آنها که طعام خوراند.

^۲ «أَكْرَهُ نَفْسَكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرِّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا. (غرر: ۳۱۷) امام علی (علیه‌السلام): نفست را واردار بر فضیلت‌ها کن! زیرا رذیلت‌ها در تو سرشته شده است!

* النَّفْسُ مَجْبُولَةٌ عَلَى سُوءِ الْأَدَبِ وَ الْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِمَلَاذِمَةِ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ النَّفْسُ تَجْرِي بِطَبْعِهَا فِي مِيدَانِ الْمُخَالَفَةِ وَ الْعَبْدُ يَجْهَدُ بِرَدِّهَا عَنْ سُوءِ الْمُطَالَبَةِ فَمَتَى أُطْلِقَ عَنَانَهَا فَهُوَ شَرِيكٌ فِي فِسَادِهَا وَ مَنْ أَعَانَ نَفْسَهُ فِي هَوَى نَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ نَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ (مشکاة: ۲۴۷) امام علی (علیه‌السلام): تمایل نفس اماره به رفتار ناپسند است، ولی انسان موظف به حسن رفتار است. نفس آدمی به طبع خود در راه بدی و مخالفت قدم برمی‌دارد و انسان شایسته کسی است که مجاهده کند و خواهش‌های نادرست نفس خویش را مردود و مطرود سازد. زمانی که آدمی عنان نفس سرکش را از دست بدهد و آن را در ارضای تمنیاتش آزاد گذارد او خود شریک تباهی و فساد خویشتن است، و اگر نفس خود را در تمنیات نادرستش یاری و کمک نماید خودش شریک نفس خود در کشتن خویشتن شده است.

^۳ «الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَ لَا تَكُونُ فِي وُلْدِهِ وَ تَكُونُ فِي الْوَالِدِ وَ لَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ وَ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَ لَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ صَدَقَ الْبَاسِ وَ صَدَقَ اللِّسَانُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ وَ إِفْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ التَّدَمُّمُ لِلْجَارِ وَ التَّدَمُّمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ. (کافی: ۲/۵۶) امام صادق (علیه‌السلام): مکارم ده چیز است، اگر می‌توانی آنها را داشته باش، زیرا گاهی شخصی آنها را دارد و فرزندش ندارد و گاهی در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاهی در برده هست و در آزاد نیست، عرض شد: آنها چه هستند؟ فرمود: نومیدی حقیقی (از آنچه دست مردم است) و راستی زبان و ادای امانت و صله رحم و پذیرائی از مهمان و غذا دادن بسائل (کسی که از او غذا طلبد) و جبران نیکی‌های و مراعات حق همسایه و مراعات حق رفیق و سر همه مکارم (افضل و عالیتر از همه) حیا و شرم است (زیرا کسی که در برابر خالق و مخلوق شرم داشته

صفات را رشد دهند و هم، دیگر صفات نیکویی را که ندارند کسب کنند. درست مثل پدری که به فرزندش سرمایه‌ای می‌دهد و از او می‌خواهد هم با این سرمایه زندگی‌اش را بچرخاندن و هم سرمایه‌اش را رشد دهد. حال اگر شما دارای شخصیتی خدادادی هستید که براساس آن با همسایگانتان به گرمی برخورد می‌کنید، زهی سعادت! تلاش کنید تا به این خصوصیت ارزشمند، وسعت، عمق و خلوص بدهید و اما اگر دارای این خصوصیت نیستید، سعی کنید تا آن را بیابید.

در این نوشتار روی سخن بیشتر به آنهایی است که باید خصوصیت «همسایه داری» را کسب کنند و در این راه چاره‌ای جز ریاضت و انجام کارهایی برخلاف طبعشان را دارند.^۱ البته صفات کسب شده‌ی انسانی، ارزشی بالاتر از صفاتی دارند که خداوند بطور ژنتیکی در انسان‌ها به ودیعه گذاشته است.

مؤمنین! به آنچه دین از حقوق همسایگان می‌گوید غفلت نکنید و بدانید هرچه دین اسلام در نظرتان بزرگ جلوه کند، احترام شما به حقوق دیگران نیز از بیشتر خواهد شد.^۲ خوب همسایه داری نمودن، از نشانه‌های مسلمانی^۳ و

باشد، همه این مکارم را انجام می‌دهد و همان خصلت حیا بر تمام این مکارم داعی و باعث می‌شود.

^۱ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا وَ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ (نهج؛ حکمت: ۲۰۷) امام علی (علیه‌السلام): اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار. چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

^۲ مَنْ عَظَّمَ دِينَ اللَّهِ عَظَّمَ حَقَّ إِخْوَانِهِ وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِدِينِهِ اسْتَخَفَّ بِإِخْوَانِهِ. (مشکاة: ۱۸۶) هر کس دین خداوند را بزرگ بشمارد، حق برادران ایمانیش را عظیم می‌شمارد و هر کس دینش را سبک بشمارد، حقوق برادران دینیش را سبک می‌شمارد.

^۳ أَحْسَنُ جَوَارٍ مَنْ جَاوَزَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (قلوب: ۱/۱۸) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): به همسایه‌ات نیکی کن که تا مسلمان باشی!

دینداری است.^۱ زیرا «بهترین کسان نزد خداوند، بهترین آنها با همسایگانش هستند.»^۲

سخن آخر این که با توبه از تزییق حقوق همسایگان، برکت^۳ و نشاط^۴ را به زندگی خود برگردانیم و خانه‌هایی آباد^۵ و عمرهایی دراز^۶ پیدا کنیم تا سعادت دنیا و آخرت را از آن خود سازیم.

^۱ إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءَ الْعَهْدِ وَ صَلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةَ الضَّعْفَاءِ وَ قَلَّةَ الْمُوَاقَعَةِ لِلنِّسَاءِ أَوْ قَالَ وَ قَلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْجَوَارِ. (وسائل: ۱۵/۱۹۰) امام علی (علیه‌السلام): اهل دین نشانه‌هایی دارند که بدان شناخته می‌شوند، راست گفتاری، امانت داری، وفای به عهد، صله رحم، رحم بر ناتوان، کم آمیختن با زنان، بذل معروف، خوش خلقی، خوش برخوردی، پیروی.

^۲ خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِحَارِهِ. (مستدرک: ۱۸/۴۱۹ به نقل کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): بهترین همسایه نزد خداوند بهترین آنها با همسایگان می‌باشد.

^۳ حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (کافی: ۲/۶۶۶) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): خوب همسایه داری نمودن، رزق را زیاد می‌کند.

^۴ السُّرُورُ مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ وَ حِفْظُ الْجِيرَانِ. (تحف: ۲۲۶) امام عسکری (علیه‌السلام): شادمانی به همراهی نمودن با برادران و حفظ نمودن همسایگان است.

^۵ حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ. (کافی: ۲/۶۶۷) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): خوب همسایه داری نمودن، منطقه‌ای را آباد نموده و عمرها را افزایش می‌دهد.

^۶ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ عُمُرًا فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ وَ لِيَصِلْ رَحْمَةً وَ لِيُحْسِنَ إِلَى جَارِهِ. (مستدرک: ۱۵/۱۷۵ به نقل از کتاب لب الالباب قطب راوندی) هر کس دوست دارد از دیگر مردم بیشتر عمر کند، باید به والدینش نیکی کند و ارتباطش را با خویشانش حفظ کند و به همسایه‌اش احسان نماید.

* اِحْتَضَرَ رَجُلٌ بَارًّا فِي جَوَارِهِ رَجُلٌ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلِكِ الْمَوْتِ يَا مَلِكِ الْمَوْتِ كَمْ بَقِيَ مِنْ أَجْلِ الْعَاقِ قَالَ ثَلَاثُونَ سَنَةً قَالَ حَوَّلَهَا إِلَى هَذَا الْبَارِّ. (مهج: ۱۹۱) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): مرد نیکوکاری به حالت احتضار و مرگ رسیده بود و در همسایگی او مرد فاسقی بود. خداوند به ملک الموت فرمود: «ای ملک الموت از عمر آن شخص فاسق چه باقی مانده است؟» عزرائیل گفت: «سی سال» خداوند فرمود: «این سی سال را برای آن شخص نیکوکار بگردان!»

مصادیق حقوق همسایه

آنچه احادیث به این حقوق صراحت داشته‌اند عبارت است:

حق اول: تکریم^۱

تکریم همسایه از اهمیتی بیش از تکریم دیگران برخوردار است.^۲ زیرا که همسایه کانون اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد. اگر این روابط در این کانون بدرستی شکل گرفته باشد دیگر روابط انسانی نیز سامان می‌پذیرد. تکریم همسایه و برخورد کریمانه با او، نقطه مرکزی حقوق همسایه است. به صورتی که همه آنچه باید درباره همسایه انجام داد، از این تکریم سرچشمه گرفته و به آن باز می‌گردد. مهم ترین خصوصیت کریم این است که هیچ گاه کار نیکی را در پاسخ به کار نیک دیگران انجام نمی‌دهد.^۳ کارهای خوب، همیشه از طرف او شروع می‌شود، و همچنان ادامه می‌یابد حتی از طرف مقابل، بدرستی استقبال نشود. هیچ وقت نمی‌گوید: چون جواب سلامم را نداد، سلام نمی‌کنم؛ چون من را برای میهمانی‌اش دعوت نکرد، به میهمانی‌ام دعوتش نمی‌کنم؛

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۲
^۲ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ فَوْقَ مَا يُكْرِمْ بِهِ غَيْرَهُ. (مستدرک: ۸/۴۲۶ به نقل از کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر کس ایمان به خداوند و روز آخرت دارد باید همسایه‌اش را بیشتر از دیگران تکریم نماید.
^۳ الْكُرِيمُ مَنْ بَدَأَ بِإِحْسَانِهِ. (غرر: ۳۸۴) امام علی (علیه‌السلام): کریم کسی است که شروع به احسان نماید.

چون در فلان قضیه من را نبخشید، من هم او را در این قضیه نمی‌بخشم؛ چون مجالس پرسر و صدایی همیشه دارد، الان هم که من مجلس دارم، هیچ ملاحظه سر و صدای آن را نمی‌کنم؛

چون غالباً زباله‌هایش را درب خانه ما می‌گذارد، من هم همین کار را می‌کنم؛

چون بدون خبر دادن به پشت بام خانه‌اش می‌آید؛ من هم بدون «یاالله» به پشت خانه‌ام می‌آیم؛

چون توپ بچه‌ام که بخانه‌اش افتاده بود، پس نداد و یا آن را پاره نمود و پس داد، اینبار هم که توپ بچه‌اش بخانه‌ام افتاده است سرش تلافی می‌کنم؛ چون بعضی وقت‌ها که میهمان دارند، ماشین میهمان‌هایش جلوی درب پارکینگ من پارک شده بود و وقتی تذکر دادم، ثمری نداد، الان هم که به من تذکر می‌دهند، توجهی نمی‌کنم؛

چون بچه‌ام را بخانه‌یشان راه نمی‌دهند، و می‌گویند خیلی شلوغ می‌کنند، من هم بچه‌یشان را بخانه‌ام راه نمی‌دهم بالاخره او هم ممکن است شلوغ کند! چون قبول نکردند که سری به گلدان‌های منزل ما بزنند، به بهانه‌ای این که شاید ما هم رفتیم مسافرت، امسال که آنها قصد مسافرت دارند، از قبول مسئولیت گلدان‌هایشان طفره می‌روم!

چون این چنین کردند من هم آن چنان کنم و ...

چون آنچنان نکردند من هم این چنین نکنم!

کریم، جواب بدی را با خوبی می‌دهد.^۱ برای نیکی کردن به دیگران کاری به آنچه از طرف مقابل می‌داند ندارد!^۲ آنهم برای رضای خداوند نه برای این که طرف مقابلش را سر انصاف بیاورد، شاید او هیچ وقت نخواهد سر انصاف بیاید،

^۱ يَا بُنَيَّ كَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّ الشَّرَّ يُطْفِئُ الشَّرَّ فَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلْيُوقِدْ نَارَيْنِ ثُمَّ لِيَنْظُرْ هَلْ يُطْفِئُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ إِنَّمَا يُطْفِئُ الْخَيْرُ الشَّرَّ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ (وَرَأَم: ۳۸ / ۱) حضرت لقمان (علیه‌السلام): فرزندم! دروغ می‌گوید کسی که فکر می‌کند بدی را می‌توان با بدی خاموش کرد، اگر راست می‌گوید دو آتش روشن کند و بعد منتظر بماند ببیند آیا یکی از آن‌ها دیگری را خاموش می‌کند! خوبی است که بدی را خاموش می‌کند آنگونه که آب آتش را خاموش می‌کند.

^۲ أَشْرَفُ اخْلَاقِ الْكَرِيمِ كَثْرَةُ تَغَافُلِهِ عَمَّا يَعْلَمُ (غرر: ۴۵۲) امام علی (علیه‌السلام): شاخص‌ترین خصوصیت اخلاقی کریم این است که خود را نسبت به آنچه می‌داند زیاد به بی‌خبری می‌زند.

چرا من همیشه کریم نباشم. مگر خداوند همیشه کریم نیست؟! اینقدر که با ما با کرشم برخورد نموده است، آیا ما سر انصاف آمده‌ایم!!^۱

(أ) ترک آزار

بارزترین مصداق تکریم یک فرد، ترک آزار نسبت به اوست. البته ترک آزار، بالاترین مصداق برای تکریم دیگری نیست؛ ولی شرط لازم برای هرگونه لطف و احسان به دیگری هست. چه بسیارند آنهایی که مانند «گاو نه من شیرده» می‌مانند: کارهای خوب زیادی در حق کسی انجام می‌دهند ولی با یک آزار او، همه تأثیری که بر او گذاشته‌اند از بین می‌برند!

یکی از ملاک‌هایی که با آن می‌توان میزان فساد یک جامعه را ارزیابی نمود، مقدار آزاری است که همسایه‌ها نسبت به یکدیگر روا می‌دارند. لذا یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت^۲ و همچنین فساد در حکومت بنی‌العباس، اذیت و آزار همسایه شمرده شده است. و در این بین اگر خیری هم به همسایه می‌رسد بخاطر بستن دهان اوست!^۳

گزندگی و نیش^۴ آزار همسایه، زشتی منحصر بفردی دارد^۱. زیرا:

^۱ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّكَ فَعَدَلَكَ، فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ. (انفطار: ۸ - ۶) ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت، و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود.

^۲ (من اشراف الساعه) جَفَا جَارُهُ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ (جامع: ۱۴۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): (از نشانه‌های قیامت این است که): به همسایه‌اش را جفا می‌کند و با خویشانش قطع ارتباط.

^۳ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ ... رَأَيْتَ الْجَارَ يُكْرِمُ الْجَارَ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ. (کافی: ۸/۳۸) امام صادق (علیه‌السلام): همسایه را می‌بینی که همسایه‌اش را بدون اینکه مانعی سر راهشان باشد، اذیت می‌کند! و همسایه‌ای (دیگر) را می‌بینی که همسایه‌اش را تکریم می‌کند بخاطر این که از زبانش می‌ترسد!

* مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ وَ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرِمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ أَلَا مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي. (مستدرک: ۱۲/۷۷) به نقل از کتاب غایات از جعفر بن احمد قمی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): از بدترین مردم کسی است که همسایه‌اش ستمهای او ایمن نیست و بدترین امت من آنانی هستند که بخاطر ترسی که مردم از آنها دارند مورد تکریم دیگران هستند. آگاه باشید! کسی که مردم او را بخاطر ایمن شدن از شرش تکریم می‌کنند، از من نیست!

^۴ جَارُ السُّوءِ كَلْبٌ هَارِسٌ وَ أَفْعَى نَاهِسٌ. (شرح نهج: ۱۶/۱۲۱) در مثل است که: همسایه بد سگ هار و افعی گزنده است!

- اولاً با کرامت و بزرگواری انسان به شدت در تضاد است؛^۲
- ثانیاً مصداق بارز ستم است؛^۳
- ثالثاً مقدار کمی از آن نیز فرد را از اسلام^۴ و تشیع^۵ خارج

می‌کند.

مسلمانِ ظاهری که همسایه خویش را آزار می‌دهد، حق همراهی با دیگر مسلمین برای جهاد^۶ و یا حضور در دادگاه برای شهادت را نیز ندارد.^۷

^۱ مَا أَفْتَحَ الْأَشْرَ عِنْدَ الظَّفَرِ وَ الْكَاتِبَةَ عِنْدَ النَّائِبَةِ الْمُغْضَلَةَ وَ الْقَسْوَةَ عَلَى الْجَارِ. (فقیه: ۴/۳۸۸) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): چقدر زشت است بدمستی نمودن بعد از پیروزی و بی‌تابی نمودن هنگام مشکل پیچیده و بی‌رحمی بر همسایه!

^۲ امام علی (علیه‌السلام) از فرزندشان امام مجتبی (علیه‌السلام) سؤال می‌کنند: «بزرگواری چیست؟» ایشان پاسخ می‌دهند: «الدَّبُّ عَنِ الْجَارِ وَ الصَّبْرُ فِي الْمَوَاطِنِ وَ الْإِفْذَامُ عِنْدَ الْكَرْيَهَةِ. بازداشتن خود از (آزار) همسایه و صبر نمودن در صحنه‌های جنگ و جنگیدن در (میدان) جنگ! (تحف: ۲۲۵)

^۳ (أَمَّا) عَلَامَةُ الْجَائِرِ فَأَرْبَعَةٌ عَصِيَانُ الرَّحْمَنِ وَ أَدَى الْجِيرَانِ وَ بَعْضُ الْقُرْآنِ [الْأَقْرَانِ] وَ الْقُرْبُ إِلَى الطَّغْيَانِ. (تحف: ۲۲) امام علی (علیه‌السلام): علامت ستمگر چهار چیز است: نافرمانی خدا، همسایه‌آزاری، بغض نسبت به نزدیکان و تمایل به سرکشی و طغیان.

^۴ مَنْ أَدَى جَارَهُ بِقِتَارٍ قَدْرَهُ فَلَيْسَ مِنَّا. (مستدرک: ۸/۴۲۲) به نقل از کتاب لب‌الاباب قطب‌راوندی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): کسی که به اندازه بوی غذایی همسایه‌اش را بیازارد از ما نیست.

^۵ مردی خدمت رسول خدا عرض کرد: «یا رسول الله! فلان شخص به ناموس همسایه‌اش نگاه می‌کند، و اگر چنانچه حرام و گناهی برایش پیش بیاید ابایی ندارد و مرتکب اعمال زشت می‌شود.» حضرت از این سخن برآشفته و گفت: «این مرد را نزد من بیاورید!» مرد دیگری گفت: «یا رسول الله او از شیعیان شما می‌باشد و با شما و علی دوست است و از دشمنان شما هم بیزار می‌جوید.» حضرت فرمود: «إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ شِيعَتِنَا وَ تَبِعْنَا فِي أَعْمَالِنَا. نگوئید او از شیعیان ما هست زیرا این سخن دروغ می‌باشد، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیت نمایند.» بعد حضرت اضافه نمودند: «این شخصی که شما تعریف می‌کنید از شیعیان ما نیست.» (تفسیر: ۳۰۷)

* لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقِهِ. (وسائل: ۱۲/۱۲۸) امام رضا (علیه‌السلام): از ما نیست کسی که همسایه‌اش از ستم او ایمن نباشد!

^۶ لَا يَصْحَبُنَا رَجُلٌ آذَى جَارَهُ. (مشكاة: ۲۱۴) پیامبر خدا هنگام حرکت برای جنگ تبوک فرمودند: با ما همراه نباشد کسی که همسایه‌اش را می‌آزارد!

^۷ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ ... مَنْ آذَى جِيرَانَهُ... (دعائم: ۲/۵۱۲) امام باقر (علیه‌السلام): (در محکمه)، شهادت کسی که همسایه‌اش را می‌آزارد، قبول نمی‌شود.

اگر ایمان به تهدیدهای خداوند داشته باشد و باور کند آخرتی هست که به اعمال او رسیدگی خواهد شد، یقیناً دست از آزار همسایه خود بر می‌دارد.^۱ و به این وسیله، در پناه خداوند^۲، جلوی دورتر شدنش را از رحمت‌های خداوند می‌گیرد.^۳ و به اعمال عبادی‌اش روح و طراوت می‌بخشد^۴ و ایمان^۵ و تقوا^۶ و انسانیت^۷ و در نهایت ارزش‌های بلند اخلاقی^۱ را در خود تقویت می‌نماید.

^۱ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ. (وسائل: ۱۲/۱۲۶) امام صادق (علیه‌السلام): هر کس ایمان به خداوند و روز قیامت داشته باشد، پس نباید همسایه‌اش را بیازارد!

^۲ آخرین دعایی که امام صادق (علیه‌السلام) هنگام برگشت از عرفات به طرف مشعر فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَقْطَعَ رَحِمًا أَوْ أُؤْذِيَ جَارًا. خدایا! من پناه به تو می‌برم از این که ظلم کنم یا مورد ستم قرار گیرم (نسبت به ستمی که به من می‌شود بی تفاوت بمانم) یا با خویشاوندی قطع رابطه کنم یا همسایه‌ای را آزار دهم. (کافی: ۴/۴۶۷)

^۳ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ آذَى جَارَهُ. (وسائل: ۱۶/۱۸۰) امام صادق (علیه‌السلام): از رحمت خداوند بدور است! از رحمت خداوند بدور است! هر کی همسایه‌اش را آزار دهد.
^۴ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ: فَلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ تَتَصَدَّقُ وَ تُؤْذِي جَارَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ: لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالُوا: وَ فَلَانَةَ تُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ وَ تَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَا تُؤْذِي جَارَهَا فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (مشكاة: ۲۱۴) به پیامبر خدا گفتند: «فلان زن روزها روزه می‌دارد و شب‌ها نماز می‌خواند، ولی او با زبان خود همسایه‌ها را آزار می‌دهد،» حضرت فرمود: «آن زن از آنها استفاده نخواهد کرد و او از دوزخیان است.» عرض کردند: «یا رسول الله! فلان زن فقط نماز واجب می‌خواند و روزه ماه رمضان را می‌گیرد و لیکن همسایه را اذیت نمی‌کند،» ایشان فرمود: «او اهل بهشت است!»

^۵ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ قُلْتُ وَ مَا بَوَائِقُهُ قَالَ ظَلْمُهُ وَ غَشْمُهُ. (کافی: ۲/۶۶۸) امام صادق (علیه‌السلام): مؤمن کسی است که همسایه‌اش از شرارت‌های او ایمن باشد. راوی سؤال می‌کند: منظور از «شرارت‌هایش» چیست؟ حضرت پاسخ دادند: ستمش و غصبش.

^۶ الْمُتَّقُونَ ... لَا يُؤْذِي الْجَارَ. (بحار: ۷۵/۷۳) به نقل کتاب المناقب) امام علی (علیه‌السلام): از جمله پرهیزکاران کسی است که همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند.

^۷ سَأَلَهُ (امیر المؤمنین) رَجُلٌ عَنِ الْمَرْوَةِ فَقَالَ: إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ تَعَاهُدُ الْإِخْوَانَ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنِ الْجِيرَانِ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ... (بحار: ۷۵/۷۵) به نقل کتاب المناقب) از امام علی (علیه‌السلام) درباره (نشانه‌های) مروءة و مردانگی سؤال شد؛ حضرت فرمود: غذا دادن و رسیدگی به وضع برادران و بازداشتن خود از آزار همسایه. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت نمودند: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل: ۹۰) خداوند به

آزار همسایه، در برزخ^۲ و در آخرت عذاب‌های سختی را بدنبال دارد و فرد را حتی از بوی بهشت نیز محروم خواهد ساخت.^۳ و از طرفی دیگر پرهیز از آزار همسایه مؤمن سبب خواهد شد تا او از همسایه‌اش روز قیامت شفاعت کند.^۴

عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!

^۱ امام صادق (علیه‌السلام): علی علیه‌السلام به ابو ایوب انصاری فرمود: «يَا أَبَا أَيُّوبَ مَا بَلَغَ مِنْ كَرَمِ أَخْلَاقِكَ؟ أَيُّ ابْنِ أَبِي بَلَدَةَ؟» گفت: «من همسایه‌ها و دیگران را آزار نمی‌دهم، و هر چه در توان دارم به آنها نیکی می‌کنم.» بعد از آن علی فرمود: «مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ لَهُ تَوْبَةٌ وَ مَا مِنْ تَائِبٍ إِلَّا وَ قَدْ تَسَلَّمَ لَهُ تَوْبَةٌ مَا خَلَا سَيِّئَ الْخُلُقِ لَا يَكَادُ يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَقَعَ فِي غَيْرِهِ أَشَدَّ مِنْهُ. هر گناهی توبه‌ای دارد، و هر توبه‌کننده‌ای توبه‌اش نتیجه می‌دهد، مگر اشخاصی که بد خلق باشند، او هرگاه از گناهی توبه می‌کند در گناهی بدتر از اول گرفتار می‌گردد.» (اسناد: ۲۲)

^۲ تُخْشِرُ عَشْرَةَ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا ... قَدْ مَيَّرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَدَّلَ صُورَهُمْ ... وَ الْمَقْطَعَةَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلَهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْجِيرَانَ الْخَبَرَ (مجمع: ۱۰/۱۴۱) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حدیثی می‌فرماید روز قیامت امت من به صورت ده گروه محشور می‌شوند. خداوند آنان را از دیگر مسلمین جدا نموده و صورتهای آنان تغییر می‌دهد... آنانی که دستها و پاهایشان بریده است آنانی هستند که همسایه‌یشان را اذیت می‌کردند.

^۳ مَنْ كَانَ مُؤْذِيًا لِجَارِهِ مِنْ غَيْرِ حَقِّ حَرَمَةِ اللَّهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ. (وسائل: ۵/۳۴۱) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر کس بدون این که حقی داشته باشد، همسایه‌اش را آزار بدهد، خداوند او را از بوی بهشت محروم می‌کند و پناهگاهشان دوزخ است.

^۴ عبد الحمید وابشی گوید: به امام باقر (علیه‌السلام) عرض کردم: «ما همسایه‌ای داریم که تمامی محرمات خدا را مرتکب می‌شود حتی اینکه نماز را ترک می‌کند تا چه رسد به چیزهای دیگر!» حضرت فرمود: «سبحان الله براستی که این کار بزرگی است! آیا به شما خبر ندهم از کسی که او بدتر از این شخص است؟» عرض کردم: «چرا!» ایشان فرمود:

دشمن ما خانواده بدتر از این شخص است، آگاه باش که براستی بنده‌ای نیست که نام ما خاندان در نزد او برده شود و از ذکر نام ما رقت پیدا کند جز آنکه فرشتگان او را نوازش کنند و همه گناهانش آمرزیده شود. مگر آنکه گناهی داشته باشد که او را از ایمان بیرون برد، و همانا شفاعت پذیرفته گردد اما در حق ناصبی پذیرفته نشود، و همانا مؤمن درباره همسایه‌اش که هیچ حسنه‌ای ندارد شفاعت کند (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِجَارِهِ وَ مَا لَهُ حَسَنَةٌ) و گوید:

«پروردگارا این همسایه من جلوی آزار رسیدن مرا می‌گرفت، شفاعتش درباره آن همسایه پذیرفته گردد،» و خدای تبارک و تعالی فرماید: «منم پروردگار تو و سزاوارتر کسی هستم که از طرف تو پاداش دهم.» پس آن شخص را با اینکه کار خوبی ندارد

این تعبیر شاید، تعبیری دیگر از آمرزش و گذشت از لغزش‌ها توسط خداوند باشد.^۱

ترک آزار همسایه، بخصوص در ماه رمضان که مردم بیشتر نیازمند به استراحت و آرامش هستند از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.^۲ البته باید به این نکته هم توجه نمود که مؤمن همانطور که خودش همسایه اش را آزار نمی‌دهد، تلاش می‌کند تا کاری هم نکند که همسایگانش او را آزار دهند.^۳

مصادیق آزار همسایه

مفهوم آزار، مفهومی پیچیده نیست. برای آزار هم مصادیقی عام وجود دارد که برای همه کس و همه جا و تحت هر شرایطی صدق می‌کند و همچنین می‌تواند مصادیقی خاص داشته باشد. مصادیق خاص آزار بعد از کمی معاشرت با همسایه مشخص می‌شود. هرکسی داری حساسیت‌های خاصی است

به بهشت رود، و کمترین عده‌ای را که یک مؤمن شفاعت کند سی نفر انسان (گنه‌کار است)، و در این هنگام است که دوزخیان گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ». (شعراء: ۱۰۰ و ۱۰۱) اکنون نه شفاعت‌کننده‌ای داریم و نه دوستی صمیمی و دلسوز! (کافی: ۸/۱۰۱)

^۱ مَنْ كَفَّ أذَاهُ عَنْ جَارِهِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (وسائل: ۱۲/۱۲۸) امام صادق (علیه‌السلام): هرکس از آزار همسایه‌اش دست بردارد، خداوند روز قیامت از لغزشهایش می‌گذرد.

^۲ إِنْ مَنْ تَمَسَّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِسِتِّ خِصَالٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ أَنْ يَحْفَظَ دِينَهُ وَ يَصُونَ نَفْسَهُ وَ يَصِلَ رَحِمَهُ وَ لَا يُؤْذِيَ جَارَهُ وَ يَرَعَى إِخْوَانَهُ وَ يَحْزَنَ لِسَانَهُ. (مستدرک: ۷/۳۷۰ به نقل از کتاب لب‌الالباب قطب راوندی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر کس در ماه رمضان به شش خصلت را چنگ زند خداوند گناهانش را می‌آمرزد: این که دینش را حفظ نماید و با خویشانش ارتباط برقرار کند و همسایه‌اش را آزار ندهد و رعایت برادرانش را بکند و زبانش را حفظ کند.

^۳ عَشْرُونَ خِصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ إِنْ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الْمَسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ وَ الْمُطْعَمُونَ الْمَسْكِينِ الْمَسْحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمُ الْمُتَزَرُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمُ الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذَبُوا وَ إِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلَفُوا وَ إِذَا أُنْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا وَ إِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ صَائِمُونَ النَّهَارَ قَائِمُونَ اللَّيْلَ لَا يُؤْذُونَ جَاراً وَ لَا يَتَأَذَى بِهِمْ جَارٌ. (کافی: ۲/۲۳۲) امام علی (علیه‌السلام) از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره صفات مؤمنین سؤال نمود، حضرت فرمود: بیست خصلت باید در او باشد که اگر نباشد مؤمن نیست: ... آزار نمی‌دهند همسایه را و هیچ همسایه‌ای نیز توسط آنها آزرده نمی‌شود.

که دوست دارد آن حساسیت‌ها از طرف دیگران محترم شمرده شود. کسی که در پی ترک همه گونه آزار به همسایه است تلاش می‌کند تا به همه مصادیق عمومی و اختصاصی آزار توجه نموده و با مدد از خداوند منان، از همه آنها پرهیز نماید.

در متون حدیثی روی پرهیز از بعضی از مصادیق آزار همسایه، تأکید بیشتری شده است. این مصادیق عبارتند از:

- عدم احساس امنیت مالی و جانی بنحوی که مجبور باشد درب منزلش را ببندد!^۱
- چشم چرانی نسبت به ناموس همسایه.^۲ و بدتر از آن ایجاد ارتباط نامشروع با او^۳
- بلند نمودن صدای موسیقی حرام.^۴

^۱ مَنْ غَلَقَ بَابَهُ خَوْفًا مِنْ جَارِهِ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَلَيْسَ جَارُهُ بِمُؤْمِنٍ. (مستدرک: ۸/۴۲۷)
به نقل از کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): کسی درب خانه‌اش را بخاطر ترس از همسایه‌اش نسبت به خانواده و اموالش ببندد، پس همسایه‌اش مؤمن نیست!

^۲ نَهَى (النَّبِيُّ) أَنْ يَطَّلِعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَذْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَخْتُونُ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. (فقیه: ۴/۱۳) امام علی (علیه‌السلام): (پیامبر) نهی فرمود از اینکه کسی بخانه همسایه‌اش سرکشد، و فرمود: هر کس به عورت برادر مسلمانش نظر افکند یا به عورت غیر همسرش از روی عمد بنگرد، خداوند وی را داخل در زمره منافقین کند آنان که جستجو می‌کنند از عیوب مردم، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند او را رسوا و مفتضح سازد مگر اینکه توبه کند.

^۳ حَمْسَةً لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... وَ الْفَاعِلُ بِحَلِيلَةِ جَارِهِ. (مستدرک: ۱۴/۳۳۱)
به نقل از لب الالباب قطب راوندی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): پنج نفر هستند که خداوند روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: ... و کسی که با ناموس همسایه‌اش زنا کند!

^۴ مردی به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد: «من همسایگانی دارم که دارای کنیزکانی هستند که آوازخوانی میکنند و عود مینوازند بسا پیش می‌آید من داخل مستراح میشوم و به خاطر گوش دادن به ساز و آواز آن کنیزکان مکث در آنجا را طولانی می‌کنم!» امام به او فرمود: «دیگر چنین کاری نکن!» عرض کرد: «بخدا سوگند چنین نیست که من از روی قصد با پای خود بدان جا روم که برای آن آواز و صدا رفته باشم بلکه آن صدا و آوازیست که با گوشم می‌شنوم!» امام فرمود: «تو را بخدا تکرار مکن! مگر نشنیده‌ای خدای عز و جل می‌فرماید: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء: ۲۶) همانا گوش و چشم و دل جملگی در پیشگاه خداوند مورد باز پرسى قرار میگیرند.» آن مرد گفت: «گویا من هرگز این آیه از کتاب خداوند عز و

- طمع نمودن به ملک همسایه و در نتیجه ایجاد مزاحمت‌های پی در پی برای راضی نمودن او به فروش منزل.^۱
- رفتارهای احمقانه‌ای که ممکن است در ظاهر از سر خیرخواهی باشد ولی همسایه آنچنان از این رفتارها عاصی شده است که دوست دارد ای کاش همسایه احمقی چون این فرد نبود!^۲
- تهمت بی دینی به همسایه!^۳
- خراب نمودن دیواری که از آن اوست بقصد آزردن همسایه.^۴

جل را از هیچ عرب و غیر عربی تاکنون نشنیده بودم، حال که شنیده‌ام ناچار آن کار را ترک کردم، من از خدای تعالی طلب بخشش و عفو و توبه می‌کنم.» آنگاه امام به او فرمود: «برخیز و غسل کن و هر آنچه از نماز به خاطرت رسید به جای آر! که تو بر امر و گناهی بس بزرگ مقیم بودی و چه بد وضعی داشتی اگر بدان حال مرده بودی! از خدای تعالی طلب آمرزش و بخشش کن! و از او بخواه که توبه‌ات را از همه بدی‌ها بپذیرد. همانا خداوند عز و جل چیزی را ناخوش نشمرده و نهی نکرده مگر عمل قبیح را و تو قبیح را برای طالبانش واگذار که هر چیزی سزاوار و در خور گروهی است که شایسته آنند. الْقَبِيحُ دَعَا لَأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا.» (فقیه: ۱/۸۰)

^۱ مَنْ آذَى جَارَهُ طَمَعًا فِي مَسْكَنِهِ وَرَثَةُ اللَّهِ دَارَهُ. (قمی: ۱/۳۶۸) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هر کس همسایه را بخاطر طمعی که به ملک او دارد اذیت کند خداوند آن منزلش را برای همسایه‌اش به ارث می‌گذارد. (آن شخص می‌میرد و فرزندانش خانه‌یشان را به این همسایه می‌فروشند).

^۲ إِنَّ الْأَحْمَقَ ... تَوَدُّ ... جَارَهُ بَعْدَ دَارِهِ. (وسائل: ۱۲/۳۴) امام باقر (علیه‌السلام): همسایه احمق، دوست دارد که خانه اش از او دور باشد!

^۳ اخذُوا عَلَي دِينِكُمْ ثَلَاثَةَ رَجُلًا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ عَلَيْهِ بَهْجَتَهُ اخْتَرَطَ سَيْفَهُ عَلَي جَارِهِ وَ رَمَاهُ بِالشَّرْكِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّهُمَا أَوْلَى بِالشَّرْكِ قَالَ الرَّامِي... (خصال: ۱/۱۳۹) امام علی (علیه‌السلام): از سه کس بر دین خودتان بترسید! مردیکه قرآن را فرا گرفته (و بعلوم قرآن آشنا شده است) همین که نشاط و خرمی بر چهره‌اش نشست (و موقعیت اجتماعی بدست آورد) شمشیرش را بروی همسایه خود کشیده و او را هدف تیر تهمت شرک قرار دهد راوی از امام سؤال می‌کند: «یا امیر المؤمنین کدامیک بشرک سزاوارترند؟» حضرت فرمود: «آنکه تیر تهمت زده است!»

^۴ از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد که: «دیواری برای مردی است و این دیوار حریم اوست با همسایه اش، این دیوار خراب شده است و او راضی نمی‌شود که دیوار را بسازد.» امام فرمود: «مجبور به ساخت آن نمی‌شود مگر این که ساخت آن بخاطر حقی که صاحب ملک دیگری دارد و یا شرطی که در اصل ملک با او شده است بر او واجب شده باشد. البته به او گفته می‌شود اگر می‌خواهی حریم و پوششی برای خودت قرار بده!» باز از امام سؤال شد: اگر دیوار خودش فرو نریخته است بلکه او دیوار را بخاطر ضرر زدن به همسایه‌اش خراب نموده است بدون این که نیازی به خراب نمودن دیوار باشد (آنوقت حکم چیست؟) امام فرمود: «رها نمی‌شود! زیرا

- ترک عیادت همسایه و یا شرکت نکردن در مراسم تشییع او بخاطر سبک شمردن همسایه.^۱
- افشا نمودن رازهای همسایه و کتمان نمودن خوبی‌های او.^۲
- گزنده بودن زبان بنحوی که همسایه مجبور می‌شود برای مصون ماندن از این گزش، او را مورد احسان‌های پیاپی قرار دهد.^۳
- رفت و آمدهای مشکوک خلاف قانون و توقع رازداری از همسایه. مسلم است که رازداری تا زمانی ارزشمند است که جان و مال و آبروی کسی به مخاطره نیافتد.^۴

پیامبر خدا فرمود: «لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ» هیچ حکمی (در اسلام) نیست که یا خودش ضرر داشته باشد و یا اجازه دهد دیگری ضرر بزند. اگر دیوار را خراب نموده، وادار می‌شود تا آن را بسازد» (دعائم: ۲/۵۰۴)

^۱ مَنْ كَانَ جَارُهُ مَرِيضًا فَتَرَكَ عِيَادَتَهُ اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ (من الزقوم) وَ مَنْ مَاتَ جَارُهُ فَتَرَكَ تَشْيِيعَ جَنَازَتِهِ تَهَاؤُنًا بِهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ. (تفسیر: ۶۴۸) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر که همسایه بیمار دارد و به عیادتش نرود برای کم گرفتن حقیقت البتّه که به شاخه‌ای از آن (زقوم) چسبیده و هر که همسایه‌اش بمیرد و به تشییع جنازه‌اش نرود برای اهانت به او و حقیقت البتّه که به شاخه‌ای از آن (زقوم) چسبیده است.

^۲ ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ ... جَارٌ عَيْنُهُ تَرَعَاكَ وَ قَلْبُهُ تَبَعَاكَ إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَ لَمْ يُفْشِهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَظْهَرَهَا وَ أَدَاعَهَا ... (اسناد: ۴۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): سه چیز اصل همه اموری است که پشت را می‌شکند: ... همسایه‌ای که چشمش تو را بپاید و دلش مرگت را بخواهد اگر کار خوبی از تو ببیند پنهان کند و آن را به دیگران اعلان نکند و اگر کار بدی از تو ببیند آن را آشکار کند و منشرش سازد.

^۳ رَأَيْتَ الْجَارَ يُكْرِمُ الْجَارَ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ. (کافی: ۸/۴۰) امام صادق (علیه‌السلام): (از مصائب اجتماعی دوران بنی‌العباس): می‌بینی همسایه را که همسایه‌اش را بخاطر ترسی که از زبان او دارد اکرام می‌کند!

^۴ وقتی پیامبر خدا در وادی غدیر دستور بیعت با امام علی (علیه‌السلام) را صادر نمود بعضی از قریش در میان خود سخنان زشتی نسبت به پیامبر بر زبان آوردند. جناب مقداد که چادرش کنار آنان بود، شنید و آنان را توبیخ کرد. آنان که ترسیده بودند و می‌دانستند، حذیفه سخنانشان را به اطلاع پیامبر خواهد رساند به او گفتند: «ابو عبدالله! تو اینجا (در همسایگی ما) بودی و سخنان ما را شنیدی، این سخنان را کتمان کن زیرا همسایگی (و سخنانی که از همسایه شنیده می‌شوند) امانت است.» جناب مقداد پاسخ داد:

«این ربطی به امانت دار بودن همسایه و امانت بودن مجالس ندارد. اگر من این سخن را از او (پیامبر) مخفی کنم هیچ گاه برای خداوند و پیامبرش خیر نخواهی نکردم.» (بحار: ۳۷/۱۵۳)

- بحث و جدل‌های بی ثمر خصوصاً در مسائل اعتقادی و سیاسی.^۱
- آزر همسایه به عنوان پاسخ آزار او.^۲

(ب) نیکی نمودن

یک دیگر از مصادیق تکریم، احسان نمودن در حق همسایگان و شهروندان است. متون حدیثی روی بعضی از مصادیق احسان به همسایه، تأکید بیشتری دارند:

مصادیق احسان به همسایه

۱ یا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَىٰ أَمْرِكُمْ فَوَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَهْدُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَىٰ أَنْ يَهْدُوهُ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضَلُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَضَلُّوهُ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ طَيِّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ- ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أُمَّرَةً (كافی: ۱/۱۶۵)

ثابت بن سعید گوید: امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: ای ثابت شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بردارید و هیچ کس را به مذهب خود نخوانید، بخدا اگر اهل آسمان‌ها و اهل زمین‌ها گرد آیند تا بنده‌ای را که خدا گمراهیش را خواسته، هدایت کنند نتوانند و اگر اهل آسمان‌ها و اهل زمین‌ها گرد آیند تا بنده‌ای را که خدا هدایتش را خواسته، گمراه کنند نتوانند، از مردم دست بردارید و هیچ کس نگویند: این عموی من، برادر من، پسر عموی من، همسایه من است (و من نمیتوانم نزدیکانم را در گمراهی به بینم) زیرا چون خدا نسبت به بنده‌ای اراده خیر نماید روحش را پاک کند پس هر مطلب حقی را بشناسد و هر زشت و باطلی را انکار کند، پس از آن خدا در دلش مطلبی اندازد که کارش را فراهم آورد. (یعنی ولایت ائمه را بدلش اندازد که سعادت و نجاتش را فراهم آورد).

۲ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ لَهُ إِنَّ فَلَانًا جَارِي يُؤْذِينِي فَقَالَ اصْبِرْ عَلَىٰ أَذَاهُ وَ كَفَّ أَذَاكَ عَنْهُ فَمَا لَبِثَ يَسِيرًا أَنْ جَاءَ فَقَالَ لَهُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنَّ جَارِي ذَاكَ مَاتَ فَقَالَ كَفَىٰ بِالذَّهْرِ وَاعْظًا وَ بِالْمَوْتِ مُمْرَقًا إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَهُ فِي قَبْرِهِ لَبَكَيْتَ عَلَيْهِ طُولَ عُمُرِكَ. (ورام: ۲/۲۱۶)

مردی خدمت پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمد و گفت: «فلانی همسایه من است و من را اذیت می‌کند!» حضرت فرمود: «بر آزار او صبر کن و خودت را از اذیت او بازدار!» بعد از مدتی همان مرد نزد حضرت آمد و گفت: «ای پیامبر خدا! آن همسایه ام مرد!» حضرت فرمود: «(ورق گردانی) روزگار برای واعظ بودن، و مرگ برای جدا نمودن بس است! تو اگر او را در قبر می‌دیدی (کاری می‌کردی که او در نتیجه اقدامات تو

می‌مرد) آنوقت همه عمرت گریه می‌کردی!»

برای این کار ابتدا باید همیشه و بصورت مستمر از وضعیت همسایه باخبر بود و احوال او را پرسید.^۱ و در مرحله دوم باید دید چه کارهایی می‌توان برای همسایه انجام داد.

در متون حدیثی مصادیق خاصی برای نیکی به همسایه ذکر شده است:

۱- سهیم نمودن همسایه در گوشت عقیقه^۲ و قربانی روز عید قربان لااقل یک سوم آن.^۳

۲- اولویت داشتن همسایه فقیر نسبت به فطریه ماه رمضان.^۴

۳- اذان گفتن، خصوصا صبح، برای بیدار نمود همسایه جهت نماز.^۵

۴- نفروختن بلکه بخشیدن و یا عاریه دادن چیزهایی که دیگر مورد استفاده نیست مثل سهمیه آب مازاد.^۶

^۱ من البرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْعَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارِ. (کافی: ۸/۲۴۲) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از مصادیق نیکوکاری (اقرار به) توحید است و (همچنین اقامه) نماز و روزه و فرونشاندن خشم و بخشیدن بدکار و ترحم بر فقیر و رسیدگی به همسایه می‌باشد.

^۲ لَا تَأْكُلُ الْمَرْأَةُ مِنْ عَقِيْقَةِ وَلَدِهَا وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُعْطِيَهَا الْجَارَ الْمُحْتَاجَ مِنَ اللَّحْمِ. (کافی: ۶/۳۲) زن از گوشت عقیقه فرزندش نمی‌خورد و اشکالی ندارد که از گوشت این عقیقه به همسایه محتاجش بدهد!

^۳ كَانَ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ بِنَ عَلِيٍّ عَ يُفَرِّقَانِ ثُلْثَهَا عَلَيَّ الْجِيرَانَ وَ ثُلْثَهَا عَلَيَّ السُّؤَالَ وَ يُمَسْكِنُ الثَّلْثَ عَلَيَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ تَوْقِيْتُ وَ مَا تَصَدَّقَ بِهِ مِنْهَا فَهُوَ أَفْضَلُ. (دعائم: ۲/۱۸۶) از امام صادق (علیه‌السلام) درباره گوشت روز عید قربان سؤال شد حضرت فرمود: علی بن الحسین و محمد بن علی این گوشت را به سه قسمت تقسیم می‌کردند، یک سوم آن را به همسایه می‌دادند و یک سوم را به فقیر و یک سوم نیز برای خانواده خود نگه می‌داشتند. البته این تقسیم بندی کار واجب نیست؛ هر مقدار که از آن را صدقه بدهد فضیلت بیشتری دارد (تا مصرف دیگری شود).

^۴ روای می‌گوید: من از امام صادق (علیه‌السلام) درباره (مصرف) زکات فطره سؤال کردم و گفتم: من این زکات را به غیر هم عقیده‌های خودم از فقرای همسایه‌ام می‌دهم؟ حضرت فرمود: درست است. همسایه سزاوارتر است. زیرا (خطر) شهرت (و افشا شدن راز شیعه بودن) می‌رود. (کافی: ۴/۱۷۴)

^۵ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا مُؤَدَّنًا يُؤَدِّنُ بَلِيلَ فَقَالَ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ يَنْفَعُ الْجِيرَانَ لِقِيَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ. (تهذیب ۲/۵۳) روای به امام صادق (علیه‌السلام) می‌گوید: ما مؤذنی داریم که (انتهای) شب (هنگام صبح) اذان می‌گوید. امام فرمود: این برای همسایگان سود دارد زیرا آنها را برای نماز بلند می‌کند.

^۶ امام صادق (علیه‌السلام): پیامبر خدا نهی نموده است از نطاف، نطاف آب شربی است که وقتی از آن بی‌نیاز شدی نمی‌توانی آن را به همسایه‌ات بفروشی بلکه به او واگذار! و

۵- اولویت دادن به همسایه جهت فروش خانه.^۱
 ۶- انجام کارهای پسندیده‌ای که آنقدر رحمت خداوند را موجب می‌شود که همسایه‌ها را نیز بی نصیب نمی‌گذارد؛^۲ به همین خاطر وقتی همسایه‌ای مؤمن از دنیا می‌رود، هجوم شیاطین به همسایه‌های او شروع می‌شود.^۳
 در احادیث از کارهای پربرکت خاصی نام برده شده است؛ مثل این که:

- همسایه، بدنبال حل مشکلات دیگران باشد.^۴

همچنین (نهی نموده از) اربعاء، اربعاء جوی آب در نخلستان است که وقتی صاحبش دیگر به آن نیاز نداشت آن را برای همسایه‌اش رها می‌کند و به او نمی‌فروشد. (تهذیب: ۷/۱۴۳)

^۱ جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ وَ الْأَرْضِ. (عوالی: ۱/۵۸) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): همسایه به منزل همسایه و زمین او (هنگام فروش) سزاوارتر است.
^۲ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَ الْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ [جَمِيعاً] حَتَّى لَا يَفْقَدَ فِيهَا مِنْهُمْ صَغِيراً وَ لَا كَبِيراً وَ لَا خَادِماً وَ لَا جَاراً وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعاً حَتَّى لَا يَفْقَدَ فِيهَا مِنْهُمْ صَغِيراً وَ لَا كَبِيراً وَ لَا خَادِماً وَ لَا جَاراً. (دعائم: ۱/۸۲) امام صادق (علیه‌السلام): مؤمن پیوسته برای خانواده‌اش علم و ادب نیکو به ارث می‌گذارد تا آنها را در نهایت از کوچک و بزرگ و خدمتگذار و همسایه به بهشت داخل نماید! و (از آن طرف) بنده عاصی نیز برای خانواده‌اش ادب زشتی به ارمغان می‌گذارد تا این که آنها را از کوچک و بزرگ و خدمتگذار و همسایه، به دوزخ وارد نماید.

كُنَّا مَعَهُ فَسَمِعَ إِقَامَةَ جَارٍ لَهُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ قَوْمُوا فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَ لَا إِقَامَةٍ قَالَ يُخْزِيكُمْ أَذَانُ جَارِكُمْ. (تهذیب: ۲/۲۸۵) عمرو بن خالد می‌گوید: ما در خدمت امام باقر (علیه‌السلام) بودیم که اقامه همسایه به گوش رسید، حضرت فرمود: بلند شوید! بلند شدیم و با ایشان نماز خواندیم بدون اذان و اقامه! حضرت (بعدا) فرمود: اذان همسایه شما را کفایت می‌کند.

^۳ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَّى عَلَى جِيرَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عَدَدَ رِبِيعَةٍ وَ مُضَرَ كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ. (کافی: ۲/۲۵۱) زمانی که مؤمن بمیرد، شیاطین به تعداد جمعیت دو قبیله ربیعه و مُضَر رها می‌شوند؛ شیاطینی که قبلاً مشغول آن مؤمن بوده‌اند.

^۴ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ طَلَبَ وَجْهَ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ يَغْفِرُ فِيهَا لِأَقَارِبِهِ وَ جِيرَانِهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ مَعَارِفِهِ. (کافی: ۲/۱۹۷) امام صادق (علیه‌السلام): هر که برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند، خدای عز و جل برایش هزار هزار حسنه نويسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند.

• اهل تلاوت قرآن باشد؛ در متون حدیثی بخصوص نام بعضی از سوره‌ها آمده است که برکت تلاوت آنها به همسایه‌ها نیز می‌رسد. مجموعه سوره‌های مسبحات^۱، حوامیم^۲، معموذتین^۳ و همچنین سوره توحید^۴.

^۱ مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَ إِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ. (کافی: ۲/۶۲۰) هر کس قبل از این که بخوابد مسبحات را تلاوت کند، نمی‌میرد مگر این که قائم (امام زمان عجل الله فرجه) را درک نماید و اگر بمیرد، همسایه محمد و پیامبر خواهد بود.

ماسبحات، سوره‌هایی هستند که با تسبیح خداوند آغاز می‌شوند. این سوره‌ها عبارتند از: حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.

^۲ إِنْ الْعَبْدَ لَيَقُومُ يقرأ الحواميم فيخرج من فيه أطيب من المسك الأذفر والعنبر وإن الله عز وجل ليرحم ناليها وقارئها ويرحم جيرانه وأصدقاءه ومعارفه وكل حميم أو قريب له. (وسائل: ۶/۱۴۶) قطعا بنده، وقتی حوامیم را تلاوت می‌کند از دهانش (ماده ای) خوشبوتر از مشک پُربو و عنبر خارج می‌شود و خداوند عزوجل قطعا تلاوت کننده و خواننده حوامیم را مورد رحمت قرار می‌دهد و همسایگان و آشناها و همه دوستان و نزدیکانش را مورد رحمت قرار می‌دهد.

حوامیم، هفت سوره در قرآن هستند که با «حم» شروع شده‌اند. این سوره‌ها پی در پی بوده و عبارتند از: غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف.

^۳ جاءني جبرئيل فقال بشر امتك بفضائل الهيكيم ما من أحد من أمتك يقرأها (المعموذتین) بنیة صادقة عند مضجعه إلا كتب له سبعون ألف حسنة ومحي عنه سبعون ألف سيئة ورفع له سبعون ألف درجة وشفع في أهل بيته وجيرانه ومعارفه. (دعوات: ۲۱۸) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جبرئیل نزد من آمد و گفت: به امتت درباره فضائلی که خداوند به آنها داده، بشارت بده! هیچ یک از امتت نیست که معموذتین (دو سوره فلق و ناس) را با نیتی درست در بسترش بخواند مگر این که برایش هفتاد هزار حسنه نوشته شده و هفتاد هزار سیئه محوود نماید و هفتاد هزار درجه بالا برده شود و درباره خانواده و همسایگان و آشناهایش شفاعتش قبول خواهد شد.

^۴ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُوْرَكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُوْرَكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُوْرَكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِيرَانِهِ. (کافی: ۲/۶۱۹) امام باقر (علیه‌السلام): هر کس قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یک بار بخواند بر او مبارک باشد (و برکت به او داده شود) و هر کس دو بار بخواند خودش و خاندانش برکت یابند، و هر کس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند.

* مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نَفَتْ عَنْهُ الْفَقْرَ وَ اشْتَدَّتْ أَسَاسُ دُورِهِ وَ نَفَعَتْ جِيرَانَهُ. (محاسن: ۲/۶۲۳) امام صادق (علیه‌السلام): هر کس قل هو الله احد را بخواند فقر از او کوچ می‌کند و اساس منزلش محکم می‌گردد (و وضعیتش معاشش از تزلزل خارج می‌شد) و همسایگانش سود خواهند برد.

- گرفتن روزه‌های مستحبی، بخصوص روزه اول ماه رجب.^۱
- انجام حج.^۲
- مؤمن می‌تواند تعداد زیادی از همسایگانش را روز قیامت مورد شفاعت قرار دهد.^۳

ج) احترام به اعتماد

یکی دیگر از مصادیق تکریم همسایه، احترام گذاشتن به اعتمادی است که به ما نموده است.

وقتی با کسی قراری می‌گذاریم، او با اعتمادی که به ما می‌کند، این قرار را می‌پذیرد. اگر به قراری که گذاشته‌ایم و تعهدی که داده‌ایم، پایبند نباشیم، در واقع فرد مقابل را تحقیر نموده‌ایم و به او با عمل خود گفته‌ایم: «تو نباید به این سادگی به دیگران اعتماد کنی! تو آدم ساده‌ای هستی!» وقتی جلسه‌ای را در ساعت مقرر شروع نکرده و یا به پایان نمی‌بریم، وقتی سر ساعت مشخص سر قرار خود حاضر نمی‌شویم، وقتی چک بلامحل می‌کشیم، وقتی طبق قولی که به فرزند خود داده‌ایم عمل نمی‌کنیم، وقتی مدام بهانه می‌آوریم که «یادم رفت که فلان کاری که قرار بود برایت انجام دهم، انجام دهم» و ... دیگر چه انتظار که جامعه‌ای به هم پیوسته داشته باشیم که در اندوه و شادی شریک هم باشند.

^۱ مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ رَغْبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ صَامَ يَوْمًا فِي وَسْطِهِ شَفَعْنَا فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ وَ مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي آخِرِهِ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ وَ شَفَعَهُ فِي أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ ابْنِهِ وَ ابْنَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ أُخْتِهِ وَ عَمِّهِ وَ عَمَّتِهِ وَ خَالِهِ وَ خَالَتِهِ وَ مَعَارِفِهِ وَ جِيرَانِهِ وَ إِنْ كَانَ فِيهِمْ مُسْتَوْجِبُ النَّارِ. (امالی صدوق: ۱۰) امام رضا (علیه‌السلام): هر که روز اول رجب روزه دارد باشتیاق ثواب خدای عز و جل بهشت برایش واجب گردد و هر که روز وسط رجب روزه دارد شفاعتش در مانند دو قبيله ربیعه و مضر پذیرفته گردد و هر که روز آخرش را روزه دارد خدای عز و جل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را درباره پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و آشنایان و همسایگانش بپذیرد گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند.

^۲ إِنْ الْحَاجَّ لِيُشَفَّعَ فِي وُلْدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ جِيرَانِهِ. (جعفریات: ۶۶) امام باقر (علیه‌السلام): حاجی، فرزندان و خانواده و همسایگانش را شفاعت می‌کند.

^۳ إِنْ الْجَارَ لِيُشَفَّعَ لِجَارِهِ وَ الْحَمِيمَ لِحَمِيمِهِ. (محاسن: ۱/۱۸۴) امام صادق (علیه‌السلام): همسایه، همسایه‌اش را شفاعت می‌کند و دوست دوستش را.

عدم رعایت حقوق دیگران و احترام به اعتماد آنها، اعتماد را از بین می‌برد و جامعه‌ای که اعتماد در آن کم رنگ شود، روز به روز بر مشکلاتش افزوده می‌گردد.^۱

قرآن رسیدن به حقیقت برّ و به عضویت «ابرار» در آمدن را در وفای به عهد می‌داند^۲ و آن را مصداق بارز ایمان^۳ و تقوی^۴ و خصوصیت ممتاز یک نمازگزار واقعی^۵ معرفی می‌کند و آنانی را که به عهد خود وفا نمی‌کنند را فاسق می‌داند^۶ و تأکید می‌کند که همه تعهدات شما روز قیامت مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.^۷

^۱ سَبَبُ الْإِثْتِلَافِ الْوَفَاءُ. (غرر: ۴۳۵) امام علی (علیه‌السلام): وفای به تعهدات سبب همبستگی و الفت بین اعضای یک جامعه است.

^۲ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكُتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ آتَى السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره: ۱۷۷) نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها هستند پرهیزکاران!

^۳ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مؤمنون: ۲۳) مؤمنان رستگار شدند ... آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.

^۴ مَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (آل عمران: ۷۶) کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می‌دارد زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

^۵ الْمُصَلِّينَ ... الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (معارج: ۳۲) کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند.

^۶ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنَّا وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ. (اعراف: ۱۰۲) بیشتر آنها را بر سر پیمان خود نیافتیم (بلکه) اکثر آنها را فاسق و گنهکار یافتیم!

^۷ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء: ۳۴) به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد (روز قیامت) سؤال می‌شود!

وفای به عهد مهمتر از جهاد

حذیفه بن یمان که از راویان مهم حدیث غدیر و دیگر حوادث مربوط به آن است در مکه همراه پدرش مشرف به دین اسلام شد. زمانی که مسلمین به مدینه هجرت نمودند او و پدرش نتوانست به مدینه هجرت کند. آن دو زمانی فرصت این کار را یافتند که کفار قریش مشغول آماده سازی مقدمات جنگ بدر بودند. آنها از مکه خارج شدند؛ در بین راه کفار جلویشان را گرفتند و از رفتن آنها به مدینه جلوگیری نمودند. و گفتند که تنها در صورتی اجازه رفتن به مدینه را دارید که قول دهید در جنگ، مسلمانان را یاری نکنید. حذیفه و پدرش چاره‌ای نداشتند جز آن که این تعهد را بنمایند. وقتی این دو وارد مدینه شدند، پیامبر از مدینه خارج شده و به سمت چاهای بدر حرکت نموده بود. حذیفه و پدرش شخصی را سوی حضرت فرستادند و ایشان را از قراری که با کفار قریش گذاشته بودند با خبر نمودند و از حضرت خواستند تا تکلیفشان را نسبت به حضور در جنگ مشخص نمایند. حضرت به آنها پیغام دادند:

«به پیمانی که با کفار بستید پایبند باشید و طبق قولی که به آنها داده‌اید در جنگ حضور نیابید!»^۱

راز داری و امانتداری

پایبندی به تعهدات سبب می‌شود تا انسان نسبت به مال و آبروی دیگران نیز امین و قابل اعتماد باشد. در مقابل، خیانت‌های مالی، افشای راز و بعضی از مصادیق غیبت، عدم التزام به تعهدات است و موجب از هم گسستگی پیوندهای اجتماعی می‌شود.

شاید بعضی وقت‌ها دروغ گفتن مجوز شرعی و عقلی داشته باشد و یا دزدی نمودن برای جلوگیری از گرسنگی منجر به مرگ، مشروع شود و یا کشتن، بخاطر قصاص و یا نبرد با دشمنان خداوند، مجوز داشته باشد. هر عملی زشتی، می‌تواند در شرایطی زشت نباشد.

از این میان تنها خیانت است که تحت هیچ شرایطی جایز نیست. هیچ کس حق ندارد در هیچ صورتی برخلاف تعهدش عمل کند و به این وسیله خیانتی را انجام دهد.

^۱ موسوعة طبقات الفقهاء: ۱/۷۲

اسلام وفای به تعهدات و پرهیز از خیانت را در همه شرایط لازم و ضروری اعلان می‌کند: کم باشد یا زیاد؛^۱ آنکه امانت سپرده آدم خوبی باشد و یا فردی ستمکار باشد،^۲ حتی اگر کشنده انبیا^۳ و یا قاتل امام حسین^۴ باشد! همچنین تفاوت نمی‌کند، از کدام منطقه جغرافیایی باشد^۵ و یا پوستش چه رنگی داشته باشد؛^۶ و یا دارای چه دین و مذهبی باشد.^۷

آری خیانت زشت است حتی برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است!^۸

^۱ أَقْسَمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مِرَارًا ثَلَاثًا يَا أَبَا الْحَسَنِ أَذُّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمَخِيْطِ. (بحار: ۷۴/۲۷۴) امام علی (علیه السلام): قسم می‌خورم که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که ساعتی قبل از وفاتشان سه بار پشت سر هم: ای ابا الحسن امانت را برگردان به نیکوکار یا بدکار، خواه امانت کم باشد یا زیاد حتی اگر نخ و سوزن را امانت گذارده‌اند. ^۲ ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَذَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ. (کافی: ۲/۱۶۲) امام باقر (علیه السلام): سه چیز است که خداوند عز و جل برای هیچ کس اجازه ترک آنها را نداده است: رد امانت به انسان نیکوکار یا بدکار؛ وفای به عهد نسبت به انسان نیکوکار یا بدکار؛ نیکی کردن به پدر و مادر چه نیکوکار باشند و چه بدکار.

^۳ أَذُّوا الْأَمَانَاتِ وَ لَوْ إِلَى قَتْلَةِ الْأَنْبِيَاءِ. (تحف: ۱۰۴) امام صادق (علیه السلام): امانت‌ها را، گر چه به کشندگان پیامبران باشد، باز پردازید.

^۴ أَذُّ الْأَمَانَةَ لِمَنْ ائْتَمَنَكَ وَ أَرَادَ مِنْكَ النَّصِيْحَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ. (کافی: ۸/۲۹۳) امام صادق (علیه السلام): امانت را به کسی که شما را امین خود قرار داده است و از شما خیر خواهی را انتظار دارد برگردانید؛ هر چند که قاتل حسین باشد.

^۵ أَذُّوا الْأَمَانَةَ... إِنْ كَانَ حُرُورِيًّا وَ إِنْ كَانَ شَامِيًّا. (وسائل: ۱۹/۷۲) امام صادق (علیه السلام): امانت را برگردانید هر چند به کسی که پیرو مکتب حروریة (خوارج که به امیر المؤمنین (علیه السلام) ناسزا می‌گفتند و ایشان را لعن می‌کردند) باشد و یا پیرو مکتب شام (بنی امیه و حامیان ایشان) باشد.

^۶ أَذُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى الْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ... (وسائل: ۱۹/۷۲) امام صادق (علیه السلام): امانت را برگردانید چه سیاه پوست باشد یا سفید پوست.

^۷ أَذُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِنْ كَانُوا مَجُوسًا. (وسائل: ۱۹/۷۳) امام صادق (علیه السلام): امانت را به صاحبش برگردانید هر چند زرتشتی باشد.

^۸ ابی بکر حضرمی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «مردی نزد کسی مالی داشت ولی آن فرد وجود مال را انکار کرد و آن را بالا کشید، بعد از مدتی به دست این فردی که مالش از دستش رفته بود مالی از همان طلبکارش رسید، آیا می‌تواند بابت آن مالش که از دستش رفته بود از این مال بردارد؟» حضرت:

حق دوم: بردباری^۱

بردباری و در پی آن تحمل^۲، عمده‌ترین راه برای ایفای حقوق همسایه و دیگر شهروندان و همچنین اتخاذ روش درست در برخورد با تعدی به حقوق خود از طرف دیگران است.

تحمل تنها راز پایبندی به حقوق و قوانین حاکم بر روابط انسانی است. کسانی که از تحمل مطلوب برخوردار نیستند، نمی‌توانند حقوق دیگران را بخوبی رعایت کنند. همیشه رعایت این حقوق با مشکلاتی همراه است و تحمل این مشکلات موجب خواهد شد تا این حقوق بدرستی ایفا گردند.

اگر زندگی همین رابطه‌ای باشد که ما با پدیده‌ها و افراد پیرامونمان برقرار می‌کنیم، و اگر این رابطه، همان برخورد درست با حقوق اطرافیان باشد، پس می‌توان نتیجه گرفت که زندگی، بدون تحمل، همه‌اش رنج و مصیبت است.

تحمل، غیر از خودخوری است. زیرا خودخوری یک رنج تازه است! تحمل، یعنی «حمل نمودن و بر دوش کشیدن مشکلات». تحمل مشکلات، نقطه مقابل فرار از مشکلات است. زمانی که شخصی می‌خواهد از مشکلات فرار کند، تازه مشکلات، پی او را می‌گیرند و بر خود می‌افزایند و کاری می‌کنند که انسان دیگر هیچ وقت نتواند از آنها رهایی یابد.

اگر کسی دارای شش انگشت است باید با انگشت ششم راه بیاید و نخواهد منکر این انگشت شود؛ پنهانش کند و یا بخواهد آن را ببرد.

«بله! ولكن این کار را که می‌خواهد بکند کلامی را بگوید، بگوید: خداوند! همانا من این مال را به جای آن مالم که از گرفته بود برمی‌دارم و آن را از باب خیانت کردن در امانت و ستم به دیگری بر نمی‌دارم.» (کافی: ۵/۹۸)

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۷

^۲ زَكَاةُ الْحِلْمِ الْاِحْتِمَالُ. (غرر: ۴۲۰) امام علی (علیه‌السلام): زکات بردباری، تحمل است.

پذیرش مشکل و تحمل آن، ما را از مشکلات بیشتر نجات می‌دهد. وجود یک مشکل می‌تواند تضمین کند که مشکلات بیشتری سراغ ما نمی‌آید. وجود یک مشکل، حق بیمه‌ای است که ما می‌پردازیم تا ایمن از مشکلات و هزینه‌های بیشتر باشیم. قانون دنیا این است که برای رهایی از رنج‌های آن، باید تاوان یک رنج را پرداخت.^۱ اما در جهان آخرت، در زندگی قرار خواهیم گرفت که یا همه‌اش رضایتمندی است و یا همه‌اش رنج و عذاب است. چرا این چنین است؟ هر انسانی ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد. خصوصیتی دارد که روی آنها پافشاری می‌کند و کمتر حاضر می‌شود آنها را ندیده بگیرد.

خصوصیات انسان‌ها مثل دندان‌های یک چرخ‌دنده است. وقتی یک چرخ‌دنده برای خودش بگردد شاید کمتر به مشکلی برخورد کند ولی وقتی قرار شد چند چرخ‌دنده در کنار هم بگردند، آنوقت باید رعایت حال یکدیگر را بنمایند والا دیگر نمی‌توانند بر محور خود بچرخند. ما اگر توجهی به خصوصیات شخصیتی مردم اطراف خود نداشته باشیم، چطور توقع داریم بتوانیم با آنها، در این گردونه زندگی بچرخیم و با یکدیگر اهدافی مشترک را تعقیب نماییم؟!

^۱ مَا أَفَلَتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثَةٍ وَ لَرَبِّمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ إِمَّا بَعْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ يُغْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَائِجِهِ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا عَلَى قَلَّةٍ جَبَلَ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ شَيْطَانًا يُؤْذِيهِ وَ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ. (مشكاة: ۲۱۴) امام صادق (عليه السلام): مؤمن هیچ گاه از سه چیز خلاصی ندارد و ممکن است گاهی هر سه هم در یک جا جمع شوند یا کسی در خانه‌اش او را اذیت کند، یا همسایه‌ای او را آزار دهد کسی در بین کوچه و خیابان او را رنج دهد، اگر مؤمن در بالای کوه هم قرار گیرد خداوند شیطانی را مبعوث می‌کند تا او را اذیت کند. و خداوند آرامشی به او می‌دهد که از احدی وحشت نمی‌کند.

* مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ وَ لَيْسَ بِكَائِنٍ مُؤْمِنًا إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ لَبَعَثَ اللَّهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ. (کافی: ۲/۲۵۲) امام صادق (عليه السلام): نبوده و نخواهد بود و نباشد مؤمنی جز آنکه او را همسایه‌ای باشد که آزارش رساند، و اگر مؤمنی در یکی از جزیره‌های دریا باشد، خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد. * مَا كَانَ فِيمَا مَضَى وَ لَا فِيمَا بَقِيَ وَ لَا فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ مُؤْمِنًا إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ. (کافی: ۲/۲۵۱) نبوده و نیست و نخواهد بود که مؤمن از همسایه خود در اذیت و آزار نباشد.

اگر قرار است انگشتان یک دست، درهم فرو روند باید هر انگشتی با انعطافی که از خود نشان می‌دهد، کمی جابجا شود تا انگشت مقابل بتواند کنار او قرار گیرد. اگر این فروتنی و تحمل نباشد، و هر انگشتی تنها خود را ببیند و برای دیگری حقی قائل نباشد، هیچ فرورفتی، و آغوشی و اتحادی صورت نخواهد پذیرفت.

حقیقت فوق را می‌توان جور دیگری نیز مطرح نمود:

در دنیا برای رسیدن به بعضی از آرزوها باید از بسیاری از آنها گذشت. نمی‌شود همه چیز را با هم داشت. به همین خاطر انسان‌ها دارای قدرت انتخاب هستند. اگر انسان می‌توانست همه رنج‌ها را از خود دور کند و به همه لذت‌ها برسد دیگر نیاز نمود انسان قدرت انتخاب داشته باشد. انسان به کمک عقل و تجربه و دانش تشخیص می‌دهد، چه چیزی را فدای چه چیزی کند. از چه، بخاطر چه بگذرد. کدام مشکل را بخاطر رسیدن به چه مطلوبی تحمل کند. از چه رنجی برای رسیدن به چه لذتی استقبال نماید.

کسانی که انتخاب درستی ندارند اصلاً انتخاب نمی‌کنند! یعنی می‌خواهند همه چیز را باهم داشته باشند. می‌خواهند هیچ آرزویی را به گور نبرند! نمی‌خواهند در زندگی، هیچ رنجی را تحمل کنند. اصلاً نمی‌خواهند «برگرینند»! نمی‌خواهند چیزی را «پس زنند»! می‌خواهند همه خواسته‌هایشان را محقق سازند!

آری تحمل خصوصیت انسانی است که انتخاب می‌کند، به همین خاطر است که انسان برتر از فرشتگان است و آنها که صبر و حلم و تحمل را در خود تقویت نموده‌اند خداوند به آنها نزد ملائک مباحات و افتخار می‌کند.^۱ صابرين کسانی هستند که خداوند مقام حب^۲ و معیت^۳ را به آنها وعده داده است. دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، مجموعه‌ای از محبت‌ها و نفرت‌ها است. بعضی از محبوب‌ها را باید کنار گذاشت و با بعضی منفورها باید ماند؛ تا در

^۱ مَنْ كَانَ يُسِيءُ الْجَوَارِ فَلَآ يُصَاحِبُنَا وَ قَالَ صِ احْتَمِلِ الْاَذَى عَمَّنْ هُوَ اَكْبَرُ مِنْكَ وَ اَصْغَرُ مِنْكَ وَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ شَرٌّ مِنْكَ فَاِنَّكَ اِنْ كُنْتَ كَذَلِكَ تَلْفَى اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَبَاهِي بِكَ الْمَلَاَئِكَةَ. (دعوات: ۲۹۵) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سفری می‌فرمودند: هر که همسایه بدی است با ما همراه نشود. و در جایی دیگر فرمودند: آزار را تحمل کن از سالخورده‌تر از خودت و از کم‌سالتر از خودت و از بهتر از خودت و از بدتر از خودت. زیرا اگر تو این چنین باشی خداوند جل جلاله بوجود تو نزد فرشته‌ها ببالد.

^۲ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ (آل عمران: ۱۴۶)

^۳ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ (انفال: ۴۶)

نهایت بتوان با بعضی محبوب‌های دیگر ماند و از بعضی منفورهای دیگر دور شد.

این همه تفاوت که بین انسان‌ها مشاهده می‌شود بخاطر تفاوت‌هایی است که در انتخاب‌های خود دارند.

بنابراین تحمل، جزو زندگی است. و تحمل دیگران و بخصوص آنها که به ما نزدیکتر هستند: اعضای خانواده، همسایه‌ها، دوستان، همکاران، بیشتر باید مورد تحمل قرار گیرند.

ما، اطرافیان خود را بیشتر می‌شناسیم؛ در نتیجه با عیوب آنها آشنایی بیشتری داریم و شاهد رفتارهای ناشایست‌تری از آنها هستیم. این آگاهی حتی سبب می‌شد ما نسبت به آنها سوءظن بیشتری داشته باشیم! زیرا انسان بر اساس اطلاعاتی که در ذهن دارد، نسبت به پدیده‌های تازه قضاوت می‌کند و بسیار شده است که در قضاوت، دچار اشتباه شده است! برای این که بسیاری از پدیده‌های پیرامون ما هر چند تکراری باشند ولی برای بررسی درست آنها، نیازمند اطلاعات تازه‌ای هستیم. ما غالباً دنبال این اطلاعات تازه نمی‌رویم و تنها طبق ذهنیات گذشته، قضاوت می‌نماییم و همین قضاوت‌های عجولانه باعث می‌شود که مدام رنج بکشیم و اطرافیان ما بجای این که «کس» تنهایی ما باشند، «خس» راهمان می‌گردند.

آری «تحمل» نیازمند به «گذشت» و «حسن ظن» است.

گذشت و حسن ظن

گذشت و حسن ظن به شدت به یکدیگر وابسته‌اند: تا گذشتی نباشد حسن ظنی اتفاق نمی‌افتد و وقتی حسن ظنی نبود گذشتی صورت نمی‌پذیرد. معمولاً ما وقتی خطایی را از کسی مشاهده می‌کنیم، شاید پی آن را نگیریم و مثلاً گذشت کنیم! ولی آن خطا در خاطر ما می‌ماند و دیگر آن صفای گذشته را در روابطمان نخواهیم داشت. این «گذشت ناقص»، موجب می‌شود تا، ته ذهنمان، لایه‌ای از کدورت باقی بماند؛ کدورتی که قضاوت‌های بعدی را مورد تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر موجب «سوء ظن» می‌شود.

سوء ظن، سبب می‌شود تا اطرافیان خود را، محکوم به انجام کاری بکنیم که اصلاً صورت نگرفته و یا اگر انجام هم گرفته باشد، حجم زشتی آن کمتر از چیزی است که ما تصور می‌کنیم.

با این انتساب نابجا، ذهنیتی غیر واقعی‌تر نسبت به نزدیکان خود پیدا می‌کنیم و هرچه این سوءظن رشد یابد، ما را از «عفو و گذشت» دورتر می‌سازد.

عامل دیگر برای سوءظن، هم‌سخن شدن و مجالست با ذهن‌های مریض و دارای سوءظن است.^۱ معمولاً این گونه افراد یکدیگر را پیدا کرده و بر هیزم دوزخ خود می‌افزایند و گروهی شیطانی را برای خود تشکیل می‌دهند. البته دریک نگاه کلی غالباً خوبان و بدان در این دنیا تنها نمی‌مانند بلکه یکدیگر را پیدا نموده و بر خوبی‌ها و زشتی‌ها خود می‌افزایند. لذاست که خداوند در قرآن از تعاون در خوبی‌ها و بدی‌ها سخن گفته است.^۲ معلوم است که کارهای زشت و زیبا غالباً با تعاون و همکاری صورت می‌گیرد.

هیچ وقت نباید به ذهن اجازه داد تا بدون سند و دلیل محکمه پسند، قضاوتی درباره کسی و یا پدیده‌ای انجام دهد. البته ذهن برای خطورات خود نیازی به اجازه از ما ندارد، ولی این ما هستیم که این خطورات را می‌پرورانیم؛ به نحوی که عقل و احساس، تحت تأثیر این خطورات قرار می‌گیرد و در نهایت به اعضا و جوارحمان فرمان می‌دهد تا رفتاری مناسب با ذهنمان انجام دهیم.

لااقل قسمتی از ذهنیات ما این قدرت مخرب دارند؛ لذا قرآن می‌فرماید: «بعضی از سوء ظن‌ها گناه است.»^۳ این قسمت از ذهنیات منفی، ذهن را بشدت آلوده می‌سازند و آسایش را از صاحب خود می‌گیرند و درست در حد یک گناه رفتاری، می‌تواند مفسده بدنبال داشته باشد.

^۱ مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. (وسائل: ۱۲/۱۶۴) امام علی (علیه‌السلام):

همنشینی با انسانهای شرور، موجی سوءظن به انسانهای شریف می‌شود.

^۲ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ. (مائده: ۲) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!

* رَحِمَ اللَّهُ امراً أغانَ وَالِدَهُ عَلَى بَرِّهِ رَحِمَ اللَّهُ جَاراً أغانَ جَارَهُ عَلَى بَرِّهِ رَحِمَ اللَّهُ رَفِيقاً أغانَ رَفِيقَهُ عَلَى بَرِّهِ رَحِمَ اللَّهُ خَلِيطاً أغانَ خَلِيطَهُ عَلَى بَرِّهِ رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا أغانَ سُلْطَانَهُ عَلَى بَرِّهِ. (امالی صدوق: ۲۸۸) پیامبر خدا

(صلی‌الله‌علیه‌وآله): فرمود خدا رحمت کند کسی را که کمک پدرش کند در احسان به او و رحمت کند پدری را که کمک فرزندش کند در احسان به او، خدا رحمت کند همسایه‌ای را که به همسایه‌اش کمک کند در احسان به او، خدا رحمت کند رفیقی را که بر رفیقش کمک کند در احسان به او، خدا رحمت کند هم‌صحبتی را که به هم‌صحبت خود کمک کند در احسان به او، خدا رحمت کند کسی را که به سلطان خود کمک کند در احسان به او.

^۳ إِنْ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات: ۱۱)

وقتی درباره دیگران می‌اندیشیم، باید وکیل مدافع آنها باشیم. همانطور که دوست داریم دیگران هم با ما اینگونه برخورد کنند. راز سعادت در دنیا و آخرت در این است که با دیگران آنگونه برخورد کنیم که دوست داریم دیگران نیز درباره ما همانطور برخورد کنند.^۱

هیچ وقت برای قضاوت، تنها به اطلاعات قبلی خود بسنده نکنیم؛^۲ بلکه از فرد مقابل توضیح بخواهیم^۳ و وقتی توضیحاتش را می‌شنویم به دنبال دلیلی، هر چند قابل ایراد، بگردیم تا به کمک آن دلیل، بتوانیم او را تبرئه کنیم. بعضی از ما وقتی توضیحات فرد مقابل را می‌شنویم، تلاش می‌کنیم تا دلایل او را رد کنیم! خیال می‌کنیم به این وسیله به او نشان داده‌ایم که زرنکتر از آن هستیم که فریب بخوریم! و حال آنکه واقعا در حال فریب خوردن هستیم؛ ما فریب نفس و شیطان را خورده‌ایم! بهتر آن است که انسان، ساده و زود باور جلوه کند تا این که نفسش و شیطان، او را فریب دهند.

وقتی قرار است وکیل مدافع دیگران باشیم، دیگر نباید با دیگران درباره ادله‌ای که برای کارشان می‌آوردند، بحث و جدل کنیم. وکیل، کارش این است که سخنان موکل خود را بشنود و سعی کند با تمسک به ماده‌های قانونی که می‌داند راهی را بیابد تا موکلش را از آنچه گرفتارش شده است خلاص کند.

نگاهی دیگر به «تحمل»

تحمل زیادخواهی دیگران، از مصادیق عمده فضیلت «تحمل» است. تحمل زشتی دیگران باعث می‌شود تا به خوبی مشکلی که دیگران بوجود آورده‌اند حل شود. اگر این تحمل وجود نداشته باشد، یقیناً دیگران بدی بیشتری از خود بروز می‌دهند. و وقتی دیگران بیشتر «بد» شدند، فرد مقابل نیز غالباً به خوب بدون خود ادامه نداده و او هم رفتار زشتی را از خود بروز خواهد داد و آنوقت است که مشکل حجیم شده و پیچیده گشته و از کنترل

^۱ أَيْسَرُ حَقِّ مَنْهَا (الحقوق المسلم) أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ. (کافی: ۲/۱۶۹) ساده ترین حق از میان حقوق مسلمان این است که برای او آنچه برای خودت دوست داری، دوست بداری و برای او نپسندی آنچه را که برای خودت نمی‌پسندی.

^۲ لَا تَصْرِمُ أَحَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ. (تحف: ۸۲) امام علی (علیه‌السلام): درباره دوست بر اساس شک تصمیم نگیر.

^۳ لَا تَزْدَرِينَّ أَحَدًا حَتَّى تَسْتَنْطِقَهُ (غرر: ۴۳۶) امام علی (علیه‌السلام): هیچ کس را با سرزنش و تنبیه، کوچک نکن مگر این که درباره کارش از او توضیح بخواهی.

خارج می‌شود. همیشه وقتی مشکل در طرف مقابل وجود دارد، حل آن مشکل می‌شود. تحمّل مشکل دیگری، سبب خواهد مسبّب مشکل تنها یک طرف باشد. در این صورت طرفی که مشکل ساز است، دیگر نمی‌تواند برخورد زشت خودش را معلول برخورد زشت طرف مقابل بداند.

همیشه موقع ایجاد صلح و آشتی، دو طرف دعوا، گناه را اصلی و فرعی نموده و قسمت اصلی آن را بگردن طرف مقابل می‌اندازند. خب اگر طرف مقابل تحمل می‌نمود و هیچ سهمی از تقصیر متوجه او نبود، دیگر دعوایی نبود. دعوا همیشه بخاطر کار زشتی که انجام گرفته بوجود نمی‌آید؛ بلکه بخاطر این است که با خطای انجام گرفته، برخورد زشتی صورت گرفته است! و دعوا، یعنی همین برخورد زشت، بدتر از خطای انجام گرفته است.

انسانی که در مکتب اسلام تربیت یافته است این را بخوبی درک می‌کند که از بسیاری از حقوق شخصی خود باید بگذرد. اصلاً حق را برای دیگران قائل باشد نه برای خود. وقتی سخن از حقوق دیگران به میان می‌آید، کاملاً قضایی برخورد نماید ولی وقتی پای حقوق خودش به میان می‌آید، برخورد قاطع قضایی نداشته بلکه با اخلاقی کریمانه برخورد نماید. قانون و اخلاق، دو بالی است که هیچ کدام به تنهایی نمی‌تواند موجب حرکت و رشد گردد. قانون مربوط حقوق دیگران و اخلاق مربوط به حقوق خود!

بعضی هیچ به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند و بعضی به حقوق دیگران احترام می‌گذارند ولی برای استیفای حقوق خود هم از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. در این میان بعضی دیگر هستند که به کمال و رشد رسیده‌اند و در عینی که کوچکترین حق دیگران را نیز رعایت می‌کنند ولی نسبت به حقوق خود بسیار بخشنده و کریم هستند. کریم در عینی که دیگران را می‌بخشد ولی هیچ انتظار ندارد دیگران هم او را ببخشند.^۱

آنچه گفته شد، بیشتر در ایجاد رابطه مطلوب بخصوص در میان نزدیکان و بالاخص در میان اعضای خانواده و به ویژه میان زن و شوهر بسیار مهم بوده و کلیدی طلایی محسوب می‌شود.

^۱ كُنْ لِلوَدِّ حَافِظًا وَاِنْ لَمْ تَجِدْ مُحَافِظًا (غرر: ۴۱۴) امام علی (علیه‌السلام): حافظ دوستی باش هر چند - از طرف مقابل - محافظی برای آن نیایی.
لَقَدْ اُنْعَبَكَ مِنْ اَكْرَمِكَ اِنْ كُنْتَ كَرِيْمًا. (غرر: ۳۸۵) امام علی (علیه‌السلام): اگر کریم باشی هر کس به تو کرم می‌نماید تو را به زحمت افکنده است.

تحمل همسایه

مهم‌ترین و سخت‌ترین وظیفه همسایه داری، تحمل آزار همسایه است.^۱ تحمل آزار همسایه، در واقع، نیکی نمودن به آنهاست.^۲ زیرا همچنان که رها نمودن بیچاره‌ای از انواع مشکلات، مصداق بارز نیکی در حق اوست، کسی هم که با تحملش نگذاشته است فرد در نتیجه بدرفتاری‌هایش دچار انواع مشکلات شود، همان نیکی را در حقش انجام داده است. این نیکویی و احسان از ارزش بیشتری نیز برخوردار است زیرا، اولاً نیازمند صبر است و ثانیاً معمولاً با تشکر فرد مقابل همراه نمی‌شود. و حتی ممکن است دیگران هم تشکر نکرده و همسایه صبور را متهم به خواری و ذلت کنند!^۳

بدانیم که همیشه، بدتر از بد وجود دارد. اگر همسایه بدی داریم خدا را شکر کنیم که بدترش گیرمان نیافتاده است. شما توقع دارید چون شما هیچ بدی نکردید پس همسایه هم به شما بدی نکند؟! پس حسادت کجا می‌رود؟! حسادت، خشم بر خوبی‌هاست.^۴

^۱ لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى. (کافی: ۲/۶۶۷)
امام کاظم (علیه‌السلام): خوش همسایه بودن به این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی، بلکه به این است که بر آزارش شکیبایی باشی.

^۲ ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طَيْبُ الْكَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. (وسائل: ۱۲/۱۲۵) امام علی (علیه‌السلام): سه چیز از دربهای نیکوکاری است: سخاوتی که درونی شده است (و ملکه گشته) و خوش نمودن سخن و صبر بر آزار.

^۳ شخصی نزد امام باقر (علیه‌السلام) از همسایه‌اش شکایت نمود. حضرت فرمود: صبر کن! آن مرد گفت: مردم به من اتهام ذلت و خواری می‌زنند! حضرت فرمود: إِنَّمَا الدَّلِيلُ مَنْ ظَلَمَ. خوار و ذلیل کسی است که ستم می‌کند. (الغَمَّة: ۲/۲۰۲)

^۴ عمرو بن عکرمه گوید: نزد امام صادق (علیه‌السلام) آمد و و به ایشان عرض کردم: «همسایه‌ای دارم که مرا می‌آزارد!» فرمود:

«تو با او خوشرفتاری کن!» من گفتم:

«خدا به او رحم نکند!» آن حضرت روی از من بگردانید. من نخواستم با آن وضع از حضرت جدا شوم از این رو عرض کردم:

«با من چنین و چنان می‌کند و مرا آزار می‌دهد!» فرمود:

«گمان می‌کنی که اگر با او آشکارا دشمنی کنی (و تو نیز مانند او در صدد آزارش برآیی) می‌توانی از او انتقام بکشی؛ (و شر او را از خود دور کنی؟!« (احتمال دارد مقصود این باشد: اگر آشکارا با او دشمنی کنی آیا در مقام مخاصمه می‌توانی ستم و آزار او را بر خودت ثابت کنی بطوری که از تو بپذیرد؟) عرض کردم:

«آری من بر او می‌چربم!» فرمود:

پیامبر اسلام در برخورد با شکایاتی که از اذیت و آزار همسایه‌ها می‌شد ابتدا به صبر و تحمل سفارش می‌کردند و بعضی وقت‌ها با بی توجهی نشان دادن به این شکایات عملاً آنها را گذشت توصیه می‌نمودند منتها وقتی شاکی اصرار بر شکایت خود داشت آنوقت در یک اعلان عمومی همگان را نسبت به آزار همسایگان هشدار می‌دادند^۱ و یا کاری می‌کردند تا همسایه مردم آزار، مورد هجمه دیگر همسایگان قرار گیرد تا نسبت به زشتی کار خود هشیار شود.^۲

«این همسایه تو از کسانی است که به مردم نسبت به آنچه خداوند به آنها داده و تفضل کرده، رشک می‌برد پس چون نعمتی برای کسی ببیند، اگر اهل و عیالی داشته باشد به آنها تعرض کند و (از ناراحتی که ناشی از حسدی است که در درون اوست) آنها را بیازارد، و اگر خاندانی ندارد (که آنها را آزار کند) بخدمتکارش می‌پیچد، و اگر خدمتکار نداشته باشد شبها را به بیداری بسر برد و روزها را بخشم بگذراند» بعد حضرت ادامه داد و فرمود:

«مردی از انصار خدمت رسول خدا آمده عرض کرد:

"من خانه‌ای در فلان قبیله خریداری کرده‌ام، و نزدیکترین همسایه من در آن خانه کسی است که خیری از او بمن نرسد و از شرش آسوده نیستم" رسول خدا به علی و به سلمان و اباذر- (راوی گوید): دیگری را هم فرمود که من فراموش کردم و گمان دارم که مقداد بود- دستور داد که با بلندترین آوازشان در مسجد فریاد زنند که:

"لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَيْقَهُ؛ هر که همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد" پس آنها سه بار آن را گفتند، سپس حضرت با دست اشاره کرد که تا چهل خانه است از برابر و پشت سر و طرف راست و سمت چپ (یعنی تا چهل خانه از چهار طرف همسایه هستند).» (کافی: ۲/۶۶۶)

^۱ مردی نزد پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از همسایه خود شکایت کرد. حضرت از وی روی برگردانید، بار دیگر سخنش را تکرار کرد، حضرت متوجه او نشد، بار دیگر شکایت نمود. در این جا رسول خدا به سلمان و علی و مقداد فرمود:

«بروید و فریاد بزنید: "لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ عَلَي مَنْ أَدَى جَارَهُ. لعنت خدا و ملائکه بر کسانی باد که همسایه‌ها را آزار دهند."» (مشکا: ۲۱۴)

^۲ امام باقر (علیه‌السلام): مردی خدمت رسول خدا آمد و از آزار همسایه شکایت کرد. رسول خدا گفت:

«صابر و شکیبا باش!» نوبت دوم به شکایت آمد و باز رسول خدا به او گفت:

«بردباری و صبوری پیشه کن!» نوبت سوم به شکایت آمد و رسول خدا به او گفت:

«روز جمعه به هنگامی که عموم مردم برای نماز جمعه خارج می‌شوند، اثاث منزلت را بیرون بیاور و کنار کوچه بریز تا هر کس برای نماز جمعه می‌رود، آن را ببیند، و چون از تو سؤال کنند، به آنان بگو: "از شر همسایه خانه خود را تخلیه کرده‌ام!"» آن مرد به دستور رسول خدا عمل کرد، همسایه مردم آزارش آمد و گفت:

توبیخ

وقتی سخن از تحمل همسایه می‌شود، منظور بخشیدن واقعی او^۱ و پرهیز از هرگونه شماتت^۲ و توبیخ^۳ است. چرا که غالباً دعوای بعد از همین سرزنش‌ها بوجود می‌آید. سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند^۴ خصوصاً اگر این توبیخ نزد دیگران و بویژه نزد خانواده فرد صورت گیرد. انسان‌ها نامعقول‌ترین رفتارها را هنگامی دارند که صراحتاً و علناً^۵ مورد توبیخ قرار می‌گیرند. چه کمند آنهایی که در این شرایط متوجه اشتباه خود شده و عذرخواهی کنند. اصلاً کسی که دارای این چنین رشد عقلی باشد، خطایی آنچنانی انجام نمی‌دهد که بعد توبیخ شود. هرچند همیشه توصیه می‌شود که مواظب باش، مرکب سرکش لجاجت تو را با خود نبرد^۶ که جز به دره پستی و هلاکت نخواهد افکند!

اگر چاره‌ای جز تذکر به همسایه نسبت به کار زشتی که کرده است نیست باید فقط کمی، او را سرزنش نمود. و بشدت مواظب بود که در این موضوع افراط نشود.^۷

«اثاثیهات را به خانهات بازگردان، با خدا عهد کردم که دیگر ناسازگاری نکنم!» (کافی):

(۲/۶۶۸)

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۶

^۲ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۸

^۳ مِنْ حِفْظِ جَوَارِهِ (المرء) ... تَرَكُهُ تُوْبِيخَهُمْ عِنْدَ إِسَاءَتِهِمْ إِلَيْهِ. (اعلام: ۱۲۷) امام علی (علیه‌السلام): در مصادیق همسایه داری، ترک توبیخ همسایه هنگامی که بدی می‌کند، می‌باشد.

^۴ إِحْتَمِلْ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ وَ لَا تُكْثِرِ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ اسْتَعْتَبْ مَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ. (تحف: ۸۴) امام علی (علیه‌السلام): عیوبی را که در دوستت وجود دارد تحمل کن! و او را زیاد سرزنش ننما، زیرا این باعث کینه می‌شود، کسی را سرزنش کن که امید داری مؤثر واقع شود.

^۵ مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ. (کشف: ۲/۳۵۰) امام عسکری (علیه‌السلام): هر کس برادر دینی‌اش را پنهانی موعظه کند؛ موجب زیبایی او شده و هر کس او را آشکارا پند دهد او را زشت جلوه داده است.

^۶ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةَ اللِّجَاجِ. (نهج؛ نامه: ۳۱) مواظب باش که مرکب لجاجت نسبت تو چموش نشود.

^۷ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ تَشْبُهُ نِيرَانَ اللِّجَاجِ. (تحف: ۸۴) امام علی (علیه‌السلام): زیاده‌روی در توبیخ، آتش لجاج را مشتعل می‌سازد.

اگر می‌توان با یک نگاه، تذکری داد دیگر نیازی به اشاره نیست و اگر بشود با اشاره این کار را کرد نباید سخنی گفت^۱ و اگر می‌شود تنها با کلمه‌ای پندی داد، نیازی به گفتن چند جمله نیست.

پشیمان شدن، توبه است.^۲ مردم اطراف ما غالباً مؤمنینی هستند که پس از انجام کار زشتی، ناراحت می‌شوند، همچنان که بعد از انجام کار خوب خوشحال می‌گردند.^۳ حسن ظن^۴، به ما می‌گوید، همسایه خطاکار از کاری که کرده است پشیمان است هرچند بخاطر غروری که دارند اظهار پشیمانی نکند^۵ و بالتبع عذرخواهی ننماید و حتی در ظاهر از کاری که کرده دفاع نیز بنماید. اینها هیچ کدام دلیل بر پشیمان شدن او نیست.

حال اگر در این شرایط ما شروع کنیم به پند دادن همسایه و موعظه کردن او که غالباً از این پند و موعظه بوی توبیخ و سرزنش استشمام می‌شود، آنوقت شیطانی که کم کم داشت از او دور می‌شد دوباره بر می‌گردد و تازه اصلاً تاختن خود را آغاز می‌کند.^۶

^۱ التَّعْرِيزُ لِلْعَاقِلِ أَشَدُّ مِنْ عِتَابِهِ. (غرر: ۲۱۵) امام علی (علیه‌السلام): کنایه در سرزنش عاقل سخت‌تر از تصریح است.

^۲ النَّدَمُ تَوْبَةٌ. (تحف: ۵۵) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): پشیمانی توبه است.
* اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ. (صحیفه سجادیه: دعای ۳۱) خدایا! اگر پشیمانی بازگشت و توبه به سوی توست، پس من پشیمان‌ترین پشیمانان هستم.

^۳ مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (کافی: ۲/۲۳۲) امام صادق (علیه‌السلام): هر کس کارهای خوبش او را خوشحال کند و کارهای بدش او را ناراحت سازد، پس او مؤمن است.

^۴ أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبَعِ (مصباح: ۱۷۳) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): درباره برادران دینی خودتان گمان نیکو داشته باشید تا دل‌های شما صفا و طهارت پیدا کند.

^۵ لَا تَطْعُنُوا فِي عُيُوبِ مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِهِ وَ لَا تُوقِفُوهُ عَلَى سَيِّئَةٍ يَخْضَعُ لَهَا فَانْهَا لَيْسَتْ مِنْ أَخْلَاقِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَانِهِ (کافی: ۸/۱۵۰) امام صادق (علیه‌السلام): کسی که برای دوستی سراغ شما آمده است او را نسبت به عیوبی که دارد مورد سرزنش قرار ندهید و نسبت به بدی که انجام داده و حال پشیمان گشته او را متوقف نکنید، زیرا این نه از اخلاق پیامبر است و نه از اخلاق دوستان او.

^۶ مَنْ غَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ. (ورّام: ۱۱۳) پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر کس دوستش را به خاطر گناهی که از آن توبه نموده است سرزنش نماید نمی‌میرد مگر این که آن کار را انجام می‌دهد.

حق سوم: کمک

ای که بر مرکبِ رهوار سواری هشدار
خر هیزم کش همسایه تپیده به گل است
آتش از خانه همسایه درویش مخواه
کانچه بر روزن او می‌گذرد دود دل است

در متون حدیثی از کمک به همسایه به چهار تعبیر یاد شده است: استجابت خواسته او^۱؛ اغاثه و فریاد رسی‌اش^۲؛ اعانه و کمک به او^۳ و نصرت و یاری‌اش.^۴

همه این تعابیر برگشت به همان اعانه و کمک دارد هرچند درجات و موارد کمک، در این تعابیرها، متفاوت است.

یکی از بارزترین مصادیق بهم پیوستگی جامعه انسانی این است که آنها خودشان را در مشکلات یکدیگر سهیم می‌دانند لذا در رفع آن کوشش

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۵
^۲ أ تَدْرُونَ حَقَّ الْجَارِ قَالُوا لَا قَالَ إِنْ اسْتَعَاثَكَ أُعْتَتَهُ. (الفؤاد: ۲۱۴) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از اصحابشان سؤال نمودند: آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ گفتند: خیر. حضرت فرمود: اگر از تو فریاد رسی خواست، به فریادش برس!
^۳ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۲
^۴ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۳

می‌کنند. اگر جامعه‌ای این خصوصیت را نداشته باشد، دیگر نمی‌توان به آن «جامعه» گفت. آیا می‌توان به صرف این که پرندگان با هم پرواز می‌کنند، به آنها «جامعه پرندگان» گفت؟! خیر زیرا وقتی پرنده‌ای به دام صیادی می‌افتد دیگران کاری برای نجات او نمی‌کنند. آنها فقط طبق غریزه‌یشان کنار هم زندگی می‌کنند ولی هیچ در غم و شادی هم شریک نیستند.

قرآن، آنانی را که به فکر مشکلات معیشتی نیازمندان نیستند، معتقد به معاد ندانسته بلکه منکر و حتی تکذیب کننده آن می‌داند. و برای نماز و دیگر اعمال عبادیشان هیچ ارزشی قائل نیست. آیا تا بحال در آیات سوره ماعون^۱ و بلد^۲ تدبر نموده‌اید؟

۱ أَرْءَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَ لَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمُسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ.

(ای پیامبر!) آیا شخصی که روز جزا را تکذیب می‌کند مورد بررسی قرار داده‌ای؟ آن کسی است که یتیم را از خود می‌راند و بر غذای مستمندان (دیگران را) تشویق نمی‌کند. پس وای بر نمازگزاران! آنانی که نسبت به نماز خود سهل انگاری می‌کنند (گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند)، آنانی که خودنمایی می‌کنند، و از آنچه کمک به دیگران است، ممانعت می‌کنند.

۲ لَا أَقْسَمُ بِهِادًا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حَلُّ بِهِادًا الْبَلَدِ * وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ * أَمْ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ * يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا * أَمْ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ * أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ * وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ * فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ.

قسم به این شهر مقدس [مکه]، * شهری که تو در آن ساکنی، * و قسم به پدر و فرزندش [ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح]، * که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنجهاست)! * آیا او گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد؟! * می‌گوید: «مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده‌ام!» * آیا (انسان) گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟! * آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، * و یک زبان و دو لب؟! * و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم! * ولی او از آن گردنه مهم نگذشت! * و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست! * آزاد کردن برده‌ای، * یا غذا دادن در روز گرسنگی ... * یتیمی از خویشاوندان، * یا مستمندی خاک‌نشین را، * سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند! * آنها «اصحاب الیمین» اند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند)! * و کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند

در نظر ما منکر قیامت، کسانی هستند که علنا اظهار می‌کنند ما قیامت را قبول نداریم. ولی قرآن محدوده منکرین قیامت را بسیار وسیعتر می‌داند. قرآن همه آنها را که به رفتارشان اعتقاد به قیامت را ابراز نداشتند جزو منکرین به قیامت می‌داند.^۱

مواسات و ایثار

کمک به دیگران و بعد از آن مواسات و در مرحله آخر ایثار مراحل سه گانه‌ای است که هر انسان رو به کمالی باید آنها بپیماید. در جامعه آرمانی هر یک از افراد جامعه که دارای امکانات مادی بهتری شد، باید بجای مجلل نمودن زندگی خود و افزودن به رفاه خانواده‌اش، این امکانات را در اختیار کسانی قرار دهد که زیر حد متوسط، زندگی می‌کنند. چرا در جامعه اسلامی، باید عده‌ای از زندگی مجلل برخوردار باشند و گروهی دیگر در رفع نیازمندی‌های اولیه خود نیز دچار مشکل باشند؟!^۲

اگر ما نمی‌توانیم همه مردم جهان را از فقر برهانیم، اگر نمی‌توانیم فقرای کشور خود را غنی کنیم، اگر نمی‌توانیم کاری برای نیازمندان شهر خود بکنیم، لااقل می‌توانیم اطرافیان خود را از تنگدستی نجات دهیم. کافی است وقتی نیازمندی‌های اولیه خود را تأمین نمودیم، مازاد پول خود را برای این که دیگران هم زندگی در حد ما داشته باشند هزینه کنیم. البته همه ما می‌دانیم که این کار سخت است. سخت‌ترین کاری است که خداوند از انسان‌ها خواسته است؛^۳ ولی همیشه کارهای پرارزش سخت هستند.^۱ حل ریشه‌ای مشکلات جامعه با همین کارهای سخت انجام می‌پذیرد.

افرادی شومند (که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود). * بر آنها آتشی است فروبسته (که راه فراری از آن نیست)!

^۱ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ بِغَيْرِ نِيَّةٍ فَهُوَ لَا يُبَالَى قُضِيَتْ أَمْ لَمْ تُقْضَ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (مصادقه: ۷۴) امام علی (علیه‌السلام): هر کس تلاشش در راه برآوردن حاجت‌های دوستش جدی نباشد و لذا برایش مهم نباشد که نیاز دوستش برطرف شود یا نه؛ جایگاهش در دوزخ قرار خواهد داشت.

^۲ مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَيْعَانًا وَ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ طَاو. (ثواب: ۲۵۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و حال آن که برادر مسلمانش از گرسنگی بخود بپیچد!

^۳ أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مُوَاسَاةُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ طَاعَةٌ عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ مَعْصِيَةٌ تَرَكَهَا (امالی مفید: ۳۱۷) امام صادق (علیه‌السلام): تو را از

آنچه گفته شد، مربوط به مرحله مواسات است. اما ایثار به معنای قرار دادن زندگی خود پایین تر از زندگی آنانی است که از ما کمک دریافت می‌کنند.

خداوند سوره انسان را نازل نمود تا ارزش کاری را که اهل بیت عصمت و طهارت در ایثاری که انجام دادند ارج نهد و به انسان‌ها این پیام را بدهد که الگو بودن حضرات معصومین نه یک امتیاز بدون سند است. آنها سه روز گرسنگی را تحمل نمودند و تنها با آب شب‌هایش را گذرانده و روزهایش روزه داشتند تا به کسانی که درب خانه‌یشان را کوفته بودند و تقاضای کمک نمودند، «نه» نگویند.^۲

ابان بن تغلب گوید: با امام صادق (علیه‌السلام) طواف می‌کردم؛ مردی از اصحاب به من برخورد و درخواست کرد همراه او بروم که حاجتی دارد، او به من اشاره کرد و من کراحت داشتم امام را رها کنم و با او بروم، باز در میان طواف بمن اشاره کرد و حضرت او را دید، بمن فرمود:

«ای ابان این تو را میخواهد؟» عرض کردم:

دشوارترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ با مردم در رابطه با خود به انصاف رفتار کردن، و مواسات و یاری رسانی برادران دینی، و یاد خدا بودن در هر حال، پس اگر طاعتی خدایی برایش پیش آمد بدان عمل کند، و اگر معصیتی برایش پیش آمد آن را ترک نماید.

^۱ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا (بحار: ۶۷/۱۹۱) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): برترین عملها، پرزحمت‌ترین آنهاست.

^۲ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * غَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّدَى وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا * فَوَقْنَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّئَهُمْ نَصْرًا وَ سُرُورًا * وَ جَزَّئَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا ...

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، * از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند! * آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می‌ترسند، * و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! * (و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! * ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! * (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز نگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! * و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد! ...

«آری!» فرمود:

«او کیست؟» گفتم:

«مردی از اصحاب ماست» فرمود:

«او مذهب و عقیده تو را دارد؟» عرض کردم:

«آری» فرمود:

«نزدش برو!» عرض کردم:

«طواف را بشکنم؟!» فرمود:

«آری!» گفتم:

«اگر چه طواف واجب باشد؟!» فرمود:

«آری!»

ابان ادامه می‌دهد: همراه او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و

پرسیدم:

«حق مؤمن را بر مؤمن به من خبر ده!» فرمود:

«ای ابان این موضوع را کنار گذار و طلب مکن!» عرض کردم:

«چرا! قربانت گردم» سپس همواره تکرار کردم و به او اصرار نمودم تا

فرمود:

«ای ابان نیم مالت را به او میدهی؟» سپس به من نگریست و چون دید

که چه حالی بمن داد فرمود:

«ای ابان! مگر نمی‌دانی که خدای عز و جل کسانی را که دیگران را بر

خود ترجیح داده‌اند یاد فرموده؟ (آنجا که فرموده است: *وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ*

وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ)» عرض کردم:

«چرا قربانت!» فرمود:

«آگاه باش که چون تو نیمی از مالت را به او دهی او را بر خود ترجیح

نداده‌ای، بلکه تو و او برابر شده‌اید، ترجیح او بر تو زمانی است که از نصف دیگر

به او دهی!»^۲

یک سؤال مهم!

آیا هر کسی می‌تواند اموال خود را ایثار کند؟

^۱ حشر: ۹

^۲ کافی: ۲/۱۷۱

قرآن اجازه نمی‌دهد، فردی همه اموالش را انفاق کند آنگونه که دیگران سرزنش کند و خود نیز محتاج کمک دیگران شود^۱، باید در بخشش مال، مثل همه امور دیگر^۲، میانه رو بود^۳ این خصوصیت بندگان خدای رحمان است.^۴

از طرفی دیگر قرآن ایثار اهل البیت (علیهم‌السلام) را در سوره انسان می‌ستاید و در حدیث ابان بن تغلب نیز امام توصیه به ایثار به مؤمنین را نموده بود. حال باید چه کرد؟ ایثار مطلوب است یا خیر؟

پاسخ این است که با رعایت یکی از دو شرط، می‌تواند ایثار ارزشمند باشد: اول این که شخصی که ایثار می‌کند باید با رضایت کامل اعضای خانواده‌اش این کار را بکند همچون ایثار امام علی و حضرت فاطمه (علیهما‌السلام) که با همراهی امام حسن و امام حسین (علیهما‌السلام) و جناب فضا خدمتگذار آن خانه صورت گرفت.

شرط دوم وضعیت ایمانی کسی است که مورد ایثار قرار می‌گیرد. امام صادق (علیه‌السلام) به ابان بن تغلب توصیه می‌کنند که نسبت به یکی از اصحاب حضرت ایثار نماید. در آن زمان که مؤمنین و شیعیان خالص بسیار اندک بود، بر همان مقدار اندک فرض بود که به شدت اتحاد بین خودشان را حفظ کنند و از هرگونه ایثار نسبت به یکدیگر بخل نورزند.

اسلام می‌خواهد جامعه انسانی دغدغه معیشت مستمندان را داشته باشند. و در این راه اگر هم به ایثار و مواسات نمی‌اندیشند لااقل سهمی مشخص بیش

^۱ وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. (اسراء: ۲۹) هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!
^۲ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا (کافی: ۶/۵۴۰) امام کاظم (علیه‌السلام): بهترین امور حد وسط آن است.

* وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ (لقمان: ۱۹) در ره رفتنت (در مسیر زندگی) میانه رو باش!
^۳ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ. (بقره: ۲۱۹) از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود.

^۴ عِبَادُ الرَّحْمَانِ ... الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. (فرقان: ۶۷) کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.

از مقدار تعیین شده زکات و خمس، جهت مستمندان در هزینه‌های ماهیانه و یا سالانه خود منظور نمایند.^۱

پس از جدایی حضرت یعقوب از فرزندش یوسف، فرزند دیگرش بنیامین نیز از وی جدا شد. این پیامبر بزرگ، روزی در حال مناجات به درگاه خداوند عرض کرد: «بارالها، دوری از یوسف و نابینایی، مرا کم بود که بنیامین را نیز از من گرفتی!» به او وحی شد:

«ای یعقوب! من اگر فرزندان را میرانده باشم، برایت زنده می‌کنم و به تو برمی‌گردانم، ولی آیا به یاد داری که در فلان روز، گوسفندی کشتی و آن را کباب کردی و با اهلت خوردی و به فلانی و فلانی که همسایه تو و روزه دار بودند، چیزی ندادی؟!» حضرت یعقوب در فردای آن روز دستور داد تا محدوده یک فرسخ از اطراف ندا کنند که هر کس گرسنه است به خانه یعقوب بیاید.^۲

آنچه در احادیث مربوط به حقوق همسایه از دو مصداق قرض و عاریه برای «کمک» نام برده شده است:

أ) قرض^۳

دادن قرض الحسنه، یکی از ملاک‌های رشد ایمانی - اسلامی یک شهروند است. زیرا اگر این رشد وجود نداشته باشد، مشکلات مالی همشهریان را بهانه‌ای برای رشد مالی خود نموده و بجای قرض الحسنه، قرض ربوبی می‌دهد. قرآن قرض الحسنه را، قرض به خداوند می‌داند. در نتیجه درباره اصل پول و سود آن نباید هیچ نگرانی وجود داشته باشد. نگرانی که بخاطر آن، غالباً قرض گیرنده تحت فشار قرار می‌گیرد.^۴

^۱ إِنَّ الْمُتَّقِينَ ... فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. (ذاریات: ۱۹) همانا پرهیزگاران ... در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است!

الْمُصَلِّينَ ... الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. (معارج: ۲۴ و ۲۵)

نمازگزاران ... آنها هستند که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم.

^۲ کافی: ۲/۶۶۷

^۳ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۱

^۴ إِنَّ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۸۰) و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر (منافع این کار را) بدانید!

خداوند قرض ربوی دچار بی برکتی می‌کند و در عوض به قرض الحسنه، برکت زیادی می‌بخشد.^۱ سوی چندین برابر.^۲ علاوه بر آن قرض الحسنه می‌تواند سردی روابط اجتماعی را تبدیل به گرمی و صمیمیت کند. و در آخرت بهشت را ارزیابی فرد کند.^۳ این پاداشی بسیار کریمانه است،^۴ آری خداوند بسیار سپاسگذار است!^۵

(ب) عاریه^۶

یکی از رسوم بسیار پسندیده بین همسایگان، عاریه دادن وسایل مورد نیاز بوده است. قرآن از این وسایل تعبیر به «ماعون» می‌کند. در سوره ماعون خداوند آنانی را که به همسایگانیشان چیزی را عاریه نمی‌دهند به سختی مذمت نموده است. تنها در صورتی فرد مجوز دارد از عاریه دادن اموالش طفره رود، که همسایه، بارها امتحانش را در درست نگهدای امانتی که گرفته است بد جواب داده است.

^۱ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره: ۲۷۶) خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاسِ گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

^۲ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۴۵) کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).

^۳ لَعْنُ أَقْمَتِهِمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (مائده: ۱۲) اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسنه بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [زشتیهایی که نسبت به یکدیگر انجام داده اید و تبعاتی که این زشتی‌ها در روابطتان ایجاد نموده است، همه را می‌بخشم] و شما را در باغهایی از بهشت، که نهراها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم.

^۴ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ. (حدید: ۱۱) کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

^۵ إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ. (تغابن: ۱۷) مردان و زنان انفاق کننده، و آنها که (از این راه) به خدا «قرض الحسنه» دهند، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند!

^۶ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۳

ولی به حال باید حتی در صورت امین نبودن همسایه، احتیاط نمود و تنها در شرایطی خیلی خاص، باز هم به عاریه دادن ادامه داد زیرا کسی که در این مورد بخل بنماید از فضل و لطف خداوند محروم شده و در این صورت اموراتش بخودش واگذاشته می‌شود.^۱

دو مسئله شرعی درباره عاریه^۲

۱- کسی عاریه می‌گیرد چنانچه در نگهداری و یا استفاده از آن کوتاهی نکرده باشد، و بعللی مال عاریه، آسیب ببیند و یا گم شود، گیرنده عاریه، ضامن نیست مگر اینکه ابتدا در این مورد با او شرط ضمان شود. این که او کوتاهی کرده یا نکرده، سخن خود او در این باره حجت است.

۲- هر یک از عاریه دهنده (معیر) و عاریه گیرنده (مستعیر) هر زمان که خواستند می‌توانند عاریه را برگردانند.

^۱ مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ مَنْ جَارِهِ إِذَا احتَاجَ إِلَيْهِ مَنَعَهُ اللَّهُ فَضَّلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ هَلَكَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَذْرًا. (ثواب: ۲۴۹)
پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر که ابزار زندگی را از همسایه خود دریغ کند چون به آن نیاز دارد خدا در قیامت فضل خود را از او دریغ کند و او را بخود واگذارد، و هر که را خدا بخودش واگذارد هلاک شود و خدا عز و جل از او عذری نپذیرد.
^۲ تحریر الوسيلة: ۱/۵۹۱

حق چهارم: دفاع غیابی^۱

اگر در مجلسی غیبت همسایه می‌شود، لازم است که از او دفاع شود و کار بظاهر زشتی که گزارشش در آن جلسه داده می‌شود، با توجیه‌هاتی^۲، یا کلاً از زشتی خارج شود و یا از زشتی‌اش کاسته گردد.

اصولاً، هر مسلمانی، رابطه‌ای صادقانه با دیگران برقرار می‌کند.^۳ لذا اگر قرار است از کار دیگری عیبی گرفته شود، این کار مستقیماً به خود او گفته می‌شود و هیچ‌گاه با زبونی و نامردی، پشت سر او عیب‌گویی نمی‌شود و از طرفی چون مسلمان دیگر همسایگان را مثل خودش می‌داند،^۴ و همانطور که اگر خودش مورد بدگویی قرار می‌گرفت، از خود دفاع می‌نمود، الان هم که همسایه‌اش مورد بدگویی قرار گرفته است باید، از او دفاع نماید.

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۱
^۲ إقْبَلْ عَذْرَ أَحِيكَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عَذْرًا. (اعلام: ۱۷۸) امام علی (علیه‌السلام): عذر دوستت را بپذیر و اگر برای کاری کرده. عذری ندارد به دنبال عذری برای او باش.

^۳ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ [غَيْبَتُهُ] (غرر: ۴۲۴) امام علی (علیه‌السلام): دوست کسی است که پنهانی او صاف و راست باشد.

^۴ إِنْ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍّ وَ لَا أَيْمٍ. (کافی: ۵/۲۹۲)

همه می‌دانیم که قرآن غیبت نمودن را خوردن گوشت برادر مرده می‌داند.^۱ حال اگر جلوی ما یک یا چند نفر مشغول خوردن این چنین گوشتی شدند، ما چه احساسی را از خود بروز می‌دهیم؟! آیا به به می‌کنیم و دهانمان به آب می‌افتند! و به آنها می‌گوییم: آن قسمتش را بخور خیلی خوشمزه است!! آیا این چنین می‌کنیم؟! اگر این کار را کردیم، معلوم است مثل خود آنها که گوشتی اینچنین را می‌خورند، طبعمان فاسد شده و از فطرت انسانی خارج گشته‌ایم. شاید کارمان بدتر هم باشد زیرا شنونده غیبت، عامل مهمی در تشویق غیبت کننده است. به همین خاطر گناهی بزرگتر از او دارد.

لذا نهی دیگران از غیبت همسایه و یا هر شهروندی، انعکاس طبیعی وجدان انسانی است. و تأسف آن زمانی زیاد می‌شود، که این انعکاس طبیعی غیر طبیعی دیده شود. این نیست مگر بخاطر این در جامعه منکر غیبت و بدگویی تبدیلی به معروف شده در نتیجه، معروف دفاع از غیبت شونده، به منکر تغییر حالت داده است. تبدیل معروف و منکر به مفهوم مقابل خود، از عوارض شوم ترک امر به معروف و نهی از منکر است.^۲

^۱ لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ. (حجرات: ۱۲) هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید.

^۲ كَيْفَ بَكُمُ إِذَا فَسَدَتْ نَسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَكُمُ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَكُمُ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا. (روضة: ۲/۳۶۵) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جمع اصحاب فرمودند: «شما چه خواهید کرد اگر زنه‌ای شما فاسد شوند و جوانهایتان فاسق شوند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند؟» از ایشان پرسیده شد:

«ای رسول خدا آیا چنین می‌شود؟» فرمود:

«بلی، و بدتر از این هم می‌شود. چه خواهید کرد هنگامی که امر به منکر، و نهی از معروف شود؟» سؤال شد:

«ای رسول خدا! آیا چنین می‌شود؟» فرمود:

«بلی، و بدتر از این هم می‌شود. بر شما چه خواهد گذشت زمانی که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید؟»

حق پنجم: ساختمان مناسب^۱

یکی از حقوق همسایه این است که با ساختمان سازی نامناسب جلوی ورود هوای مناسب را از او نگیرد. همچنین با مشرف سازی ساختمان روی درون منزل همسایه، حریم شخصی او را به مخاطره نیافکند^۲ و زمینه سرکشی به درون این حریم را فراهم نیاورد. چیزی که متأسفانه در خانه سازی‌های امروزی کمتر به آن توجه می‌شود و بعضی خانه‌ها به راحتی زمینه را برای چشم چرانی ناموس دیگران آماده ساخته است.^۳

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث یک / فراز ۲
^۲ «أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ شَكَأَ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: إِنَّ لِي جَارًا قَدْ اتَّخَذَ مِثْلَ خُرْجَةِ الْعَيْنِ مِمَّا يَلِي مُعْتَسِلَ امْرَأَتِي فَإِذَا قَامَتْ تَغْتَسِلُ نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: سَوِّ لَهَا خِيَاطًا فَإِذَا نَظَرَ فَانْحَسْ بِهِ عَيْنُهُ. (جعفریات: ۱۶۴) امام علی (علیه‌السلام): مردی از انصار نزد پیامبر خدا شکایتی برد و گفت: «من همسایه‌ای دارم که بالکنی دارد برای چشم چرانی، که مشرف به محل شستشوی همسرم قرار دارد؛ زمانی که همسرم بلند می‌شود که خودش را بشوید، به او نگاه می‌کند!» پیامبر خدا فرمود:

«سوزنی را آماده ساز، هر زمان که نگاه کرد، با آن چشمش را بزن!»
^۳ «مَنْ أَطَّلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَجَسَّسُونَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ وَ يُبْدِيَ عَوْرَاتِهِ لِلنَّاظِرِينَ فِي الْآخِرَةِ. (جامع: ۹۳) هر که سر کشد در خانه همسایه‌اش و نگاه کند به عورت مردی یا موی زنی یا جایی از تنش خدا را بایسته است که او را بدوزخ برد همراه منافقانی که در

حق ششم: تحفه^۱

همسایه‌ها در دید و زیر نظر یکدیگر زندگی می‌کنند لذا حتی اتفاق خوب و بدی که برایشان بیافتد از آن اطلاع می‌یابند. این اتفاق ممکن است پختن غذایی با بویی اشتهاآور باشد^۲ و یا خریدن خوردنی خاص مثل میوه در جایی که، هرگونه میوه و یا میوه‌ای خاص کم است و موجب جلب توجه است.

تقاضای تحفه^۳

بسیار اتفاق می‌افتد همسایه از ما می‌خواهد یک هدیه به او بدهیم و یا شیء خاصی را در دست ما و یا در منزل ما دیده است و بچشمش زیبا آمده است می‌خواهد آن را به او هدیه دهیم، نباید از این کار مضایقه نمود. زیرا آنچه

دنیا عورت مردم را بررسی می‌کردند، و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند و عورتش را در آخرت به مردم آشکار کند.

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث یک / فراز ۳

^۲ إِذَا طَبَخْتَ فَأَكْثِرْ مِنَ الْمَرْقِ وَ قَسِّمُوا عَلَي الْجِيرَانِ. (عوالی: ۱/۲۵۶) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): زمانی که آشپزی می‌کنی آب گوشتش را زیاد کن و بین همسایگان تقسیم نما!

* مَنْ أَدَى جَارَهُ بِقُتَارٍ قَدَرَهُ فَلَيْسَ مِنَّا. (مستدرک: ۸/۴۲۲ به نقل از کتاب لب‌الاباب قطب‌راوندی) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): کسی که به اندازه بوی غذایی همسایه‌اش را بیازارد از ما نیست.

^۳ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۴

چشم همسایه را گرفته است حتما برای ما هم با ارزش است، ولی انفاق همین اموالی که با ارزش است و ما آنها را دوست می‌داریم شرط رسیدن به حقیقت نیکوکاری است.^۱ انسان اینگونه می‌تواند با ابرار هم برزخ^۲ و هم آخرت گردد و از آن همه عطایایی که خداوند وعده‌اش را به آنها داده است بهره بگیرد.^۳

البته مسلم است که در این رابطه باید راه میانه را پیمود. ممکن است همسایه همه منزل ما به چشمش زیبا آمده باشد!! ولی مشخص است که هیچ همسایه‌ای نمی‌گوید: «خانه ات را به من هدیه کن!» و یا «ماشینت را به من ببخش!» اگر کسی برای طفره رفتن از این نوع انفاق متوسل به این مغالطه‌ها شود یقیناً می‌خواهد از اصل انفاق فرار کند!

^۱ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (آل عمران: ۹۲) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.

^۲ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... رَبَّنَا ... تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. (آل عمران: ۱۹۳ و ۱۹۱) همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): پروردگارا! ... ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران!

^۳ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (انفطار: ۱۳) نیکان در نعمت هستند.

حق هفتم: عیادت^۱

عیادت مریض یکی از کارهای انسانی و عبادی است که اسلام روی آن تأکید زیادی دارد. فصلی مهمی از منابع اسلامی اختصاص به عیادت مریض و آداب مربوط به آن است. عیادت بخصوص همسایه از اهمیت بیشتری برخوردار است. آنهایی که صرفاً بخاطر کم اهمیت دانستن حقوق همسایه، از همسایگان مریض خود بی اطلاع بوده و یا اگر اطلاع دارند، احوال آنها را نمی‌پرسند، به شدت باید نگران خشم خداوند نسبت به خودشان باشند.^۲

کسی که مریض می‌شود، در بیماری‌های عادی، تا سه روز کسی را از بیماری‌اش مطلع نکند^۳ و پس از آن به دوستان و همسایگانش اطلاع دهد^۱ و

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۶
^۲ مَنْ كَانَ جَارَهُ مَرِيضًا فَتَرَكَ عِيَادَتَهُ اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغَضْنِ مَنْهُ (من الزقوم) وَ مَنْ مَاتَ جَارُهُ فَتَرَكَ تَشْيِيعَ جَنَازَتِهِ نَهَاؤُنَا بِهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغَضْنِ مَنْهُ. (تفسیر: ۶۴۸)
 پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر که همسایه بیمار دارد، بخاطر کم دانستن حق او، به عیادتش نرود، به شاخه‌ای از آن (زقوم) چسبیده و هر که همسایه‌اش بمیرد و باز بخاطر کم اهمیت دانستن حقش، به تشییع جنازه‌اش نرود بشاخه‌ای از آن (زقوم) چسبیده است.
^۳ العیادة بعد ثلاثة ايام (بحار: ۷۸/۲۲۸) امام علی (علیه‌السلام): عیادت بعد از سه روز است.

به آنها اجازه دهد تا به عیادش بیایند^۲ و اینچنین ارتباط اجتماعی خویش را استحکام بخشند.

منابع حدیثی توصیه نموده‌اند: کسانی که به عیادت مریض می‌روند آدابی را رعایت نمایند تا این عمل خدایسندانه را بدرستی انجام دهند:

آداب عیادت مریض

۱. میوه‌ای یا عطری و یا گیاهی برای بخور به همراه ببرد.^۳
۲. درد مریض به او اجازه تحمل عیادت کننده را بدهد براین اساس دردهایی مثل دُمَل، درد دندان، و چشم درد، مناسب عیادت نیست.^۴
۳. فاصله هر عیادت با عیادت قبل، کمتر از سه روز و یا دو روز نباشد.^۵

^۱ یَنْبَغِي لِلْمَرِيضِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْذِنَ إِخْوَانَهُ بِمَرَضِهِ فَيَعُوذُونَهُ فَيُؤَجِّرُ فِيهِمْ وَ يُؤَجِّرُونَ فِيهِ (مکارم: ۳۶۰) امام صادق (علیه‌السلام): خوب است برای مریضی از شما که برادرانش را نسبت به مرضش آگاه نماید، که او را عیادت نموده و اجر ببرند و موجب اجر شوند.

^۲ إِذَا مَرَضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذِنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ ثُمَّ قَالَ أ تَدْرِي مَنْ النَّاسُ قُلْتُ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ قَالَ النَّاسُ هُمْ شِيعَتُنَا (بحار: ۸۷/۲۱۸) امام رضا (علیه‌السلام): زمانی که یکی از شما مریض شد به مردم اجازه بدهد تا بر او وارد شوند زیرا هریک از آنها یک دعای مستجاب دارد، سپس امام از فردی که نزدشان بود. سؤال نمودند: می‌دانی منظور از مردم چه کسانی هستند؟ (آن شخص می‌گوید) گفتم: منظور امت پیامبر هستند! حضرت فرمود: (منظور از) مردم شیعیان ما هستند.

^۳ امام صادق (علیه‌السلام) از گروهی که برای عیادت مریضی می‌رفتند سؤال نمودند: آیا با خود سیب، گلابی، ترنجی، کمی عطر و شاخه گیاهی که بشود با آن بخور داد با خود همراه دارید؟ آنها پاسخ دادند هیچ چیز از اینها با ما نیست! حضرت فرمودند: أ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ. مگر نمی‌دانید مریض احساس آرامش می‌کند نسبت به هرچه که برای او برده شود. (کافی: ۳/۱۱۸).

^۴ ثَلَاثَةٌ لَا يُعَادُونَ صَاحِبَ الدَّمَلِ وَ الصَّرْسِ وَ الرَّمَدِ (بحار: ۷۸/۳۰۲) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): سه نفر هستند که عیادت نمی‌شوند: صاحب دُمَل؛ درد دندان و چشم درد.

^۵ لَا تَكُونُ عِيَادَةً فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا وَجِبَتْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ (کافی: ۳/۱۱۷) امام صادق (علیه‌السلام): عیادت در کمتر از سه روز نباشد و اگر ضرورت داشت یک روز در میان باشد.

۴. دفعات عیادت بیش از سه بار نشود^۱ و اگر باز هم مرضش به طول انجامید او را با خانواده‌اش تنها گذاشته و دیگر به عنوان عیادت به دیدن مریض نرود.^۲
۵. مدت نشستن نزد مریض را کوتاه نماید، مگر این که خود مریض بخواهد^۳، و یا لازم باشد که از مریض مراقبت نماید.^۴
۶. دستش را در ابتدای نشستن بر ساعد دست مریض بگذارد.^۵
۷. عیادت کننده در مدت نشستن، دستش را بر دست دیگر گذاشته و یا بر پیشانی‌اش بگذارد.^۶
۸. به مریض غذایی را که دوست دارد، بخوراند.^۷
۹. حال او را بپرسد و بگوید که روز و شبش را چگونه می‌گذراند.^۸

^۱ العیادة ثلاثه و التعزیه مره (مکارم: ۳۶۱) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): عیادت سه بار است و شرکت در تعزیه یک بار.

^۲ إِذَا طَالَتْ الْعِلَّةُ تَرَكَ الْمَرِيضُ وَ عِيَالَهُ (کافی: ۳/۱۱۷) امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که مریضی طولانی شد، مریض با خانواده‌اش تنها گذاشته می‌شود.

^۳ إِنْ مِنْ أَعْظَمِ الْعَوَادِ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَرِيضُ يُحِبُّ ذَلِكَ وَ يُرِيدُهُ وَ يَسْأَلُهُ ذَلِكَ (کافی: ۳/۱۱۹) امام علی (علیه‌السلام): بیشترین اجر را در نزد خداوند از میان عیادت‌کننده‌گان کسی دارد که وقتی برادرش را عیادت می‌کند نشستنش را کوتاه نماید مگر این که مریض این را دوست داشته، خواسته و آن را تقاضا نماید.

^۴ مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرِّقِ اللَّامِعِ (بحار: ۷۸/۲۲۵) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر کس روز و شبی را بر سر مریض حضور داشته باشد خداوند او را روز قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث نموده و لذا می‌تواند مثل برق درخشنده از صراط عبور نماید.

^۵ تَمَامُ الْعِيَادَةِ لِلْمَرِيضِ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ عَلَى ذِرَاعِهِ وَ تُعَجِّلَ الْقِيَامَ مِنْ عِنْدِهِ فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوْكَى أَشَدُّ عَلَى الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ (کافی: ۳/۱۱۸) امام صادق (علیه‌السلام): همه عیادت به این است که دستت بر ساعد بیمار قرار دهی و بعد سریع بلند شوی زیرا که عیادت آدم‌های احمق از درد مریض سخت‌تر است.

^۶ مَنْ تَمَامَ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ (کافی: ۳/۱۱۹) امام علی (علیه‌السلام): از مصادیق عیادت کامل این است که عیادت کننده که یک دستش را بر دست دیگری گذاشته و یا بر پیشانی‌اش بگذارد.

^۷ مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ (دعوات: ۲۳۰) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): هر کس به مریض آنچه را دوست دارد بدهد خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام خواهد نمود.

^۸ تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدَكُمْ يَدَهُ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُهُ كَيْفَ أَنْتَ كَيْفَ أَصْبَحْتَ وَ كَيْفَ أَمْسَيْتَ (مکارم: ۳۵۹) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): همه عیادت به این است

۱۰. برای مریض دعا کند^۱، از او نیز بخواهد که برایش دعا نماید.^۲
۱۱. نزد مریض چیزی نخورد.^۳ مگر این که مریض اصرار داشته باشد.
۱۲. به مریض امید بهبودی بدهد.^۴
۱۳. در صورتی که مرض بیش از سه روز ادامه یافت به عیادت برود.^۵
۱۴. بعد از ظهر به بعد را برای عیادت انتخاب نماید.^۶

که یکی از شما دستش را بر مریض گذاشته و از او بپرسد که چطوری؟ چگونه شبت را صبح کردی؟ چگونه روزت را شب نمودی؟

^۱ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ يَعُوذُنِي وَ أَنَا مَرِيضٌ فَقَالَ (بخاری: ۷۸/۲۲۰) سلمان می گوید که رسول خدا به عیادت من آمد و این گونه برایم دعا نمود: «كَشَفَ اللَّهُ ضَرْكَ وَ عَظْمَ أُجْرَكَ وَ عَافَاكَ فِي دِينِكَ وَ جَسَدِكَ إِلَى مُدَّةِ أَجَلِكَ» خداوند رنجت را برطرف نماید و پاداشت را بزرگ گرداند و عافیت به دین و تنت تا هنگام مرگت بدهد!

^۲ إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ عَائِدًا لَهُ فَلْيَدْعُ لَهُ وَ لِيَطْلُبْ مِنْهُ الدَّعَاءَ فَإِنَّ دَعَاءَهُ مِثْلُ دَعَاءِ الْمَلَائِكَةِ (مکارم: ۳۶۱) امام صادق (علیه السلام): زمانی که یکی از شما برادرش را عیادت نمود برایش دعا نماید و از بخواهد که برایش دعا نماند زیرا که دعای او مثل دعای ملائک است!

^۳ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى أَنْ يُؤْكَلَ عِنْدَ الْمَرِيضِ شَيْءٌ إِذَا عَادَهُ الْعَائِدُ فَيُحْبِطُ اللَّهُ بِذَلِكَ أُجْرَ عِيَادَتِهِ (مستدرک: ۲/۱۵۴) امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا از این که عیادت کننده هنگام عیادت چیزی نزد مریض نخورد نهی نموده اند زیرا اجر خدا را با این عمل از بین برده است.

^۴ إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَانْفَسُوا لَهُ فِي الْأَجَلِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَ هُوَ يُطَيِّبُ النَّفْسَ (بخاری: ۷۸/۲۲۵) امام صادق (علیه السلام): زمانی که بر مریض داخل می شوید، برای او زندگی بیشتری را آرزو نمایید زیرا این آرزو چیزی را (مرگی را) بر نمی گرداند ولی او خوشحال می شود.

^۵ الْعِيَادَةُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (بخاری: ۷۸/۲۲۸) امام علی (علیه السلام): عیادت بعد از سه روز است.

^۶ أَنَّ أَبَا مُوسَى عَادَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ فَقَالَ الْحَسَنُ أَعَائِدُ أَوْ زَائِرٌ؟ فَقَالَ عَائِدٌ فَقَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَعُوذُ مَرِيضًا مُمَسِيًّا إِلَّا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ (بخاری: ۷۸/۲۱۶) امام حسن (علیه السلام): شخصی به عیادت حسن بن علی رفت، حضرت از او سؤال نمودند که آیا برای عیادت آمدی و یا زیارت؟، مرد پاسخ داد: برای عیادت حضرت فرمودند: هر فردی مریضی را در شامگاه عیادت نماید با او هفتاد هزار فرشته خارج شده و برایش تا صبح استغفار می کنند.

حق هشتم: تعزیت

زمانی که یکی از همسایه‌ها وفات پیدا می‌کند وظایفی به دوش دیگر همسایگان می‌آید:

- تسلیت گفتن به همسایه و گفتن جملاتی مثل: «مرگ حق است بالاخره همه باید برویم»^۱
- شرکت در مراسم تدفین و بخصوص تشییع جنازه.^۲
- اعلان رضایت از او.^۳
- تعزیت گفتن به بازماندگان و اندوهگین شدن با اندوه آنان.^۱

^۱ تَعَزِيَةُ الْمُسْلِمِ لِلْمُسْلِمِ الَّذِي يُعَزِّيهِ اسْتِرْجَاعُ عِنْدَهُ وَ تَذْكَرَةُ لِلْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ وَ نَحْوُ هَذَا مِنْ الْكَلَامِ قَالَ وَ كَذَلِكَ الدَّمِيُّ إِذَا كَانَ لَكَ جَاراً فَأَصِيبَ بِمُصِيبَةٍ تَقُولُ لَهُ أَيْضاً مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ عَزَاكَ عَنْ مَيِّتٍ فَقُلْ هَذَاكَ اللَّهُ (دعائم: ۱/۲۲۴) امام باقر (علیه السلام): تعزیت مسلمان برای مسلمانی که می‌خواهد به او تسلیت بگوید این گونه است که: استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید و او را درباره مرگ و بعد از آن تذکراتی بدهد و کلماتی از این قبیل بگوید و همچنین (کافر) ذمی (که در کشور اسلامی زندگی می‌کند). زمانی که همسایه داشتی که به او مصیبتی رسید همین را به او بگو! و اگر کسی تو را تسلیت گفت به او بگو: خداوند تو را هدایت کند.

^۲ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۷

^۳ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِيرَانٌ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ. (مستدرک: ۸/۴۲۲ به نقل از کتاب لب الالباب قطب راوندی) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هرکس بمیرد و دارای سه همسایه باشد و همه آنها از او راضی باشند، مورد آمرزش قرار خواهد گرفت.

- دادن غذا به دیگران از طرف او.^۲ هرچند متأسفانه در این زمان قضیه عکس شده است! این بازماندگان هستند که باید تا چند روز از دیگران پذیرایی کنند!! و مصیبتی دیگر نیز بر مصائبش افزوده شود!
- اگر کسی بخاطر بی ارزش دانستن حقوق همسایه از این کار سرباز زند، حکم خداوند را بی ارزش دانسته و این جز عذاب خداوند را به دنبال ندارد.^۳

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث یک / فراز ۱
^۲ يَنْبَغِي لِجِيرَانِ صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ أَنْ يُطْعِمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. (کافی: ۳/۲۱۷)
 سزاوار است برای همسایگان صاحب مصیبت که از طرف او سه روز (به دیگران) اطعام دهند.

^۳ مَنْ كَانَ جَارَهُ مَرِيضًا فَتَرَكَ عِيَادَتَهُ اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ (من الزقوم) وَ مَنْ مَاتَ جَارُهُ فَتَرَكَ تَشْيِيعَ جَنَازَتِهِ تَهَاوُنًا بِهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهُ. (تفسیر: ۶۴۸)
 پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که همسایه بیمار دارد، بخاطر کم دانستن حق او، به عیادتش نرود، به شاخه‌ای از آن (زقوم) چسبیده و هر که همسایه‌اش بمیرد و باز بخاطر کم اهمیت دانستن حقش، به تشییع جنازه‌اش نرود بشاخه‌ای از آن (زقوم) چسبیده است.

حق نهم: ترک حسادت

خوشحال شدن از موفقیت‌هایی که همسایه کسب نموده است و تبریک به او^۱، و در نتیجه ترک حسادت نسبت به او، از دیگر حقوق همسایه است.^۲

متأسفانه فضای مسموم دورویی در بین بیشتر همسایگان وجود دارد: وقتی به یکدیگر برخورد می‌کنند زبان به تملق و تعارف می‌گشایند و زمانی که با خانواده خود و یا دیگر همسایه خلوت می‌کنند، زبان به شکوه و عیبجویی می‌گشایند و از موفقیت‌های همسایه خود نه تنها خوشحال نمی‌شوند که برایش حرف هم درست می‌کنند و تهمت‌های ناروایی نیز به او می‌زنند.^۳

تهمت‌هایی که آنقدر موجب پریشانی می‌شود که فرد ترجیح می‌دهد ای کاش این چنین موفقیتی نصیبش نمی‌شد تا اینقدر حرف و حدیث برایش بسازند!^۴

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث یک / فراز ۱

^۲ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث دو: فراز ۸

^۳ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ وَجْهَانِ يُقْبِلُ بَوَجْهِهِ وَ يُدْبِرُ بَوَجْهِهِ إِنَّ أَوْتَىٰ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ خَيْرًا حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتَلَىٰ خَدْلَهُ. (نوادری: ۲۲) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): بدترین انسان کسی است که دارای دو صورت باشد؛ با صورتی روی بیاورد و با صورتی پشت کند: اگر به برادر مسلمانش خیری برسد به او حسد کند و اگر مشکلی برایش پیش بیاید یاریش نکند.

^۴ الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ حَسَدِ الْجِيرَانِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ تَمَلُّقِ الْإِخْوَانِ. (غرر: ۳۶۵) امام علی (علیه‌السلام): فقر برای مؤمن بهتر است از حسادت همسایگان و ستم سلطان (که بخواهد بزور اموال او را بگیرد) و چاپلوسی برادران.

متأسفانه حسادت به عنوان زشت‌ترین حالتی که حاکم بر روابط انسانی است،^۱ موجب بیشتر ارتباطات ناسالم بین همسایگان است. البته این اختصاص به همسایگان ندارد بلکه بیشتر ناهنجاری‌ها در حوزه ارتباطات بخاطر حسادتی است که روان انسان‌های رشدنیافته را معرکه تاخت و تاز خود قرار داده است. (بحث مبسوط حسادت را می‌توانید در کتاب «هشت گناه» از همین مؤلف، مطالعه کنید.)

^۱ إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَأَقْبَحُ سَجِيَّةٍ. (غرر: ۳۰۰) امام علی (علیه‌السلام): از حسد دوری کن، بدستی که آن بدترین خصلت و زشت‌ترین خوی است.

حق دهم: ترک عیبجویی^۱

عیبجویی یکی دیگر از عیوبی است که غالباً بین آنانی که به یکدیگر نزدیک هستند اتفاق می‌افتد.

انسان در برخورد با عیوب دیگران نه به دیگران اجازه دهد که برای او خبر از زشتی دیگران بیاورند و نزدش غیبت کنند و اگر خبری هم رسید، به آن ترتیب اثر ندهد و ذهنش را از بال و پر دادن به آن باز دارد. مگر این که مضمون خبر جان و مال و آبرویی را در مخاطره قرار داده است آنوقت باید دست به تحقیق بزند، و خصوصاً اگر آورنده خبر وضعیت ایمانی درستی نداشته باشد، قبل از این که کاری بر اساس خبر شنیده انجام دهد، بررسی درست را درباره مضمون خبر انجام دهد.

وقتی انسان متوجه عیوب کسی بخصوص همسایه‌اش شد، باید تا می‌تواند آن را بپوشاند مگر این که مسئله ضرورتی‌تری در میان باشد.^۲ تدبیر در آیات سوره حجرات بخصوص آیات ۶ تا ۱۹، می‌تواند ریشه‌یابی ارزشمندی از مشکلات اجتماعی و همچنین راه برخورد صحیح با آن را به انسان آموزش دهد:

^۱ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۴
^۲ مراجعه شود به قسمت پایانی کتاب حدیث سه: فراز ۵

مشکلات اجتماعی و سوره حجرات

(آیه ۶): وقتی فاسقی که دچار انحراف‌های فکری و زشتی‌های رفتاری است، برای شما خبری آورد، به آنچه او می‌گوید توجه نکنید. شما او را قبلاً هم آزموده‌اید. می‌دانید که او در خبرهایش اغراض شخصی‌اش را دخالت می‌دهد و بدون حب و بغض خبری را نقل نموده و یا آن را تب و تاب نمی‌دهد. البته می‌توانید خبر داده شده را مورد بررسی قرار دهید ولی نباید بدون تحقیق تحت تأثیر آن قرار بگیرید. اگر به صرف خبری که از فردی غیر صالح شنیدید ترتیب اثر بدهید، قطعاً هر اقدامی که انجام دهید، پشیمان خواهید شد و افسوس خواهید خورد و خواهید گفت: «ای کاش این بار دیگر فریب نمی‌خوردم!»^۱

(آیه ۷) شما مردمانی رها و بدون رهبر نیستید! شما مسلمانید! پیامبر، سخنان او و رفتار او و سیره جانشینان معصوم او، در میان شماست. و همچنین مردمان عالم و صالح که تربیت شدگان مکتب اسلام ناب هستند در میان شما هستند و شما می‌توانید زندگی آنها را ببینید. شما نمی‌توانید خودتان را از تبعیت رهبران دینی بی‌نیاز بدانید. شما نمی‌توانید نظرات فکر نشده و سطحی خود را به آنها تحمیل کنید. اگر قرار باشد رهبران جامعه، بجای این که توسط شما مورد تبعیت باشند، از شما تبعیت کنند، یقین بدانید اولین نفراتی که دچار مشکلات عدیده خواهند شد خود شما هستید. پس سزاوار است با پشتیبانی فطرتتان، فطرتی که ایمان و نشان‌های آن را دوست دارد و از هرچه کفر و فسق و معصیت است روی گردان است و همچنین با کمک‌گیری از عالمان دینی، راه برخورد با مشکلات را بیاموزید و آن را بکار ببندید و به این وسیله به رشد و کمال برسید.^۲

(آیه ۸): لطف بزرگ خداوند و نعمت کامل او به انسانها، همین نشان دادن راه رشد به انسان‌ها است تا برای حل معضلات جامعه انسانی روی به نظریه سازی و تجربه و خطا و تبعیت از انسان‌هایی با اندکی دانش، نیاورند. خداوند بر

^۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

^۲ وَ اعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّةً إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ.

اساس علمی که دارد و برخورد محکم و درستی که با همه مسائل و موضوعات می‌کند می‌تواند شما را راهنمایی کند و رشد دهد.^۱

(آیه ۹): حال اگر همان انسان فاسق با خبرهای دروغ خود عده‌ای از مؤمنین را به جان هم انداخت باید سریعاً تلاش کنید جلوی بیشتر شدن درگیری را بگیرید. ولی اگر باز عده‌ای خواستند همچنان به درگیری ادامه دهند باید سریعاً با گروه یاغی، اعلان جنگ دهید و با برخوردی تند، آنها را از ادامه فتنه افروزی باز دارید و وادارشان سازید تا به حکم خداوند، که همان صلح و آشتی است، تن دهند. پس از پایان دادن با غائله، باید بنشینید و به درستی مسئله مورد نزاع را مورد بررسی قرار دهید و بعد با قضاوت درست، صلح و آرامش را به صورت اصیل و پایدار در میان گروه‌ها و افراد متخاصم، حاکم سازید. بدون قضاوت عادلانه نمی‌توان به صلحی پایدار دلخوش بود. آری خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد زیرا آنها مسببان اصلی صلح در جهان هستند. همه نزاع‌ها از ستم نشأت می‌گیرد و به بیشتر شدن آن می‌انجامد.^۲

(آیه ۱۰): مؤمنین، هر چند رابطه خونی با هم نداشته باشد ولی دارای معتقدات یکسانی هستند و چیزی که انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند همین یکسانی معتقدات است نه یکی بودن پدر و مادر! معتقدات مؤمنین همه حق و درست است. لذا تغییر ناپذیر و همیشگی است. شاید دو نفر در یک اعتقاد باطل با هم باشند ولی چون این اعتقاد، حقیقتی در خارج از ذهن ندارد و اصلاً تنها مخلوق ذهن است، نمی‌تواند دوام بیاورد و یا گرمشی و آرامشی در روان صاحب خود ایجاد نماید؛ لذا عامل وحدتی عمیق و پایدار نخواهد بود. بر این اساس، تنها مؤمنین به اسلام ناب می‌توانند برادر هم باشند و به وحدتی حقیقی برسند. در سطح یک جامعه و یا در اندازه یک خانواده کوچک، هرچه مشترکات اعتقادی درست، بیشتر باشد اتحاد بین افراد آن جامعه و یا اعضای آن خانواده، عمیقتر و ماندگارتر است. پس تلاش کنید تا با زدودن اختلافات سطحی و تأکید بر مشترکات فروانی که وجود دارد، صلح و صفا را حاکم بر روابط خود نمایید. به نفس‌ها و شیطان‌ها فرصت حاکمیت بر روابط بین خود را

^۱ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

^۲ وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْتُ إِخْدَتُهُمَا عَلَى الْآخِرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِي تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أفسطُوا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

ندهید؛ تا به این وسیله مزه عمل به دستورات الهی که مصداق بارز رحمت او هستند، بچشید.^۱

(آیه ۱۱): شما مؤمنینی که از اعتقادات سالمی برخوردار هستید! چرا باید مردانتان مردان را به سخریه گیرند و زنانان زنان را؟! وجود نقص‌های سطحی، دلیل بر تحقیر دیگران نیست. ممکن است یک فردی هر چند محروم از بعضی نعمت‌ها، برخوردار از امتیازاتی عمیق و معنوی باشد که او را از فرد مسخره کننده بالاتر قرار دهد. چرا باید در پی عیوب هم باشید؟! بجای مچ گیری از یکدیگر، سعی کنید کارهای یکدیگر را حمل بر صحت نمایید. عیبجویی از دیگری، عیبجویی از خود است زیرا او هم به دنبال عیبجویی از شما خواهد آمد. برای یکدیگر نام زشت قرار ندهید. مثلاً اگر کسی دروغی گفت او را دروغگو خطاب نکنید و او را «کلک» صدا نزدیک. چه بسا خداوند او را بخشیده باشد. وقتی کسی متصف به صفت ایمان است و به او «مسلمان» و «مؤمن» گفته می‌شود، و خود او نیز به این القاب افتخار می‌کند و خداوند نیز با او با همین خطاب، سخن می‌گوید، دیگر نباید القابی را به او نسبت دهید که در تعارض با ایمان است. این گناهی بس بزرگ است که اگر با آب توبه پاک نشود، ستمی بزرگ اتفاق می‌افتد. ستمی که بنیان جامعه را درهم می‌کوبد.^۲

(آیه ۱۲): آهای مؤمنین! باید به بسیاری از ذهنیات منفی خود درباره دیگران توجه نکنید و به آنها ترتیب اثر ندهید. زیرا بخصوص بعضی از این ذهنیات منفی بسیار خطرناک است که صرف پرداختن به آنها و پروراندنشان گناه مسلم است. شما نباید بر اساس همین سوء ظن‌ها وارد حریم شخصی یکدیگر شوید تا اطلاعاتی برای تأیید ذهنیات خود بیابید. نباید به دیگران هم اجازه دهید تا نزدتان غیبت کنند و اطلاعاتی از حریم شخصی دیگران به شما برسانند، خودتان نیز این چنین نکنید! زیرا بدگویی، بدترین جنایت و زشت‌ترین کاری است که کسی ممکن است انجام دهد. آیا دوست دارید جسد مرده برادرتان را بخورید؟! دوست ندارید؟! بدتان می‌آید؟! مگر آبروی برادرتان را گاز نمی‌زنید؟! خوردن گوشت برادر مرده، که به او صدمه‌ای نمی‌زند! او دیگر مرده است ولی غیبت و بدگویی و بردن آبروی برادر زنده‌یتان به شدت به او

^۱ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.
^۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

آسیب می‌زند. توصیه‌های خداوند را جدی بگیرید و اگر هم تا حال جدی نمی‌گرفتید، از این به بعد این چنین کنید و یقین بدانید خداوند آنها را که از مسیر غلطی که رفته‌اند برگردند مورد لطف و مهربانی خودش قرار می‌دهد.^۱

(آیه ۱۳): این همه نزاع و تمسخر و عیبجویی و القاب زشت و سوء ظن و تجسس و بدگویی برای چیست؟ مگر خداوند که شما را مرد و زن و گروه گروه و شعبه شعبه آفرید نه فقط برای این بود که از هم بازشناخته شوید؟! و نسبت به وظایف اختصاصی خود آشنا گردید. آیا خداوند این چنین کرد تا به شما امتیازاتی بدهد؟! آیا مجوزی بود برای این که انسان‌ها به جان یکدیگر بیافتند و به آنها که امتیازاتشان را زیر سؤال می‌برند بتازند؟! کدام امتیاز؟! اگر به دنبال امتیاز هستید و می‌خواهید نزد خداوند احترام داشته باشید، باید از آنچه او پرهیزتان می‌دهد، پرهیز کنید تا روز به روز از احترامی افزونتر نزد خداوند برخوردار شوید. در مسیر پرهیزکاری و بدست آوردن احترام بیشتر نزد خداوند، این نکته را به خوبی آویز گوشتان کنید که: «خداوند می‌داند و با خبر است.» همین نکته برای رسیدن به اصل تقوا، کافی است!^۲

(آیه ۱۴): ایمان، به توجه نمودن به همین اموری است که گفته شد والا به صرف مسلمان شدن و شهادتین بر زبان جاری نمودن و چند ذکر دیگر را مدام تکرار کردن که ایمان نیست! باید در مسائل دینی و عمل به آنها از توحش و بیابان گردی درآمد و حقا به شهر ایمان درآمد و متمدن شد، آنوقت است که می‌شود گفت ایمان به قلب‌ها رسوخ نموده است. باید از خداوند و پیامبر او حرف شنوی داشت. اگر اطاعت کامل نباشد، اطاعت‌های جزئی نمی‌تواند آنچنان ارزشی داشته باشد که انسان را از عقبه‌های پر فتنه دنیا و گردنه‌های پر خطر بعد از مرگ عبور دهد. اعمال نیک دم دستی بدون داشتن عزم برای ترک همه زشتی‌ها، نمی‌تواند هیچ اثری داشته باشد. بازگردید! بازگردید تا خداوند را آمرزنده و مهربان بیابید.^۳

^۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

^۲ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

^۳ * قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُل لَّمْ نُؤْمِنُوا وَ لَأَكُن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ أَنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتِكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

(آیه ۱۵): آری ایمان به این است که خداوند را باور داشته باشید، باور کنید که او می‌داند و مهربان است و پیامبرش را بپذیرید! بپذیرید که او خیرخواه شماسست و آنچه می‌گوید وحی است و سخن خداوند است. مؤمنین، هیچ‌گاه نسبت به اعتقاداتی که دارند و روش‌هایی که در زندگی بر اساس آموزه‌های دینی برگزیده‌اند شک نکرده و آنها را تغییر نمی‌دهند. آنها از مال و جانشان مایه می‌گذارند تا بتوانند آموزه‌های دینی را در سطح جامعه گسترش دهند. آنها با ایثار مال و جانشان ثابت می‌کنند که ایمان به قلب‌هایشان رسوخ نموده است. آنها مثل کسانی نیستند که تنها زبان به ایمانداری باز کنند بدون این که در قلبشان اتفاقی افتاده باشد.^۱

^۱ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

حق یازدهم: دعا نمودن برای همسایه

یکی از حقوق اخلاقی که همه شهروندان نسبت به یکدیگر دارند دعا نمودن در حق یکدیگر است. دعا کردن دیگری، نشانه داشتن دغدغه مشکلاتی اوست.

برای استجاب دعا‌هایی که برای خودمان می‌کنیم بهترین راه این است ابتداء ببینیم چه کسی از اطرافیانمان این مشکل را دارد، بعد برای حل مشکل او دعا کنیم. خداوند این دعا را در حق ما هم مستجاب می‌کند.^۱ بر این اساس بهترین راه برای سرعت بخشیدن به استجاب دعا^۲ و بهره‌وری از دیگر برکات مادی و معنوی نیایش^۱، مقدم داشتن دیگران^۲، خصوصا دوستان^۳ در دعا است، با این توضیح که:

^۱ نقل شده است که یکی از خوبان در مسجد برای برادرانش بعد از نماز دعا می‌کرد و بعد که از مسجد خارج شد متوجه شد پدرش مرده است، بعد از آن که پدرش را دفن نمود، شروع نمود به تقسیم ارث بین همان‌هایی که برایشان دعا نموده بود، به او گفته شد: چرا؟ او گفت: من در مسجد برای آن‌ها بهشت را می‌خواستم حال از فانی دنیا بخل ورزم؟! (بخاری: ۹۰/۳۸۸)

^۲ *أَوْشَكَ دَعْوَةً وَ أَسْرَعُ إِجَابَةً دُعَاءَ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ* (کافی: ۲/۵۰۷) پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): نزدیکترین و سریعترین دعا به اجابت، دعایی است که فردی پشت سر دوستش می‌کند.

خصوصیت دعا برای اطرافیان:

- برای چهل نفر از دوستان خصوصا بعد از نماز شب دعا نماید.^۴
- از مکان‌ها و زمان‌های مقدّس بیشتر برای این منظور استفاده کند.^۵
- بیست و پنج مرتبه در روز بگوید: «خداوندا همه زنان و مردان مؤمن و مسلمان را بیمارز!»^۶

^۱ دَعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ (کافی: ۲/۵۰۷) امام صادق (علیه‌السلام): دعای انسان پشت سر دوستش موجب به جریان افتادن روزی و جلوگیری از امور ناخوشایند می‌شود.

^۲ كَانَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا فَقَالَتْ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ (مستدرک: ۵/۲۴۴) امام صادق (علیه‌السلام): حضرت زهرا (علیها‌السلام) هر زمان که دعا می‌کردند برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌نمودند و برای خود هیچ دعا نمی‌کردند، به ایشان گفته شد: «چرا؟» فرمودند: «اول همسایه سپس خانه»

^۳ مَنْ دَعَا لِأَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قِيلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ (فقیه: ۲/۲۱۲) امام صادق (علیه‌السلام): هر کس برای چهل فرد از برادران دینیش قبل از این که برای خود دعا نماید برای آن‌ها دعا نماید، دعایش را در حق آن‌ها و در حق خودش مستجاب می‌نماید.

^۴ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ وَ يَتَأَكَّدُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ (بحار: ۹۰/۳۸۹) امام صادق (علیه‌السلام): هر کس چهل مؤمن را در دعا نمودن مقدم بر خود نماید آنگاه برای آن‌ها دعا کند، برای خودش این دعا مستجاب می‌شود، این مسئله بعد از نماز شب بیش‌تر مورد تأکید است.

^۵ عیسی پسر اعین هنگامی که حج انجام می‌داد به موقف عرفه رسید، شروع نمود به دعا نمودن برای برادران ایمانیش، تا زمانی که مردم از عرفه حرکت نمودند، راوی قصه می‌گوید به او گفتم: مالت را هزینه نمودی و خودت را به زحمت انداختی تا به این جا برسی، جایی که حوائج به سوی خداوند روان می‌شود، آنوقت تنها برای دوستانت دعا نموده و دعای برای خودت را رها می‌کنی؟! گفت: من اطمینان از (استجابت) دعای فرشته دارم و نسبت به (استجابت) دعای خودم در تردیدم (بحار: ۹۰/۳۹۱).

^۶ مَنْ قَالَ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَضَى وَ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنَةٍ مَضَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً (وسائل: ۷/۱۱۴) امام صادق (علیه‌السلام): هر کس روزی بیست و پنج بار بگوید: «خداوندا مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان را بیمارز»، خداوند به عدد تمام مرد و زن مومن تا روز قیامت برایش حسنه خواهد نوشت و به همین تعداد از او گناه پاک خواهد کرد و مرتبه‌اش را به همین میزان بالا خواهد برد.

- هر دعایی را تعمیم داده و تنها برای خود دعا ننماید.^۱
 علت استجاب دعا در این روش این است که فرشتگان برای فرد فراوان
 دعا خواهند نمود^۲ و در واقع فرد با زبانی که معصیت نکرده دعا نموده است.^۳

^۱ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ (کافی: ۲/۴۸۷) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): زمانی که یکی از شما دعا می‌کند، تعمیم دهد زیرا که آن برای دعا اجابت کننده تر است.

^۲ علی بن ابراهیم صاحب تفسیر «قمی» از پدرش نقل می‌کند که: عبد الله پسر جُنْدَب را در موقف عرفه در وضعیتی نیکو دیدم که هیچ کس مثل او نبود، پیوسته دستانش به طرف آسمان بود و اشک‌هایش بر گونه‌هایش جاری، آنقدر که روی زمین می‌ریخت، وقتی مردم از عرفه حرکت کردند به او گفتم: ابو محمد! من وضعیتی بهتر از تو در عرفه ندیدم! او گفت: به خدا سوگند تنها برای برادرانم دعا می‌کردم زیرا که امام کاظم (علیه السلام) به من خبر داد که: «إِنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفِ ضَعْفٍ» هر کس پشت سر دوستانش دعا نماید از عرش ندایی بلند می‌شود که: صد هزار برابر برای تو باشد، و من خوش نداشتم که صد هزار دعا را که می‌دانستم مستجاب است رها کنم به خاطر یکی که نمی‌دانم مستجاب است یا خیر! (کافی: ۲/۵۰۸)

^۳ إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى اذْعُنِي عَلَى لِسَانِ لَمْ تَعْصِنِي بِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَنَّى لِي بِذَلِكَ قَالَ اذْعُنِي عَلَى لِسَانِ غَيْرِكَ (وسائل: ۷/۱۰۹) خداوند به موسی فرمود: من را با زبانی که معصیت نکرده‌ای بخوان! موسی سؤال کرد: پروردگارا! برای من کجا این چنین زبانی است؟! خداوند پاسخ داد: با زبان غیر خودت.

همسایه مسجد

آنها که همسایه مسجد هستند بدانند نعمتی بزرگ نصیبشان شده است. چه نعمتی بالاتر از همسایگی با خانه خداوند. منتها هر نعمتی مسؤولیت‌های مربوط بخود را نیز دارد. همسایه مسجد در شرایط عادی حق ندارد نمازش را در خانه بخواند. مگر این که مریض باشد و یا واقعا کار داشته باشد که در آن وقت عذرش خواسته است.^۱ متأسفانه بعضی گویا همیشه مریض هستند و یا کار دارند چون جز در مواقع مراسم ختم و یا زمانی که در مسجد غذا می‌دهند موقع دیگر سراغ مسجد نمی‌آیند!

شما از انسان‌های منزوی نباشید که در ارتباطات خود سرد بوده و گویا هیچ نیازی هرچند عاطفی وجود ندارد تا آنها را به درون مردم و به میان مساجد بکشاند!^۲

^۱ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَشْغُولٌ. (فقیه: ۱/۳۷۶)
امام باقر (علیه‌السلام): نماز (قبول شده‌ای) نیست برای آن دسته از همسایگان مسجد که در نماز (جماعت مسجد) شرکت نمی‌کنند الا این که مریض بوده و یا مشغول کاری (مهم) باشند.

^۲ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةَ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ. (کافی: ۲/۶۳۵) امام صادق (علیه‌السلام): بر شما باد به نماز در مسجدها، و به نیکی به همسایگان، و ادای شهادت، و حاضر شدن در تشییع جنازه‌ها، زیرا شما ناچارید از زیستن با مردم، و براستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی‌نیاز باشد و ناچار مردم باید با همدیگر سازش داشته باشند.

سفارش و تأکید به دیگران برای حضور در مساجد یکی دیگر از وظایف مؤمنین است.^۱ این سفارش آن زمانی بیشتر مؤکد شده و حتی واجب می‌شود و به دنبال آن، خشونت نیز باید اعمال شود که عده‌ای منافق بخواهند با عدم حضور در مساجد، هویت مسلمانان را به سخریه بگیرند.^۲

^۱ رَفَعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْكُوفَةِ أَنْ قَوْمًا مِنْ جِيرَانَ الْمَسْجِدِ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: لِيَحْضُرَنَّ مَعَنَا صَلَاتِنَا جَمَاعَةً أَوْ لِيَتَحَوَّلَنَّ عَنَّا وَ لَا يُجَاوِرُونَنَا وَ لَا نُجَاوِرُهُمْ. (ورام: ۲/۸۷) امام صادق (علیه السلام): به امیرالمؤمنین در کوفه خبر رسید که عده‌ای از همسایگان مسجد در نماز جماعت مسجد حاضر نمی‌شوند! حضرت فرمود: باید در نماز جماعت ما حضور یابند. یا از نزد ما کوچ کنند و با ما همسایه نباشند و ما هم با آنها همسایه نباشیم!

^۲ اشْتَرَطَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى جِيرَانَ الْمَسْجِدِ شُحُودَ الصَّلَاةِ وَ قَالَ لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ أَوْ لِأَمْرٍ مُؤَدَّنًا يُؤَدَّنُ ثُمَّ يُقِيمُ ثُمَّ لِأَمْرٍ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ فَلْيُحْرِقَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ بِيُوتَهُمْ بِحَرَمِ الْحَطَبِ لِأَنَّهُمْ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ. (امالی صدوق: ۴۸۶) امام صادق (علیه السلام): رسول خدا با همسایگان مسجد شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود: باید مردمی که در نماز حاضر نمی‌شوند از این خلاف دست کشند و الا دستور می‌دهم مؤذن، اذان و اقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی است فرمان دهم تا خانه‌های کسانی را با پشته‌های هیزم بسوزاند زیرا آنها به نماز حاضر نمی‌شوند.

آپارتمان نشینی

شهرنشینی و آپارتمان نشینی دارای قواعد و مقررات و ضوابط و فرهنگ خاص خودش است. در زمان‌های نه چندان دور که آپارتمان سازی و آپارتمان نشینی رایج نبود و مفهومی نداشت، در اکثر شهرها خانه‌های مسکونی دارای وسعت بسیار و حیاط و درخت و اتاق‌های متعدد بود. همراه با غروب آفتاب سکوت ملایمی در خانه‌ها حاکم می‌شد و صدای اذان موذن از گلدسته‌های مساجد دور و نزدیک در کنار این سکوت، روح را نوازش می‌داد. بعد هم شب بود و صدای جیرجیرک‌ها و سکوت و دیگر هیچ.

اکنون بعد از گذشت چندین سال چهره اغلب شهرها کاملاً به هم ریخته است. آپارتمان‌ها و برج‌های مسکونی در جای جای شهرها به خصوص شهرهای بزرگ و به ویژه تهران رویده‌اند و به جای خانه‌های باصفا، جنگل آهن و فولاد در لباس مجتمع‌های ساختمانی سراسر شهرهای بزرگ را پوشانده است. به هر حال زندگی شهری قواعد خاص خودش را دارد. بعضاً می‌بینیم در اندک جایی ده‌ها واحد آپارتمانی ۳۰ و ۴۰ متری ساخته‌اند آن هم در طبقات متعدد. به راستی زندگی در چنین محیط‌هایی سخت است. سخت‌تر آن که بایستی حقوق ده‌ها و بلکه صدها نفر از همسایگان خود را رعایت کنی که متأسفانه آن-گونه که آپارتمان‌ها رشد کرده‌اند فرهنگ آپارتمان نشینی هنوز برای خیلی از ساکنان آپارتمان‌ها معنی نشده است.

امروزه تا پاسی از شب در خیلی از آپارتمان‌ها انواع و اقسام صداهای ناهنجار و گوش‌خراش موزیک و تلویزیون و صدای فریادگونه مکالمات شبانه همسایگان آفتی است آشنا که مانند خوره آرام آرام روح ساکنان آپارتمان‌ها را

می‌خورد و این قصه حکایتی تکراری است. تا می‌خواهی به همسایه اعتراض کنی که پدرجان اندکی آرامتر، اندکی آهسته‌تر، بانگ فریاد برمی‌آید که "چاردیواری اختیاری" است.

راستی آیا حق داریم با سروصداهای ناهنجار اعصاب همسایگان را به هم بریزیم و بگوییم که چاردیواری و اختیاری؟ ساکنان آپارتمان‌ها اعم از مالک و مستاجر مکلفند برای ایجاد یک زندگی بهتر به حقوق سایر همسایگان احترام بگذارند. این یک تکلیف قانونی برای تمامی شهروندان است که با اصول و موازین اخلاقی کاملاً مطابقت دارد.

بدیهی است رعایت حقوق دیگران کم و بیش برای حق هر کسی حدودی به وجود می‌آورد. آری هر کس حق دارد در محدوده آپارتمان خود موزیک گوش دهد، تلویزیون ببیند، با اعضای خانواده صحبت کند و... اما بایستی در نظر داشت این حق تا جایی قابل اعمال است که به حقوق دیگران تجاوز نکند و باعث ناراحتی آنان نشود. بلند کردن صدای موزیک یا تلویزیون در جایی که ده‌ها همسایه در مجاورت ما زندگی می‌کنند یا در حال استراحتند تجاوز به حقوق آنان است.

زندگی ماشینی که ترافیک همراه با سرو صدای فراوان و دود و انواع و اقسام ماشین‌ها و خلاصه آلودگی هوا و آلودگی صوتی از مظاهر اولیه آن است خود به خود مشکلات و سختی‌های خاص خود را به همراه دارد که در هر حال اثرات نامطلوبی بر روح و روان شهروندان می‌گذارد. بدیهی است تجاوز به حقوق همسایگان به هر شکل و به هر نحو اثرات نامطلوب را مضاعف می‌کند. احترام به حقوق دیگران نشانه رشد و توسعه و فرهنگ شهرنشینی است. سعی کنیم ضمن آشنایی نسبی با قوانین مختلف به تکالیف شهروندی خود عمل کرده و به حقوق دیگران نیز احترام بگذاریم.

رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)

مقدمه

قبل از مطالعه رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) به دو نکته توجه کنید: اول این که در رساله حقوق، از حقوق محیط زیست، چهارپایان، گیاهان، امکان، ازمنه و برخی اشیا سخنی به میان نیامده است. حقوق یاد شده در برخی روایات به طور پراکنده مطرح شده است. بنابراین رساله حاوی تمامی حقوق شرعی نمی باشد، بلکه می توان گفت تنها اهم این حقوق را مورد بحث قرار داده است.

دوم: رساله حقوق در نهایت اختصار و ایجاز به هر یک از حقوق پرداخته است و لزوماً شامل تمامی ابعاد هر حق نمی باشد. به عنوان مثال حقوق برداران ایمانی بر یکدیگر که در دیگر روایات مفصلاً آمده است بسیار بیشتر از اموری است که در این مورد در رساله مطرح شده است. می توان گفت قسمتی از جوانب هر حق در رساله مورد بحث قرار گرفته نه تمامی ابعاد آن.

با توجه به نقش کارساز و تعیین کننده معیارها و ضوابط اخلاقی در جامعه دینی رساله حقوق در تکوین وجدان اخلاقی جامعه مذهبی می تواند سهمی به سزا داشته باشد. ارزشها و تذکرات اخلاقی، احکام فقهی و قوانین حقوقی را تلطیف کرده و تعمیق می نماید. مطمئن باشیم بدون رعایت ظرایف

مطرح شده در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) هرگز نمی توانیم شاهد جامعه- ای پیامبر پسند باشیم.

اگر جامعه خود را در رعایت حقوق پنجاه گانه امام سجاد بیگانه و غریب بباییم، اطمینان داشته باشیم تنها در نام و ظاهر مسلمان و شیعه ایم به فرموده امام سجاد (علیه السلام):

«آگاه باشید مبعوضترین مردم نزد خداوند کسی است که به سنت امامی اقتدا می کند بی آنکه به عملش اقتدا کرده باشد.»^۱

متن رساله حقوق^۲

ابو حمزه ثمالی گوید: این نامه علی بن حسین (علیه السلام) است به یکی از اصحابش:

بدان خدایت رحمت کند، که خدا بر تو حقوقی دارد که سراپای وجودت را فرا گرفته، در هر حرکت و سکون، هر فرود آمدن، تکان دادن اعضا، بکار گرفتن ابزارها، در همه حقوقی دارد، بعضی بزرگتر و بعضی کوچکتر، از همه بزرگتر حق خود اوست که رعایتش را لازم کرده، و اصل سایر حقوق است و آنها همه فرع، سپس حق اعضا و جوارح از سر تا قدم، چشم، گوش، زبان، دست و پا، شکم، اندام همه این عضوهای هفتگانه که وسیله و ابزار کارها هستند به تو حق دارند.^۳

از اعضا گذشته؛ خدای عز و جل برای کارها هم حقی به عهدهات گذاشته: نماز، روزه، صدقه، قربانی و خلاصه همه افعالت به تو حق دارند.^۴

^۱ إِنَّ أْبْعَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَفْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَ لَا يَفْتَدِي بِأَعْمَالِهِ. (کافی: ۸/۲۳۴)

^۲ تحف: ۲۶۵

^۳ اَعْلَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكُهَا أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ مَنَزَلَةٍ نَزَلْتَهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلْبَتَهَا وَ آلَةٌ تَصَرَّفَتْ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ ثُمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ لِبَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِللِّسَانِ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ.

^۴ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا

سپس نوبت به حقوق دیگران می‌رسد، از همه واجب‌تر حق بالادستان و سرپرستان است سپس زیردستان، و بعد خویشان، اینها اصول حقوق است که از هر یک حقوق دیگری منشعب می‌شود.^۱

حق سرپرست سه شعبه است که از همه واجب‌تر حق کسی است که به وسیله قدرتش امور ترا اداره می‌کند (قدرتش را در راه دفع دشمن و متجاوز، و اداره امور مردم، و دفاع از مظلوم و بی‌پناه بکار می‌برد)، سپس حق سرپرست علمی، و آنگاه حق مولا (نسبت به برده) و هر مربی و مدبری (در حکم) پیشوا و سرپرست است.^۲

حق زیردستان نیز سه شعبه است از همه واجب‌تر حق «رعیت» (توده مردم، بر قدرت حاکم)، از آن پس حق زیردست علمی (دانش‌آموز)، چه جاهل زیر- دست عالم است، و سپس آنها که تحت اختیار تواند، همسران و بردگان.^۳ حقوق خویشان بسیار است و همچون سلسله نسب به هم پیوسته است (هر چه نزدیکتر حقیقت بیشتر) و مقدم بر همه حق مادر است، بعد به ترتیب: پدر، فرزند، برادر، و سایر خویشان باز به ترتیب نزدیکی.^۴

سپس به ترتیب: حق آن که (از قید بردگی) آزاد کرده، آن که آزادش کرده‌ای، آنکه به تو احسان کرده، مؤذن نماز، امام جماعت، همنشین، همسایه، رفیق، شریک مال، بدهکار، طلبکار، معاشر، طرفی که بر تو ادعا دارد، طرفی که بر او ادعا داری، آنکه با تو مشورت کند، آنکه با او مشورت کنی، نصیحتخواه، نصیحتگو، بزرگتر، کوچکتر، کسی که درخواستی دارد، کسی که از او درخواست داری، آن که با حرف یا عمل بتو بد کرده، یا با گفتار یا کردار، با توجه یا بی‌توجه خشنودت کرده، عموم همکیشان، اهل ذمه، و سرانجام حقوقی که به مقتضای حالات مختلف و مناسبت‌های گوناگون تعلق می‌گیرد.^۵

^۱ ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ وَ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَئِمَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ
^۲ فَحُقُوقُ أَئِمَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ وَ كُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ
^۳ وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةَ الْعَالِمِ وَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمَلِكِ مِنَ الْأَرْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتْ مِنَ الْأَيْمَانِ
^۴ وَ حُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأُوجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمَّكَ ثُمَّ حَقُّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقُّ وُلْدِكَ ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ وَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ
^۵ ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ ثُمَّ حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مُؤَدِّنِكَ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقُّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقُّ جَارِكَ ثُمَّ حَقُّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقُّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقُّ مَالِكَ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي

خوشا بحال آن که خدایش بر ادای حقوقی که به گردنش نهاده یاری کند، توفیق و استقامتش عطا فرماید. ^۱ (اینک توضیح آنچه به اجمال ذکر شد):

حق خداوند

اما حق خدای بزرگ این است که او را بپرستی و چیزی را با او شریک نسازی، چون با اخلاص چنین کنی، خدا تعهد کرده کار دنیا و آخرت را کفایت کند، و آنچه از دنیا دوست داری برایت نگه دارد. ^۲

حق نفس

حق خودت این است که وجودت را وقف اطاعت خدا کنی، حق زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم و اندام را ادا کنی و از خدا در این راه کمک خواهی. ^۳

حق زبان

حق زبان این است که با خودداری از گفتار زشت حرمتش را نگه داری، به گفتار نیک عادتش دهی، آن را جز در موارد نیاز و منافع دین و دنیا بکار نیندازی، از سخنان بیهوده زشت و بی‌ثمر که احتمال زیان دارد و سود چندان ندارد، معافش داری، زبان گواه و دلیل بر عقل آدمی پیرایه خردمند عقل است

تَطَالِبُهُ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ ثُمَّ حَقُّ خَلِيْطِكَ ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الْمُدَّعِيِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقُّ النَّاصِحِ لَكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمَّ حَقُّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَةٍ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ غَامَّةٌ ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ الدِّمَّةِ ثُمَّ الْحَقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ
^۱ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قِضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَقْفَهُ وَ سَدَّدَهُ
^۲ فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا.
^۳ وَ أَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتُؤَدِّيَ إِلَيَّ لِسَانَكَ حَقَّهُ وَ إِلَيَّ سَمْعَكَ حَقَّهُ وَ إِلَيَّ بَصَرَكَ حَقَّهُ وَ إِلَيَّ يَدَكَ حَقَّهَا وَ إِلَيَّ رِجْلَكَ حَقَّهَا وَ إِلَيَّ بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَيَّ فَرْجَكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.

و زبان مؤدب (عبارت متن بسیار درهم و برهم است و بر حسب تخمین ترجمه شد) و لا قوة الا بالله العلی العظيم.^۱

حق گوش

حق گوش این است که پاکش نگه داری، و این مجرای قلب را جز به روی دهان ارزشمندی که خیری در آن بوجود آرد، یا خوی ارجمندی بدان بخشد نگشائی، گوش دریچه ورود سخن به قلب است که مفاهیم گوناگون و نیک و بد را به آن می‌رساند و لا قوة الا بالله.^۲

حق چشم

حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی، و جز آنجا که عبرتی در کار باشد، بصیرتی افزاید یا علمی بدست آرد، بکارش نگیری که چشم دریچه عبرت (قلب) است.^۳

حق پا

حق پا آن است که با آن راه حرام نپیمائی، مرکب راهی که پویندگانش خفت و اهانت بینند قرارش ندهی، پا وسیله نقلیه توست، به راه دینت میبرد، و وسیله سبقت توست. و لا قوة الا بالله.^۴

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزْيِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنِ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفَوَهِةِ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۳ وَ أَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصراً أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْاِعْتِبَارِ.

^۴ وَ أَمَّا حَقُّ رِجْلَيْكَ فَأَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلَهُمَا مَطْيَيْتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفَّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بِكَ مَسَلِكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حق دست

حق دست آن است که به حرام دراز نکنی، که فردا به کیفر خدا گرفتار شوی، و امروز به سرزنش ملامتگران، و از کارهای واجب آن را عقب نکشی، بلکه با بستن دست از بسیاری از نارواها و گشودنش به بسیاری از غیر واجبات، عزیزش داری آنگاه است که خردمندی کرده شرف دنیا و ثواب آخرت را فراهم خواهد کرد.^۱

حق شکم

حق شکم این است که آن را ظرف حرام، کم یا زیاد نکنی، در حلال نیز میانه‌روی نمائی از حد تقویت بحد سستی و ناجوانمردیش نکشانی، هنگام احساس گرسنگی و تشنگی بر آن مسلط باشی که سیری تا حد تخمه (هیضه) مایه کسالت، کندکاری، و باز شدن از هر خیر و کرامتی است، و آب خوردن تا آنجا که شکم ملامال شود حماقت و جهالت آرد، و مردانگی را ببرد.^۲

حق اندام جنسی

حق اندام تناسلیات این است که آن را از حرام (زنا و غیره) نگه داری و (برای این کار) از فرو خواباندن چشم (نگاه نکردن) که بهترین کمک است، و یاد فراوان مرگ، و تهدید نفس به عذاب خدا، کمک‌گیری، و حفظ و تأیید از خداست، و لا حول و لا قوة الا بالله.^۳

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَأَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجَلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تَوَقَّرْهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا وَ بَسْطُهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرَّفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجَلِ.
^۲ وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَ لَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمَرْوَةِ وَ ضَبْطَهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَ الظَّمِّ فَإِنَّ الشَّبْعَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّحَمِّ مَكْسَلَةٌ وَ مَثْبُطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرِّىَّ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمَرْوَةِ.
^۳ وَ أَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ الِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَ كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعِصْمَةِ وَ التَّأْيِيدِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ.

حق نماز

حق نماز این است که بدانی ورود به درگاه خداوند است، و در آن حال برابر خداوند ایستاده‌ای، چون این (نکته) را بدانی شایسته است همچون بنده‌ای ذلیل، خواهنده، بیمناک، ترسان، امیدوار، درمانده و زار بایستی، بنده‌ای که برای ادای احترام و تعظیم حق، با آرامش، سرافکندگی، افتادگی، تواضع، در دل با او راز و نیاز دارد و آزادی جاننش را که خطا بر آن احاطه کرده و گناه بهلاکتش کشیده از او می‌خواهد، و لا قوة الا بالله.^۱

حق روزه

حق روزه آن است که بدانی این پرده‌ای است که خداوند در برابر زبان، گوش، چشم، اندام و شکمت آویخته تا ترا از آتش بیوشاند، چنان که در حدیث آمده «روزه سپر آتش است» اگر اعضای خود را در پس این پرده نگاه داری (و آنها را از گناه حفظ کنی) امید است (از عذاب) محجوب باشی، و اگر اعضا پشت پرده آرام نگیرد و گوشه و کنار آن بالا رود، و اعضا برای تجاوز از حدود سرکشد. چشم نگاه شهوت‌انگیز کند، نیروها که باید برای حفظ بدن بکار رود به راه دیگر مصرف شود، ممکن است پرده پاره گشته بدن بیرون افتد (و طعمه آتش شود) و لا قوة الا بالله.^۲

حق حج

و اما حق حج اینست که بدانی که آن بار یافتن به نزد پروردگار است و گریختن از گناهان بسوی اوست و باعث پذیرش توبه تو و انجام دادن فریضه‌ایست که خدا بر تو واجب کرده و حق روزه اینست که بدانی که آن

^۱ فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَقَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْتَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ وَ حَشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَ خَطِيئَتِكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حِجَابِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضَطَّرَبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطَّلِعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةَ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةَ الْخَارِجَةَ عَنِ حُدِّ التَّقِيَّةِ لِلَّهِ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَحْرِقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

پرده‌ایست خداوند بر زبان و چشم و گوش و شکم و دامن تو زده است تا تو را از آتش بیوشاند پس اگر روزه را ترک کردی پرده الهی را که بر تو کشیده است پاره نموده‌ای.^۱

حق صدقه

حق صدقه آن است که بدانی پس انداز توست نزد پروردگارت، امانتی است که حاجت به گواه ندارد، اگر این (نکته) را دریابی به امانت‌هایی که در نهان بسیاری (صدقه سر) مطمئن‌تر خواهی بود تا امانت‌های عیان، و سزد که هر چه را خواهی آشکار کنی، مخفیانه به خدا سپاری، و در هر حال سری باشد بین تو و او، بدون حاجت به شاهدهی که بشنود یا ببیند که گوئی به گواه مطمئن‌تر باشی، و به رد امانت خود معتمد نباشی، سپس باید در صدقه بر هیچ کس منت نگذاری چه آن مال توست (و برای خود ذخیره می‌کنی) و منت ممکن است آن را معیوب کند چنان که تو روح طرف را آزرده می‌کنی، چه منت دلیل آن است که تو آن را برای خود نیاندوخته‌ای و گر نه چرا بر دیگری منت نهی؟! و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۲

حق قربانی

حق قربانی آن است که با قصد خالص انجام دهی، رحمت خدا و قبول درگاهش را در نظر گیری، و جلب توجه دیگران نخواهی، اگر چنین کنی خودنما و ریاکار نباشی و تنها خدا را خواهی و بدان که خدا را با سادگی و سهولت باید خواست نه با تکلف و سختی چنان که خدا نیز برای بندگان آسانی خواسته نه دشواری، فروتنی برای تو از خان‌منشی (و نشان دادن جود و

^۱ وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَ بِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَ قِضَاءُ الْفُرْضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ. (خصال: ۲/۵۶۶)

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتَكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْ نَقَّ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ خَالٍ وَ لَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْ نَقَّ فِي نَفْسِكَ لَا كَأَنَّكَ لَا تَتَّقُ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَّتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

سخاوت) بهتر است که خان‌منشان پرتکلف و پرخرجند، اما فروتنی نه رنجی دارد نه خرجی، چون مقتضای فطرت و موجود در طبیعت انسان است، لا حول و لا قوة الا بالله.^۱

حق پیشوا

حق حاکم آن است که بدانی خدا ترا وسیله آزمایش او قرار داده، تسلطی که بر تو دارد مایه امتحان و ابتلای اوست، باید خیرخواهانه نصیحتش کنی، چون بینی بر تو مسلط است با او در نیفتی که هم خود را به مهلکه افکنی هم او را، با نرمش و مدارا رضایتش را فراهم کنی بحدی که شر او را از خود باز داری و به دینت زیان نرساند، و از خدا بخواهی ترا در این راه بر دفع او مدد فرماید. با او معاندت نکن که اگر چنین کنی به او و نفس خود استخفاف کرده‌ای، خود را عرضه رفتار ناپسند او، و او را عرضه هلاک ساخته‌ای، و با او بر ضد خود همکاری، و در آنچه با تو کند، شرکت کرده‌ای، و لا قوة الا بالله.^۲

حق معلم

حق سرپرست علمی (استاد) آن است که او را تعظیم کنی، مجلسش را محترم شماری، درست به گفتارش گوش دهی، به او توجه کنی، استاد را در تربیت علمی خود که به آن محتاجی، کمک دهی، فکر را فارغ (و حواس را برای دریافت سخنش جمع) و ذهن را حاضر سازی، با چشم پوشی از لذتها و کاستن شهوت‌ها قلب را پاک کنی و چشم را جلا دهی، و بدانی که در آن

^۱ و أَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنْ تَخَلَّصَ بِهَا الْإِرَادَةُ إِلَى رَبِّكَ وَ التَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَ قَبُولَهُ وَ لَا تُرِيدُ عِيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَ لَا مُتَصَنِّعًا وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْضِي إِلَى اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يُرَادُ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَ كَذَلِكَ التَّدَلُّلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمَثُونَةَ فِي الْمُتَدَهِّقِينَ فَأَمَّا التَّدَلُّلُ وَ التَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مَثُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهِمَا الْخُلْفَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جَعَلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَىٰ فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنْ تَخْلُصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَنْ لَا تُمَاحِكَهُ وَ قَدْ بَسَطَتْ يَدَهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ وَ تَدَلُّلٌ وَ تَلَطُّفٌ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَا مَا يَكْفِيهِ عَنكَ وَ لَا يُضِرُّ بَدِينِكَ وَ تَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَ لَا تُعَازِهِ وَ لَا تُعَانِدُهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَ عَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضَتْهَا لِمَكْرُوهِهِ وَ عَرَضَتْهُ لِلْهَلَاكَةِ فِيكَ وَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَ شَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَىٰ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

درس‌ها که به تو می‌آموزد پیک او هستی، با هر جاهلی برخوردی باید پیام استاد را نیکو به گوشش برسانی، و چون این رسالت را بعهده گیری در ابلاغ آن و قیام به این وظیفه خیانت نورزی، و لا حول و لا قوة الا بالله.^۱

حق مولا

حق مالک (مولا) چون حق حاکم، با این تفاوت که این مالک است و آن نیست از این رو طاعتش در هر (فرمان) کوچک و بزرگ لازم است، جز اینکه بخواهد ترا از ادای حق خدا باز دارد و میان تو و حق خدا و حقوق خلق حائل شود که در این صورت باید حق خدا و خلق را ادا کنی و از آن پس به حق او پردازی، و لا قوة الا بالله.^۲

حقوق زیردستان

حق زیردست تحت قدرت (مردمی که بر آنها حکومت داری) این است که بدانی فرونی نیروی تو و ضعف و زبونی آنان است که باعث زیردستی تو و زیردستی آنها شده. پس (آن بیچارگانی) که (حالت) ناتوانی و ذلت، آنها را از تو کفایت کرده، آنان را زیردست تو قرار داده، حکم ترا در حقشان نافذ ساخته، که قدرتی ندارند تا از فرمان تو سرپیچند و آنجا که بارت را سنگین و کارت را دشوار بینند، دادرسی جز خدا ندارند، چقدر سزاوار رحم، و حمایت و بردباری (تو) اند و آنگاه فضل و احسان خدا را در این عزت و قدرتی که به تو داده بشناسی چه سزاوار است بدرگاهش شاکر باشی، و هر که سپاس گزارد. نعمتش را بیفزاید، و لا قوة الا بالله.^۳

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوَقُّيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بَأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَ تَحْضُرَهُ فَهَمَّكَ وَ تُزَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَ تُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَ نَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْفَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمُلْكِ فَتَحَوُّ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَاكَ تَلَزِمَكَ طَاعَتَهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وَجُوبِ حَقِّ اللَّهِ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاعَلَتْ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۳ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحْلَاهُمْ مَحَلَّ الرِّعِيَّةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَ ذَلُّهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَهُ ضَعْفُهُ وَ ذَلُّهُ

حق شاگرد

حق زبردست علمی (دانشجو) آن است که بدانی، علمی که خدا بتو داده، و خزانه حکمتی که به تو سپرده برای خدمتگزاری آنهاست. اگر کاری را که به عهده‌ات نهاده درست انجام دهی، و همچون خزانه‌دار مهربانی رفتار کنی که خیر مولا را در میان بندگانش رعایت کند، شکبیا و مخلص باشد، چون نیازمندی بیند از اموالی که در دست دارد در اختیارش نهد، ره‌شناس و خدمتگزار، و معتقد خواهی بود، و گر نه خائن به خدا و ظالم به خلق باشی و سزاواری که خدا (به کیفر این ناسپاسی) علمش را از تو باز گیرد، و قاهرانه با تو رفتار کند.^۱

حق همسر

حق همسر که با پیوند ازدواج زبردست و در اختیار تو قرار گرفته، آن است که بدانی خدا او را دلارام، راحت‌بخش، انیس، و نگهدار تو ساخته، و هر کدام باید نعمت وجود دیگری را به درگاه خدا شکر گویند، و بدانید این نعمتی است خدا بشما داده و باید با نعمت وی خوش رفاقتی کنید، احترامش را نگه دارید، با او بسازید، هر چند حق تو بر او بیشتر، و اطاعت تو بر او لازم‌تر است؛ بخواهد یا نخواهد، جز آنجا که معصیت خدا باشد. حق او این است که با او مهربانی کنی، همدم و آرام بخش وی باشی، کامجویی و لذتی که ناچار باید در بین باشد رعایت کنی، و این حق بزرگی است، و لا قوة الا بالله.^۲

حَتَّىٰ صَبَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَ صَبَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذًا لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بَعْزَةٌ وَ لَا قُوَّةَ وَ لَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْحَيَاطَةِ وَ الْأَنَاءَةِ وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا وَ مَنْ شَكَرَ اللَّهُ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنْ اللَّهَ فَدَّ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَّلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَّلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أُخْرِجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَ لَخَلْفَهُ ظَالِمًا وَ لَسَلْبِهِ وَ عِزَّهُ مُتَعَرِّضًا.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ النِّكَاحِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنْ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكْنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَّةً وَ كَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَىٰ صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقَّكَ عَلَيْهَا أَعْلَظَ وَ طَاعَتَكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقًّا

حق برده

حق برده زیردست این است که بدانی او را هم خدای تو آفریده، گوشت و خون توست (از یک ریشه‌اید) تو «مالک» او هستی نه «سازنده» او، نه چشم و گوشش را خلق کرده‌ای، نه روزیش داده‌ای. همه این کارها را خدا کرده و او را مسخر تو ساخته و به امانت به دستت سپرده، و ودیعه‌ای است که باید حفظش کنی، با او روشی خداپسندانه داشته باشی، هر چه می‌خوری به او بخورانی، هر چه خود می‌پوشی به او بپوشانی، کار بیش از طاقت بعهده‌اش نگذاری، و اگر او را نخواستی خود را، برای خدا از مسئولیتش فارغ سازی، او را عوض کنی، و مخلوق خدا را شکنجه ندهی، و لا قوة الا بالله.^۱

حق مادر

حق مادر این است که بدانی جایی ترا (نگه داشته و) جابجا کرده (رحم) که هیچ کس دیگری را در آنجا حمل نکند، میوه‌ای از دلش به تو خورانده که هیچ کس به دیگری نخوراند. گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست و (خلاصه) همه اعضایش را با شادمانی و خرمی و مراقبت، سپر جان تو ساخته. همه ناملایمات، دردها، سختی‌ها و غصه‌های دوران حمل را بجان خریده، تا آنگاه که دست قدرت (پروردگار) ترا (از تنگنای رحم) به پهنه زمین آورده. مادر دلخوش بوده ترا سیر کند و خود گرسنه ماند، ترا بپوشاند و خود برهنه باشد، و ترا سیراب کند و خود تشنه ماند، بر تو سایه افکند و خود در آفتاب بسر برد، سختی کشد و ترا بنام پرورد، بیدار ماند و ترا به خواب نوشین کند، اندرون او ظرف وجود تو بوده. دامنش آرامگاه، پستانش مشک آب و جانش سپر بلایت، گرم و سرد جهان را بخاطر تو بجان خریده، تو باید به همین اندازه از او تشکر کنی، و این حق‌شناسی را جز به یاری و توفیق خدا نتوانی.^۲

الرَّحْمَةُ وَالْمُؤَانَسَةُ وَ مَوْضِعُ السُّكُونِ إِلَيْهَا فَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ الْيَمِينِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ خَلَقُ رَبِّكَ وَ لَحْمُكَ وَ دَمُّكَ وَ أَنْتَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعاً وَ لَا بَصَراً وَ لَا أُجْرِيَتْ لَهُ رِزْقاً وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوَدَعَكَ إِتْيَاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتَطْعَمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تَلْبَسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَ لَا تَكْلَفُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ فَحَقُّ أُمَّكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرَهَا وَ

حق پدر

حق پدر این است که بدانی او ریشه است و تو شاخه، و اگر نبود، نبود؛ پس هر گاه در وجود خود چیزی خوشایند دیدی بدان این نعمت را از او داری، به اندازه حقی که بر تو دارد از او سپاسگزاری و قدردانی کن، و لا قوة الا بالله.^۱

حق فرزند

حق فرزند این است که بدانی جزئی از وجود تو است، در دنیا با هر خیر و شری که دارد به تو منسوب است، در حسن تربیت، رهنمائی به خدا، و کمک به او در اطاعت از تو، و ایجاد روح فرمان برداری در او، مسئولی و در این باره پاداش یا کیفر داری؛ پس با وی چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک تربیتت زیب و زیور (و مایه سرفرازی) تو باشد، و (در آخرت) بر اثر انجام وظیفه در پیشگاه خدا معذور باشی، و لا قوة الا بالله.^۲

حق برادر

حق برادر این است که بدانی او دستی است که آن را می‌گشائی، یاوری است که به او پناه می‌بری، عزتی است که بر او اعتماد می‌کنی، نیروئی است که با آن هجوم می‌بری، پس او را وسیله نافرمانی خدا و ابزار ظلم به خلق قرار مده. از یاری او در باره خودش، کمک به او در برابر دشمن، حائل شدن بین او و شیطان‌ها، نصیحت و خیرخواهی، و توجه به او در راه خدا کوتاهی نکن، در

بَشْرَهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرَحَةً مُؤَابَلَةً مُخْتَمَلَةً لِمَا فِيهَا مَكْرُوهُهَا وَ أَلْمَهَا وَ ثَقْلَهَا وَ عَمَّهَا حَتَّى دَفَعْتَهَا عَنْكَ يَدَ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجْتَهَا إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تَطْمَأُ وَ تَطْلُكَ وَ تَضْحَى وَ تَنْعَمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تَلْدُذَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَ حَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ نَدْيُهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وَقَاءً تَبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرَعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ اِحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُثَابٌّ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعَدِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

صورتی که او تسلیم امر پروردگار و مطیع فرمانش باشد. و گر نه باید خدا را مقدم داری و از برادر عزیزتر شماری.^۱

حق آزاد کننده برده

حق مولائی که ترا آزاد کرده این است که بدانی: مالش را در راه تو خرج کرده. از ذلت و وحشت بردگی به عزت و آرامش آزادی رسانده، از اسیری مملوک بودن رهانده، زنجیر بردگیت را گسسته، بوی عزت به مشامت رسانده، از زندان مقهوری و مغلوبی بیرون کشیده، سختیت را برطرف کرده، زبان انصاف برایت گشوده. همه دنیا را برایت حلال کرده (در رفت و آمد، و کسب و کار و غیره آزادشده‌ای)، ترا مالک خود ساخته، بند اسیری از پایت گسسته، برای عبادت پروردگار فارغ کرده، و در این راه از مال خود کاسته. باید بدانی که او پس از خویشان در زندگی و مرگ از همه خلق به تو سزاوارتر است. و از همه مردم به یاری، کمک و همدستی با تو در راه خدا شایسته‌تر است. اگر نیازی به تو پیدا کرد خود را بر او مقدم ندارد.^۲

حق برده آزاد شده

حق غلام آزاد کرده‌ات این است که بدانی خدا ترا حامی، نگهدار، یاور، و پناه او قرار داده، و او را میان تو و خود واسطه ساخته، و سزد که ترا از آتش باز دارد، این پاداش آخرت توست، و در دنیا نیز اگر خویشاوندی ندارد میراثش از آن توست، در برابر مالی که از برای آزادیش پرداخته‌ای و وظائفی که از آن پس

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ أُخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّتِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ وَ عِزُّكَ الَّتِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سَلَاحًا عَلَيَّ مَعْصِيَةَ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَيَّ نَفْسَهُ وَ مَعُونَتَهُ عَلَيَّ عَدُوَّهُ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيْطَانِيهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيَّ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيَّكَ مِنْهُ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُنْعَمِ عَلَيَّكَ بِالْوَلَاءِ فَأَنْ تَعَلَّمْ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أُنْسِهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكََّ عَنكَ حَلِقَ الْعُبُودِيَّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنكَ الْعُسْرَ وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنصَافِ وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلِّكَكَ نَفْسَكَ وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ اخْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنُصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مَكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا احتَاجَ إِلَيْكَ.

انجام داده‌ای، اگر حقش را رعایت نکنی بیم آن می‌رود که میراثش برای تو (حلال و) گوارا نباشد، و لا قوة الا بالله.^۱

حق احسان کننده

حق احسان کننده این است که از او تشکر کنی، احسانش را به زبان آری، گفتار نیک در باره‌اش نشر دهی، مخلصانه در حقش دعا کنی تا در نهان و عیان از او قدردانی کرده باشی، و اگر بتوانی باید محبتش را تلافی کنی و گر نه منتظر فرصت و آماده جبران باشی.^۲

حق اذان گو

حق مؤذن این است که بدانی خدا را بیاد تو می‌آورد، ترا به بهره‌برداری (از عبادت) دعوت می‌کند، بهترین یاور تو در انجام فریضه الهی است، باید بر این خدمت از او تشکر کنی چنان که از هر احسان کننده (جمله «و ان كنت فی بیتک ... متهما» کاملاً مبهم است) و بدانی که مؤذن بی‌شک نعمتی خدائی است، با شکر خدا در هر حال بر این نعمت، قدرش را بدان و با آن خوشرفتاری کن، و لا قوة الا بالله.^۳

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِراً وَ مَعْقِلاً وَ جَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَباً بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَيَا جَرِيَّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ ثَوَابٌ مِنْهُ فِي الْأَجْلِ وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةٌ لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُمْتَ بِهِ مِنْ حَفِّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكَ فَإِنْ لَمْ تَقْمُ بِحَقِّهِ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكْنَ مُكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأْتَهُ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوطِئاً نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

^۳ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قِضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهْتَمّاً لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَّهِماً وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حق امام جماعت

حق امام جماعت این است که بدانی سفارت (و وساطت) بین تو و خدا، و نمایندگی ترا در ورود به درگاه پروردگار بعهدہ گرفته، او از جانب تو سخن گوید نه تو از ناحیه او، او برای تو دعا کند نه تو برای او، او در باره تو طلب کند نه تو در باره او، مهم ایستادن در پیشگاه خدا و درخواست و دعا را از تو کفایت کرده، اگر در هر یک از این مراحل کوتاهی شود او مقصر است نه تو، اگر گنہکار باشد (و بر خلاف وظیفه رفتار کند) تو شریک او نیستی، با اینکه (در مقابل این خدمت) احسانی به او نکرده‌ای (و طلبی از او نداری) پس او جانش را سپر جان تو و نمازش را سپر نمازت ساخته باید این (محبتش) را قدردانی کنی، و لا قوة الا بالله.^۱

حق همنشین

حق همنشین این است که با او نرم و ملایم باشی، در گفتگو انصافش دهی، یکباره دیده از او بر نگیری، در سخن مرادت تفهیم او باشد، اگر تو بر او وارد شوی اختیار حرکت با توست، و اگر او وارد شود اختیار با اوست، و روا نیست بدون اجازه او برخیزی، و لا قوة الا بالله.^۲

حق همسایه

حق همسایه این است که در غیاب (آبروی) او را حفظ کنی، در حضور، احترامش را نگه داری، و در هر حال یار و مددکارش باشی، در پی عیبجویی او نباشی، برای پیدا کردن بدی‌هایش کنجکاو نکنی، اگر تصادفاً و بدون قصد و تعقیب به عیبی بر خوردی، باید سینه‌ات دژی محکم و پرده‌ای مستحکم باشد

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ الْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ طَلَبَ فَيْكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَ كَفَاكَ هَمُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ الْمُسَاءَلَةَ لَهُ فَيْكَ وَ لَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَفْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ وَ إِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكَةً فِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرْ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَإِنْ تَلَيْنَ لَهُ كَنَفَكَ وَ تَطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تَنْصَفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحِظْتَ وَ تَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفِظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْفِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

که با سر نیزه هم نتوان بدان راز دست یافت، اگر با کسی راز می‌گوید گوش نده، او را در سختی‌ها وانگذار، در نعمت بر او رشک مبر، از خطایش بگذر، لغزشش را نادیده گیر، اگر نادانی کرد بردباری کن، مسالمت را از دست مده، زبان بدگویان را از او بگردان، دغلکاری نصیحتگو (ی منافق) را بر او فاش گردان، و با وی خوشرفتار باش، لا حول و لا قوة الا بالله.^۱

حق دوست

حق همراه (همسفر و رفیق راه) این است که اگر بتوانی در احسان و محبت از او فزونتر باش و گر نه لا اقل با او برابر باش، چنان که احترامت کند احترامش کن، چنان که حفظت کند حفظش کن، اجازه نده در جوانمردی بر تو سبقت گیرد، اگر پیشدستی کرد تلافی کن، از مودتی که شایسته او است کوتاهی منما، به خیرخواهی و محافظتت ملتزم باش، در اطاعت خدا با او همدست باش، در ترک گناه او را کمک کن، و (سرانجام) برای او رحمت باش نه عذاب، و لا قوة الا بالله.^۲

حق شریک

حق شریک است که در غیاب وظیفه‌اش را انجام دهی، در حضور با او مساوی باشی، بدون نظرش تصمیم نگیری، مستبدانه و بی‌مشورت کار نکنی، مالش را نگه داری، در هیچ کوچک و بزرگ به او خیانت ننمائی که در حدیث

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِباً وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوْءَةٍ لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلِفْ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حَصِناً حَصِيناً وَ سَتِراً سَتِيراً لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيراً لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لَانْطَوَاءَهُ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ ثَقِيلٍ عَشْرَتَهُ وَ تَغْفِرْ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدْخُرْ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سَلِماً لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تَبْطُلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تَعَاشِرُهُ مَعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ إِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنْ الْإِنْصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظُهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْبِقُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَافَأْتَهُ وَ لَا تُقْصِرْ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ تَلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حَيَاطَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهْمُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونَ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونَ عَلَيْهِ عَذَاباً وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

آمده «دست خدا بر سر دو شریک است ما دام که به هم خیانت نکنند»، و لا قوة الا بالله.^۱

حق مال

حق مال این است که حرام بدست نیاری، در حرام صرف نکنی، از جای لازم دریغ نمائی و بجای غیر لازم خرج نمائی، و در صورتی که مال خداست (و البته مال اوست) جز به راه خدا مصرف نکنی، آن کس را که ممکن است ترا نستاید (و قدر زحماتت را نشناسد، یعنی وارث را) بر خود مقدم نداری، که البته پس از تو نیز در اموات جانشین خوبی نخواهد بود، و آنها را به راه اطاعت خدای تو مصرف نخواهد کرد، در نتیجه تو خود او را بر این تصرفات ناروا در مالت کمک کرده‌ای، و چنانچه وارث به حال خود بیندیشد (دلسوز خویش باشد) و میراث ترا در طاعت خدا صرف کند، غنیمت را او برد و گناه، حسرت، پشیمانی و کیفر گریبان ترا گیرد، و لا قوة الا بالله.^۲

حق طبکار

حق طبکار این است که اگر داری حقش را پردازی، کارش را اصلاح کنی، بی‌نیازش سازی، دور سرش نگردانی، و امروز و فردا نکنی که پیغمبر فرمود: «مسامحه کاری بدهکار توانگر ظلم است» و اگر نداری با زبان خوش رضایتش را فراهم آری، و مهلت گیری، با لطف و مدارا بازش گردانی، نه اینکه هم مالش را ندهی هم با او بدرفتاری کنی، که این پستی و فرومایگی است، و لا قوة الا بالله.^۳

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَ لَا تَعَزِّمَ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطِرَتِهِ وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنْ لَا تَأْخُذْهُ إِلَّا مِنْ حَلِّهِ وَ لَا تُنْفِقْهُ إِلَّا فِي حَلِّهِ وَ لَا تُحَرِّفْهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تُصْرِفْهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا تَجْعَلْهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُؤْتِرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يُحْسِنَ خَلْفَتَهُ فِي تَرْكِكَ وَ لَا يَعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلْ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوَّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۳ وَ أَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَعْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدِّدْهُ وَ تَمَطَّلْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظَلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ

حق همکار

حق معاشر این است که گولش نزنی، با او تقلب و دورویی نکنی، به وی دروغ نگوئی. اغفالش نکنی، فریبش ندهی، او را چون دشمن بی‌رحم نکویی، اگر به تو اعتماد داشت تا سر حد امکان مراعاتش کنی، که گول زدن آن که به تو اعتماد کرده (در حکم) ریاست (اصل حدیث به مناسبت تشبیه به ربا مربوط به گول زدن در معامله است)، و لا قوة الا بالله.^۱

حق مدعی

حق مدعی این است که اگر حق گوید، دلیلش را رد نکنی، در ابطال ادعایش نکوشی، بلکه تو هم با او خصم خویش باشی، و بدون احتیاج به شاهد، تو خود هم گواه و هم داور باشی، که این حق خداست بر تو، و اگر دعوی باطل دارد با او بسازی، تهدیدش کنی، به دینش قسمش دهی، با تذکر به خدا تندی و حدتش را درهم‌شکنی، سخنان بی‌هوده و جنجال را یکسو نهی که نه تنها خشم طرف را فرو نماند بلکه گناهش را به گردن تو اندازد، و تیغ عداوتش را تیزتر کند، چه سخن ناهنجار شرانگیز است، و گفتار نیک شر برانداز، و لا قوة الا بالله.^۲

حق مدعی علیه

حق مدعی علیه این است که اگر حق گوئی به نرمی طرح دعوا کنی که ادعا همیشه برای طرف گوش خراش است، با ملایمت، آرامی، روشن‌ترین بیان و لطیف‌ترین نرمش استدلال کن، دلیل را نگذار و به کشمکش و قیل و قال

طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلِبًا جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْمْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
^۱ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ فَإِنَّ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تَعْشَهُ وَ لَا تَكْذِبُهُ وَ لَا تُغْفَلُهُ وَ لَا تَخْدَعُهُ وَ لَا تَعْمَلُ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ اطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ عَيْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِيِ عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِطْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَّعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حَدِيثَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوَ الْكَلَامِ وَ لَغَطَهُ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةَ عَدُوِّكَ بَلْ تَبُوءُ بِإِيْمِهِ وَ بِهِ يَشْحَذُ عَلَيْكَ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبَعَتْ الشَّرَّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

بپرداز، که حرف حسابت هم (لابلای جنجال و ستیز) پامال می‌شود و دیگر جبران نمی‌پذیرد، و لا قوة الا بالله.^۱

حق مشورت کننده

حق مشورت کننده این است که اگر رأی صحیحی داری در خیر خواهی بکوشی، و کاری را که اگر تو بجای او بودی می‌کردی، به او بنمائی، البته با مهربانی و ملایمت که نرمش، وحشت را بزدايد و خشونت وحشت زاید، و اگر رأی و نظری نداری، و کسی را که به رأیش اعتماد داری و برای خود می‌پسندی سراغ داری به او راهنمائی و ارشادش کنی تا در خیر خواهی کوتاهی و در نصیحتش فرو گذار نکرده باشی، و لا حول و لا قوة الا بالله.^۲

حق مشورت دهنده

حق مستشار (که با او مشورت می‌کنی) این است که اگر رأی ناموافق داد متهمش نکنی، که البته آراء مختلف است و تو در به کار بستن رأی او آزادی، و چنانچه شایسته مشورتش دانی حق اتهامش را نداری، بلکه باید از اظهار نظر و پذیرش مشورتش تشکر کنی، اگر رأی موافق (صواب) داد باید خدای را سپاسگزاری و از برادرت با تشکر بپذیری و در فکر تلافی (این محبت) باشی که اگر روزی با تو مشورت کرد جبران کنی، و لا قوة الا بالله.^۳

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَا تَدْعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غَلْطَةً فِي سَمْعِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَ أَمْهَلِ الْمُهْلَةَ وَ أْبَيِّنِ الْبَيَانَ وَ أَلْطَفِ اللَّطْفَ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالَ فَتَذَهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَ لَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَسْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤَسِّسُ الْوَحْشَةَ وَ إِنَّ الْغَلْطَ يُوحِشُ مَوْضِعَ الْأَنْسِ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَ عَرَفْتَ لَهُ مِنْ تَنْقِ بَرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَلْتَهُ عَلَيْهِ وَ أَرشُدْتَهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأَلُهُ خَيْرًا وَ لَمْ تَذَخِرْهُ نَصْحًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۳ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهَمُهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْأَرَاءُ وَ تَصَرَّفَ النَّاسُ فِيهَا وَ اخْتَلَفُوهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهْمَتُهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوَرَةَ وَ لَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حَسَنَ وَجْهَ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمَدْتَ اللَّهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أُخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْأَرْصَادِ بِالْمُكَافَأَةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ.

حق نصیحت خواه

حق نصیحت خواه این است که راه صحیحی که می‌دانی می‌پذیرد، راهنمائیش کنی، سخن را نرم و در حدود فهم و درکش ادا کنی، که هر عقلی را رد و قبول سخن حد معینی است، و باید به روش مهربانی و رحمت رفتار کنی، و لا قوة الا بالله.^۱

حق نصیحت کننده

حق نصیحتگوی این است که در برابرش نرم باشی، دل را برای فهم نصیحتش حاضر سازی، و گوش را بگشائی، سپس بنگری اگر گفتارش موافق صواب بود خدا را شکر گوئی و بپذیری و حق‌شناسی کنی، و اگر آن را بر وفق صلاح نیافتی متهمش نمائی و بدانی که او در خیرخواهی کوتاهی نکرده، نظرش به خطا رفته، جز اینکه (بر اثر سوابقی که از او داری) سزاوار تهمت‌ش دانی که در هر صورت نباید به او اعتنا کنی، و لا قوة الا بالله.^۲

حق کهنسال

حق سالخورده این است که حرمت پیریش را بداری، اگر سوابق فضیلت در اسلام دارد تجلیلش کنی، او را مقدم داری، در اختلافات (خصمانه) با او روبرو نشوی، در راه بر وی سبقت نگیری، پیشاپیش او نروی، نادانش نشماری، اگر رفتار جاهلانه‌ای کرد تحمل کنی به مقتضای سوابق مسلمانی و سالمندی احترامش کنی که حق سن و سال نیز چون حق اسلام است، و لا قوة الا بالله.^۳

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنَّهُ يَحْمِلُ وَ تَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يَجْتَنِبُهُ وَ لَيْكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنَّ تَلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبُ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحَ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَدَتَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلَتْ مِنْهُ وَ عَرَفَتْ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمُهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۳ وَ أَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرَ سَنِّهِ وَ إِجْلَالَ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوَمَّهْ فِي

حق خردسال

حق خردسال این است که بر او رحمت آری، در تربیت (فکری) و تعلیمش بکوشی، از خطایش بگذری، و پرده‌پوشی کنی، با او بسازی، کمکش کنی، جرم‌های کودکانه‌اش را بیوشی، که این خود سبب بازگشت (و اصلاح حال) اوست، باید با کودک مدارا کرد، با او در نیفتاد، این روش (پدرانه) برای رشد و هدایت او مناسبتر است.^۱

حق سؤال کننده مالی

حق سائل این است که اگر (دانی راست گوید) و بتوانی حاجتش را برآری، و از برای پیشامدی که رخ داده و (باعث گرفتاریش شده) دعا کنی، و برای رسیدن به خواسته‌اش کمک کنی، و اگر در راستگویی‌اش شک داری و به او بدبینی یا مطمئن نیستی، (نخست) مواظب باشی مبادا این بی‌اعتمادی و سوسه شیطان باشد که از این راه ترا از نصیبت محروم سازد، و نگذارد به پروردگارت تقرب جوئی (و دیگر آنکه اگر خواستی محرومش کنی) پرده آبرویش را نداری، و با زبان خوش بازش گردانی، و اگر بتوانی بر نفس غالب شوی و با این سوسه‌ای که به دل راه یافته باز حاجتش را برآری این نشان عزم راسخ (و تسلط بر نفس) است.^۲

حق سؤال شونده مالی

حق آن که چیزی از او خواهی این است که اگر داد بپذیری و تشکر و حق‌شناسی کنی، و اگر نداد عذری برایش بجوئی، خوش گمان باشی، بدانی که

طَرِيقٌ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ وَ اِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ اَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ اِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَاِنَّمَا حَقُّ السَّنِّ بِقَدْرِ الْاِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ.

^۱ وَ اَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَاِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَاِنْ ذَلِكِ اُذْنِي لَرُشْدِهِ.

^۲ وَ اَمَّا حَقُّ السَّائِلِ فَاِعْطَاؤُهُ اِذَا تَيَقَّنْتَ صِدْقَهُ وَ قَدَرْتَ عَلَيْهِ سَدَّ حَاجَتِهِ وَ الدَّعَاءُ لَهُ فَيَمَّا نَزَلَ بِهِ وَ الْمَعَاوَنَةُ لَهُ عَلَيْهِ طَلِبَتِهِ وَ اِنْ شَكَكْتَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ اِلَيْهِ التَّهْمَةُ لَهُ وَ لَمْ تَعْرِمْ عَلَيْهِ ذَلِكِ لَمْ تَأْمِنْ اَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ اُرَادَ اَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَ يَحْوِلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ اِلَى رَبِّكَ فَتَرَكْتَهُ بِسِتْرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلاً وَ اِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي اَمْرِهِ وَ اَعْطَيْتَهُ عَلَيْهِ مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَاِنْ ذَلِكِ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ.

مال خود را دریغ کرده (نه مال تو را) و نباید کسی را برای منع مالش سرزنش کرد گرچه ستمکار باشد که «انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است».^۱

حق خوشحال کننده

حق آن که خدا بدست او ترا خشنود کرده (و سبب خرسندیت شده) این است که اگر منظورش خشنودی تو بوده نخست خدا را شکر گوئی، سپس در جای پاداش، به قدر این محبت از او تشکر کنی، و در فکر تلافی باشی و مزیت پیشقدم شدنش را نیز جبران کنی (که اگر تلافی سربسر باشد امتیاز تقدم او فراموش شده) و اگر چنین منظوری نداشته، باز خدا را سپاسگزاری و از او تشکر کنی و بدانی که این شادی از جانب اوست، و چون واسطه نعمت خدا بوده دوستش داری و خیرش را بخواهی، چه اسباب نعمت هر چه باشد برکت است، گرچه او قصدی نداشته، و لا قوة الا بالله.^۲

حق بدی کننده

و اما حق کسی که دست تقدیر او را واسطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده، این است که اگر از روی عمد بوده؛ بخشش و گذشت از همه چیز بهتر و برتر است، که هم کدورت را برایش ریشه کن کند، و هم رفتار نیکویی است همراه با دیگر از مزایای اخلاقی که در پی دارد، که برآستی خداوند می فرماید: وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، یعنی: «و هر آینه هر کس که کین ستاند پس از آنکه بر او ستم رفته باشد پس هیچ راهی از تعرض و سرزنش بر آنان نیست- شوری: ۴۱»، تا آنجا که فرماید: وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، یعنی: «و هر که شکیبایی ورزد و درگذرد هر آینه آن از کارهای ستوده و استوار است- شوری: ۴۳»، و نیز فرماید: وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ،

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ فحَقُّهُ إِنْ أُعْطِيَ قَبْلَ مَنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةَ لِفَضْلِهِ وَ طَلَبَ وَجْهَ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمَ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ فَمَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ التَّثْرِيْبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَمِدَتِ اللَّهُ أَوْلًا ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَ أَرْضَدْتَ لَهُ الْمُكَافَأَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدَهَا حَمِدَتِ اللَّهُ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَ أَحَبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجَّوْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

یعنی: «و اگر سزا می‌دهید، بمانند آنچه با شما کرده‌اند سزا دهید، و اگر شکیبایی کنید آن برای شکیبایان بهتر است- نحل: ۱۲۶»، این شیوه رفتار در عمد و قصد است. پس چنانچه از روی سهو بود و قصدی در کار نبود با قصد انتقام به او ستم مرسانی، که در این صورت بر کار خطا و سهو او را مجازات نموده‌ای، و با او ملایمت کن، و تا آنجا که می‌توانی با او خوشرفتاری کنی، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^۱.

حق هم کیش

حق همکیشان این است که به فکر آزارشان نباشی، بلکه برای آنها مایه رحمت باشی، با بدرفتاران مدارا کنی، با آنها الفت‌گیری و به صلاحشان آری، و از نیک-رفتاران- به تو احسان کرده باشند یا نه- تشکر کنی، که اگر به خود هم احسان کند (و طبعاً نیک رفتار باشد) به تو کرده، چه آزارش را از تو باز داشته، زحمتی برایت فراهم نکرده، و خود را از (آزار) تو نگه داشته، پس به همه دعا کن، همه را یاری ده، مقام هر یک را رعایت کن، بزرگان را به جای پدر، کودکان را به جای فرزند، میانسالان را به جای برادر خود شمار: هر که نزدت آمد با وی لطف و مهربانی کن، و حقوق برادری را در حقش مراعات کن.^۲

حق اهل ذمه

حق «ذمیان» (یهود و نصارا و مجوس که در پناه اسلامند و به شرائط ذمه عمل می‌کنند) این است که آنچه را خدا از آنها پذیرفته‌اند بپذیری، عهد و پیمان

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَىٰ بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَثِيرِ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمَنْ آتَنَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَىٰ قَوْلِهِ لَمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلَمْهُ بِتَعَمُّدِ الْإِنْتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونُ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدِ عَلَىٰ خَطَايَا وَ رَفَقَتْ بِهِ وَ رَدَدْتَهُ بِالطَّفِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فَاِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلِفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكَ مَعُونَتَهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَ أَنْصَرَهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلْتَهُمْ أَنْزَلْتَهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنْزِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلأَخِ عَلَىٰ أُخِيهِ.

خدا را در حقشان رعایت کنی (امانی که خدا به آنها داده نشکنی) آنچه را (بمقتضای قرار داد ذمه) از آنها خواسته‌اند و مجبور هستند عمل کنند از آنها مطالبه کنی، در معاشرت‌ها حکم خدا را در باره‌شان اجرا کنی، به احترام پیمان الهی و بموجب عهد خدا و رسول، آنها را نیازاری، که از پیامبر روایت شده: هر که به کافری که در پناه اسلام است ستم کند من خصم اویم، پس خدا را در نظر داشته باش، و لا قوة الا بالله.^۱

این پنجاه حق است که ترا احاطه کرده، و هیچ وقت از (حلقه محاصره) این حقوق بیرون نیستی، باید همه را رعایت کنی و در ادای آنها بکوشی و از خداوند «جل ثناؤه» مدد خواهی، و لا قوة الا بالله، و الحمد لله رب العالمین.^۲

^۱ وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَاَلْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ وَ تَفِي بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكْلِفُهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أُجْبِرُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

^۲ فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطًا بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَ الْعَمَلُ فِي تَأْدِيتِهَا وَ الْأَسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قسمت پایانی

سه حدیث عمده درباره حقوق همسایه

حدیث اول: هَلْ تَذَرُونَ مَا حَقَّ الْجَارِ ... (۱) إِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَزَاهُ (۲) لَا يَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ فِي الْبِنَاءِ يَخْجُبُ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۳) وَ إِذَا اشْتَرَى فَآكِهَةً فَلْيُهْدِلْ لَهُ فَإِنْ لَمْ يُهْدِلْ لَهُ فَلْيُدْخِلْهَا سِرًّا وَ لَا يُعْطِيَ صَبِيَانَهُ مِنْهَا شَيْئًا يُغَايِظُونَ صَبِيَانَهُ. (روضة: ۲/۳۸۸) پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله): آیا می دانید حق همسایه چیست؟ شما از حق همسایه جز اندکی را نمی دانید، همانا کسی که همسایه اش از آزارش در امان نباشد به خدا و روز رستاخیز ایمان نیاورده است. چون همسایه وام بخواهد، باید به او وام داد و چون خیری به او رسد، باید شادباش بگویدش و چون اندوه و مصیبتی به او رسد، باید او را تسلیت دهد و نباید ساختمان خانه خود را از خانه همسایه چندان بلندتر بسازد که مانع از وزش نسیم گردد، مگر به اجازه او و چون میوه نوبر بخرد، باید برای همسایه بفرستد و اگر به او هدیه نمی کند باید آن میوه را پوشیده به خانه خود برد و نباید اجازه دهد کودکانش آن میوه را آشکارا مصرف کنند که اشتهای کودکان همسایه تحریک، و ناراحت شوند

حدیث دوم: قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا حَقُّ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ فَقَالَ مِنْ أَدْنَى حَقُّوقِهِ عَلَيْهِ (۱) إِنْ اسْتَفْرَضَهُ أَفْرَضَهُ (۲) وَ إِنْ اسْتَعَانَهُ أَعَانَهُ (۳) وَ إِنْ اسْتَعَارَ مِنْهُ أَعَارَهُ (۴) وَ إِنْ احتَاجَ إِلَى رِفْدِهِ رَفَدَهُ (۵) وَ إِنْ دَعَاهُ أَجَابَهُ وَ (۶) إِنْ مَرَضَ عَادَهُ (۷) وَ إِنْ مَاتَ شَيَّعَ جَنَازَتَهُ (۸) وَ إِنْ أَصَابَ خَيْرًا فَرَحَ بِهِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ عَلَيْهِ (۹) وَ إِنْ

أَصَابَ مُصِيبَةً حَزَنَ لِحُزْنِهِ. (مستدرک: ۸/۴۲۷ به نقل از کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی) از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سؤال شد حق همسایه بر همسایه چیست؟ حضرت فرمود: از کمترین حقوق همسایه این است که: اگر قرض خواست به او قرض دهد و اگر کمک خواست به او کمک کند و اگر عاریه خواست به او عاریه دهد و اگر خواست که چیزی به او عطا کند، به او عطا کند و اگر او را خواست، اجابت کند و اگر مریض شد عیادتش نماید و اگر مرد جنازه‌اش را تشییع کند و اگر خیری به او رسید، خوشحال شود و به او حسادت نورزد و اگر مصیبتی به او رسید، بخاطر اندوهش اندوهگین شود.

حدیث سوم: أَمَّا حَقُّ الْجَارِ (۱) فَحِفْظُهُ غَائِباً (۲) وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً (۳) وَ نُصْرَتُهُ (۴) وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً (۵) لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لَتَعْرِفَهَا (۶) فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلِفْ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حَصِناً حَصِيناً وَ سِتْراً سَتِيراً لَوْ بَحَثْتَ الْأَسْتَةَ عَنْهُ ضَمِيراً لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ (۷) تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ (۸) وَ لَا تَدَّخِرْ حَلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ (۹) وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سَلْماً لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (تحف: ۲۶۶) امام سجاد (علیه‌السلام): اَمَّا حَقَّ هِمْسَايَه: در پشت سر و نبودش حفظ و نگهداری او، و در حضورش گرامیداشت و احترام او، و در حضور و غیاب، یاری و کمک به او است. (در پشت سر او را حفظ کنی، و در حضور گرامیش داری، و در همه حال یاری و کمکت را از او دریغ مداری)، نباید از او عیبجویی نمایی، و نیز نمی‌باید از سر کنجکاو به جستجوی بدی او پردازی تا آن را بفهمی. پس چنانچه از سر اتفاق و بدون هیچ عملی بدان بدی پی بردی باید برای حفظ و نگهداری آنچه فهمیده‌ای همچون دژی محکم و پرده‌ای ضخیم باشی، که چنانچه نیزه‌ها سینه‌ای را بشکافند- بخاطر دست یافتن بر آن- بدان راز پی نبرند. مخفیانه به سخنانش گوش مدهی (گفته دیگران را درباره‌اش مپذیر)، در گرفتاری و سختی تنهاتش مگذار، در هیچ نعمتی بر او حسودی مکنی، و باید از لغزشش درگذری و خطایش را نادیده گیری، و چون با تو نادانی کرد حلم و بردباریت را از او دریغ مداری (یعنی با او بردباری کن)، رفتارت با او پیوسته مسالمت آمیز باشد تا زبان دشنام و ناسزا را از او دور سازی، و حيله فرد ناصح ظاهری را در او بی‌اثر کنی، و بزرگوارانه با او معاشرت نمایی.

منابع کتاب

۱. قرآن کریم
۲. (اسناد) عبد الله بن جعفر - حمیری، قرب الإسناد: انتشارات کتابخانه نینوی تهران؛ قطع وزیری.
۳. (اعلام) حسن بن ابی الحسن - دیلمی، اعلام الدین، گنگره هزاره جهانی شیخ مفید قم؛ چاپ اول.
۴. (امالی صدوق) محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة؛ چاپ چهارم.
۵. (امالی مفید) محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الامالی، گنگره هزاره جهانی شیخ مفید قم؛ چاپ اول.
۶. (بحار) محمد باقر - علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ بیروت.
۷. (تحف) حسن بن شعبه - حرّانی، تحف العقول، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۸. (تحف) حسن بن شعبه - حرّانی، تحف العقول، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۹. (تفسیر) علی بن محمد الامام العسکری (علیه السلام)، تفسیر الامام، انتشارات مدرسه امام مهدی (علیه السلام) قم؛ چاپ اول.
۱۰. (تهذیب) ابو جعفر محمد بن حسن - طوسی «شیخ الطائفه»، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامی تهران؛ چاپ چهارم.

۱۱. (ثواب) محمد بن علی بابویه قمی - شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، انتشارات شریف، قم.
۱۲. (جامع) تاج الدین - شعیری، جامع الاخبار، انتشارات رضی قم؛ چاپ دوم.
۱۳. (جعفریات) محمد بن محمد بن اشعث، الاشعثیات (الجعفریات)، مكتبة النینوی الحدیثیة تهران؛ قطع وزیرى.
۱۴. (خصال) محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، الخصال، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. (دعائم) نعمان بن محمد - تمیمی، دعائم الاسلام، دار المعارف مصر؛ چاپ دوم.
۱۶. (دعوات) قطب الدین - راوندی، الدعوات، انتشارات مدرسه امام مهدی (علیه-السلام) قم؛ چاپ اول.
۱۷. (روضه) محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، انتشارات رضی قم؛ قطع وزیرى.
۱۸. (علل) محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، علل الشرایع، انتشارات مكتبة الداوری قم؛ قطع وزیرى.
۱۹. ابن ابی جمهور - احسائی، عوالی اللآلی: انتشارات سید الشهداء (علیه السلام) قم؛ چاپ اول.
۲۰. (غرر) عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحكم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ چاپ اول.
۲۱. (غمّة) علی بن عیسی - اربطی، كشف الغمة، انتشارات مكتبة بنی هاشمی، تبریز.
۲۲. (فصاحة) ابوالقاسم - پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه وآله))، چاپ دانش.
۲۳. (فقه) علی بن محمد الامام الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام) مشهد؛ چاپ اول.
۲۴. (فقیه) محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، من لایحضره الفقیه، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۲۵. (فلاح) سید بن طاوس، فلاح السائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم؛ قطع رقی.
۲۶. (فؤاد) علی بن احمد - شهید ثانی، مسکن الفؤاد، کتابخانه بصیرتی، قم.
۲۷. (قلوب) حسن بن ابی الحسن - دیلمی، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی.
۲۸. (قمی) علی بن ابراهیم - قمی، تفسیر القمی، مؤسسه دارالکتاب، قم.
۲۹. (کفعمی) ابراهیم بن علی - عاملی کفعمی، مصباح کفعمی، انتشارات رضی، قم.
۳۰. (کافی) محمد بن یعقوب - کلینی رازی، کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.

۳۱. (مجمع) فضل بن حسن - طبرسی، مجمع البيان فى تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو. (۱۰ جلدی)
۳۲. (محاسن) احمد بن محمد - برقى، المحاسن، دارالكتب الاسلاميه قم، چاپ دوم.
۳۳. ميرزا حسين - محدث نورى، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول.
۳۴. (مشكاة) على بن حسن - طبرسى، مشكاة اللانوار، انتشارات كتابخانه حيدريه نجف اشرف؛ چاپ دوم.
۳۵. (مصادقة) محمد بن على - قمى «شيخ صدوق»، مصادقة الاخوان، ليتوگرافى کرمانى قم؛
۳۶. (مصباح) جعفر بن محمد الامام الصادق (عليه السلام)، مصباح الشريعة، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات؛ چاپ اول.
۳۷. (معدن) شيخ ابوالفتح - كراچكى، معدن الجواهر، انتشارات كتابخانه مرتضويه تهران؛ چاپ دوم.
۳۸. (مكارم) رضى الدين حسن بن فضل - طبرسى، مكارم الاخلاق، انتشارات شريف رضى قم؛ چاپ چهارم.
۳۹. (مهج) سيد بن طاووس، مهج الدعوات، انتشارات دار الذخائر، قم.
۴۰. (نهج شرح) ابن ابى الحديد شارح معتزلى، شرح نهج البلاغة، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، قم.
۴۱. (نهج) محمد بن حسين - بغدادى «سيد رضى»، نهج البلاغه، انتشارات دار الهجرة. قطع وزيرى.
۴۲. (نوادير) سيد فضل الله - راوندى، النوادر، انتشارات مدرسه امام مهدي (عليه- السلام) قم؛ چاپ اول.
۴۳. (ورام) ورام بن ابى فراس «ورام»، مجموعه ورام، انتشارات مكتبة الفقيه قم؛ قطع وزيرى.
۴۴. (ورى) فضل بن حسن - امين الاسلام طبرسى، اعلام الورى، دار الكتب الاسلاميه، تهران.
۴۵. (وسائل) محمد بن حسن - حر عاملى، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت، قم (۲۹ جلدی)